

داعتمای چریک

جنگ چریکی
بر ضد فاشیسم طالبانی



عبدالعاصر نورزاد

راهنمای چریک

جنگ چریکی بر ضد فاشیسم طالبانی

بنام خداوند توانا و دادگر

اهدا:

برای مقاومت گران متعهد و جان باز هندوکش ها
برای سنگرداران شجاع و نترس
برای جنبش مقاومت ملی افغانستان برضد فاشیسم طالبانی
و برای مردم خسته از استبداد جاهلانه ی طالبانی

۲ نخستین سخن، نخستین نبرد
۴ جنگ چریکی چیست؟
۵ تاریخچه ای جنگ های چریکی
۶ چه موضوعاتی را باید برای جنگ های چریکی مدنظر گرفت؟
۹ مراحل انجام یک عملیات چریکی
۱۱ نحوه ی انجام یک حمله چریکی
۱۳ سائرموارد مهم در مورد عملیات های چریکی
۱۵ شرایط لازم برای عملیات موفقیت آمیز چریکی
۱۸ چریک کیست؟
۱۹ خصوصیات یک چریک
۲۳ چگونه می توان یک واحد چریکی را نجات داد؟
۲۴ ایجاد مرکز فعالیت های چریکی مقاومت
۲۵ اهداف کلی جنگ های چریکی
۲۶ مراحل سه گانه جنگ چریکی
۲۹ یک چریک باید به چه بیاندیشد؟
۳۲ تفاوت چریک ها با تروریست ها
۳۴ یک چریک باید خودش را باور کند تا مرعوب دروغ و تدلیس نشود
۳۵ چرا جنگ چریکی، راهی درستی است؟
۳۸ چرا جنگ چریکی در افغانستان؟
۴۱ کارایی جنگ چریکی در افغانستان اما چگونه؟
۴۴ چگونه می توان یک جنگ چریکی موثر را در افغانستان راه اندازی کرد؟
۴۷ دشمن پراکنده است و جنگ چریکی مرگ آن
۵۰ اتصال راهبرد جنگ چریکی در میدان با فضای روانی در ذهنیت های مردم
۵۱ راهبرد عملیات شهری: حملات هدفمندی که سر دشمن را در تیررس قرار دهد
۵۵ دشمن را باید خسته و درمانده ساخت
۵۷ حفاظت شهری چریک ها
۵۹ چریک ها باید روحیه خستگی ناپذیر داشته باشند

- مبارزه و مقاومت امروز پیروز می شود اما چه زمانی؟..... ٦٠
- هر مقاومت گر یک سنگر مستحکم چریکی است..... ٦٥
- یک دید کلان سیاسی در خصوص این جنگ برای چریک ها..... ٦٨
- مرام نامه چریک ها..... ٧٢
- سخن آخر، نبرد آخر..... ٧٤
- منابع..... ٧٦

نخستین سخن، نخستین نبرد

وقتی از جنگ چریکی در بحبوحه ی کارزار مقاومت ملی صحبت می شود، چه چیزی در ذهن هریک ما خطور می کند؟ آیا جنگ چریکی، جنگ مناسب و کار آمد برای پیروزی در برابر هیولای فاشیستی طالبان، خواهد بود؟ این سؤال را باید هریک ما از خود پرسیم. باید جواب منطقی و قابل قبول برای آن دریافت شود. از خودت خواننده عزیز این سطور تمنا دارم تا قبل از مطالعه این کتاب به این سؤال ها، جواب بدهی. آیا جنگ افغانستان، خصلت جنگ چریکی دارد؟ آیا می شود در عوض جنگ منظم جبهه پی، راه کار های چریکی را برای پیروزی در میدان جنگ انتخاب کرد؟ آیا می توان، با توجه به کمیت ناچیز نیروهای مقاومت ملی در مقایسه با تعداد نفرت طالبان و گروه های تروریستی دیگر همپیمان آن، عجالتا از جنگ جبهه پی انصراف داد؟ و یا همزمان می توان هر دو تاکتیک جنگ را بکار گرفت. چطور می توان از تمهیدات کار آمد و موثر در راستای اتخاذ دستورهای جنگ چریکی بهره برد و سرنوشت مقاومت را تغییر داد؟ من این سؤال ها را همواره از خود می پرسم و حاصل آن را در اثر حاضر خدمت شما ارائه می کنم. اما نباید ذهن یک خواننده ی ذکی، تیز بین و متفکر، به موضوعات مطروحه این کتاب اکتفا کند. زیرا آنچه را من در این اثر بیان می کنم و روی آن تماس می گیرم، گوشه ی از تراوشات ذهنی خودم است که به هیچ وجه نیاز های امروز جبهات جنگی در برابر طالبان و حامیان تروریست شان را، کفاف نمی دهد؛ اما میتواند در وضعیت جنگی و بهبود شرایط مقاومت، تاثیری به سزای داشته باشد و تحول شگرفی را ایجاد کند.

در تاریخ جنگ های بزرگ دنیا، همواره شاهد بوده ایم که معمولاً پیروزی در یک جنگ علل و سببی دارد که تعداد مبارزان، کمترین تاثیر را در آن دارد. وجود استراتژی های جنگی مناسب در همه جنگ ها مهم ترین عامل پیروزی محسوب می شود. از بارزترین استراتژی های موثر در جنگ های بزرگ می توان به جنگ های نامنظم که به "عملیات چریکی" شهرت دارد، اشاره کرد. این شیوه و تاکتیک جنگی، موثر ثابت شده و نمونه های زیادی از آن وجود دارد.

برعلاوه، وقتی آثار و ادبیات مرتبط به جنگ های انقلابی و چریکی را مرور می کنیم، از شش اثر نظامی مائو، خاطرات ارنستو چه گوارا، مصطفی چمران، تجربه نبرد های انقلابی و چریکی در امریکای جنوبی، افریقا، افغانستان و اقصی نقاط جهان، به این نتیجه می رسیم که در جنگ های نامتقارن، جنگ چریکی خصلت شگفت آور ایجاد تحول در کارزار مبارزه و مقاومت را دارد. به همین علت، تلاش من این است تا یک آسیب شناسی، هستی شناسی و معرفت شناسی کامل از جنگ های چریکی صورت بگیرد. باید بفهمیم که چرا جنگ چریکی، جنگ موثر و کار آمد در میدان های مقاومت مردم افغانستان بر ضد طالبان است و چطور می توان با توجه به تمهیدات لازم، اصول و خصلت های این جنگ، پیروزی را حاصل کرد؟

من تلاش می کنم برای مطرح ساختن مباحث مهم و قابل استفاده در میدان های جنگ امروز افغانستان و کارزار مقاومت ملی، از طرح موضوعات تیوریک، دگم و غیر قابل هضم برای درک بهتر موضوع و کمک به خوانندگان محترم و علاقمندان و مقاومت گران افغانستان که در سنگر های داغ دفاع از افغانستان بر ضد طالبان می رزمند و سینه سپر می کنند، پرهیز نمایم. امید دارم این اثر من، دید تازه ی رادر خصوص نحوه مبارزه بر ضد طالبان و فاشیسم قبیله پی ایجاد کند. سر آغازی شود برای فصل تازه ای از پیروزی ها و دست آورد ها در میدان جنگ و به ثمر نشستن کارزار مقاومت ملی بر ضد طالبان و هیولای تروریسم بین المللی.

در سراسر کتاب زمانی که با واژه ی دشمن، مخاطب می شوید، قطعاً هدف نویسنده، طالب بی فرهنگ، حامیان نکتاپی دارشان و هم پیمانان تروریست خارجی آنها می باشد. چون نویسنده کتاب حاضر را به هدف مبارزه بر ضد طالبان نوشته، بنا سراسر کتاب با روحیه مبارزه طلبانه و ضد طالبانی، آمیخته است و قطعاً هدف آن، ضربه وارد کردن به طالبان می باشد؛ چه از لحاظ فکری و چه به لحاظ عملی.

این اثر را برای مقاومت گران، طرفداران و علاقمندان داعیه مقاومت، تقدیم می کنم. برای آن هایی که، بدون ترس، شک و شبهه، برای کامیابی مقاومت ملی برضد فاشیسم طالبانی مبارزه می کنند و سینه سپر می سازند. برای مردم مستضعف و نیازمند ما که برعلاوه لقمه نانی، دغدغه های بقای هویتی و فرهنگی را بر دل دارند. به امید پیروزی مقاومت ملی برضد طالبان و آزادی و استقلال جغرافیای ما از شر طالبان تروریست و هم پیمانان آدم کش شان.

با حرمت فراوان

عبدالناصر نورزاد

جنگ چریکی چیست؟

جنگ چریکی به استراتژی جنگ‌های نامنظم گفته می‌شود که در آن گروه‌های کوچکی از جنگ‌آوران با عملیات مخفی نظامی، به دشمن حمله کرده و پس از انجام عملیات می‌گریزند. در این نوع جنگ معمولاً گروه اندک جنگ‌آوران با حمله‌ی نامتقارن و غافل‌گیرانه به دشمن یورش برده و با استفاده از کمین، جنگی ایدایی، جابجایی سریع و خرابکاری در نیروی دشمن، عملیات خود را کامل کرده و پس از آن اختفا به پناهگاه‌های طبیعی خود مانند کوهستان‌ها فرار می‌کنند. چریک به مبارزی اطلاق می‌شود که در جنگ چریکی سرباز باشد. چریک‌ها معمولاً افراد آموزش دیده و حرفه‌ای هستند که با مقاومت و جنگ‌های نامنظم و شرایط سخت آشنایی دارند. آنها معمولاً از جاسوسی و جنگ‌های ایدایی و یا جنگ‌های روانی برای خرابکاری‌های اصلی‌تر استفاده می‌کنند. چریک‌ها اغلب مورد حمایت مردم هستند و خود را حامیان مردم معرفی می‌کنند. شیوه‌ی جنگ‌های چریکی معمولاً برای آغاز جنبش‌های مردمی علیه حکومت‌های مستبد حاکم استفاده می‌شود.

بسیاری از جنگ‌های چریکی، در مناطق کوهستانی، صعب‌العبور و غیر قابل دسترس راه اندازی می‌شوند، اما حملات شهری که چریک‌های هسته‌های شهری در آن نقش مهمی دارند، گونه‌ای است که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند. عملیات‌های شهری، عملیات‌های از جنس حملات، با هزینه کم، پرسونل اندک و با فرصت زمانی کمتری، انجام می‌شوند. در جنگ‌های چریکی عنصر شناسایی دشمن، کشف محل تجمع و نقاط آسیب پذیر و ایجاد دردهای تازه برای دشمن می‌تواند، نحوه موفقانه بودن یا عدم آن را در جنگ چریکی مشخص بسازد. در حملات شهری چریکی، چریک‌ها با حمله ناگهانی، غیر مترقبه و با تاکتیک سریع، تلاش می‌کنند تا نقاط از قبل مشخص شده را هدف قرار داده و زمینه را برای حمله مهیا ساخته و بعداً با فرار از منطقه، به پناهگاه‌های خود برگردند. در جنگ بین نیروهای چریکی و ارتش منظم دشمن، از طریق نحوه استفاده آنها از سلاح می‌توان محل، سطح آمادگی و نحوه واکنش آن را شناسایی کرد. ارتش دشمن بی‌وقفه اما چریکها با فاصله و حساب شده، آتش می‌ریزند. یکی از چریک‌های مشهور قرن در جایی از خاطرات خود در این مورد یاد کرده می‌گوید "در یکی از جنگ‌ها، یکی از قهرمانان ما که الان دیگر زنده نیست، تقریباً به مدت پنج دقیقه بی‌وقفه از تفنگ خود استفاده کرد؛ به حدی که نیروهای ما از این شیوه شلیک او دچار سوءظن شده و گمان کردند که آن منطقه به دست دشمن افتاده است. البته آن عملیات از محدود عملیات‌های بود که به علت اهمیت منطقه مورد دفاع، ما برای ذخیره مهمات زیاد تلاش نمی‌کردیم".

در جنگ چریکی، چابکی، تیز هوشی، ابتکار و عمل سریع چریک‌ها، نقش اساسی در موفقیت آن دارد. چریک و نحوه عمل کردهایش، تاریخ جنگ‌های چریکی را رقم زده است. سه دسته از جنگ‌های چریکی وجود دارد که تا حال ثبت تاریخ جنگ شده است:

اول جنگ چریکی انقلابی: در اصل این نوع جنگ در تاریخ مبارزات انقلابی خلق‌های مستضعف بخصوص امریکای جنوبی، افریقا، آسیا و اندکی اروپا ثبت شده است. نمونه‌های جنگ‌های چریکی در استقلال نیم کره جنوبی آمریکا، شمال افریقا، غرب، شرق و جنوب شرق، کشورهای خاورمیانه و سایر کشورهای است که با توان نیروهای انقلابی، توسل به جنگ چریکی، عمل کرد استثنایی، این جنگ‌ها را رقم زده اند؛

دوم جنگ‌های چریکی آزادی بخش: شامل کشورهای امریکای شمالی، اروپا و سایر کشورهای بوده است. جنگ‌های چریکی آزادی بخش در افریقا نیز تاریخ درخشانی دارد و نمونه‌های زیادی از آن ثبت شده است. در کشورهای جنوب آسیا مانند هند، نیپال نیز گروه‌های مارکسیستی ناکسل‌ها، با توسل به جنگ‌های چریکی، عمل کرد‌های جنگی شگفت‌آوری را از خود نشان داده اند؛

سوم جنگ چریکی تروریستی: این نمونه از جنگ ها در خاورمیانه، افغانستان، کشور های شمال افریقا، وجود داشته است. گروه های تروریستی مانند داعش، القاعده، بوکوحرام، ابوسیاف، جنبش های تندرو مذهبی نیز به جنگ های چریکی، علاقه ی بخصوصی داشته و به آن توسل جسته اند. در جنگ جهانی دوم نیز گروه های چریکی در فرانسه و نقاط دیگر دنیا در مقابل نیروهای آلمان نازی مقاومت کردند. معروف ترین جنگ های چریکی دوران مدرن، نبردهایی هستند که به تغییر دائمی حکومت های چین، ویتنام، افغانستان و کوبا منجر شدند. چریک های کمونیست چینی به رهبری مائو پس از جنگ جهانی دوم بر مخالفان خود چیره شده و قدرت را در پرجمعیت ترین کشور دنیا به دست گرفتند. در ویتنام نیز کمونیست های ویت مین به رهبری هوشی مین و سپس چریک های ویت کنگ موفق شدند تا نیروهای فرانسوی و سپس آمریکایی را وادار به خروج از ویتنام کنند. در کوبا فیدل کاسترو و ارنستو چه گوارا در یک جنگ چریکی سه ساله، موفق به سرنگونی حکومت فولخنسیو باتیستا در سال ۱۹۵۹ شدند. در افغانستان نیز گروه های مجاهدین با استفاده از این شیوه توانستند در مدت ده سال، ارتش شوروی را شکست داده و آن را وادار به خروج از افغانستان کنند. این شکست یکی از دلایل فروپاشی شوروی محسوب می شود. همچنین سه سال پس از خروج ارتش شوروی حکومت کمونیستی وابسته به آن نیز به دست مجاهدین سقوط کرد. تاریخ مبارزه های موفقانه گروه های چریکی، تأثیر زیادی بر گروه های چریکی گذاشت. آنها معتقد بودند که نیروهای مردمی می توانند در جنگ با ارتش به پیروزی برسند و لازم نیست منتظر ماند تا همه شرایط برای وقوع انقلاب آماده شود، بلکه با قیام می توان این شرایط را ایجاد کرد. الجزایر (علیه فرانسه که از ۱۹۵۴ آغاز شد) و قبرس (ملی گرایان یونانی علیه بریتانیایی ها در اواخر دهه ۱۹۵۰) از دیگر جنبش های ملی گرایی بودند که ریشه در جنبش های مقاومت چریکی داشتند. گروه های چریکی هرچند خود را به عنوان یک جبهه مردمی به تصویر می کشند اما در بسیاری موارد پس از به قدرت رسیدن به پاکسازی های خونین دست زده و جمعیت های محلی که در گذشته به حکومت سابق وفادار بودند را از بین می برند. خمرهای سرخ به رهبری پول پوت در همین چارچوب دو میلیون کامبوجی را به قتل رساندند.

تاریخچه ای جنگ های چریکی

به استناد تاریخ جنگ، اولین جنگ چریکی به جنگ حران میان قوم پارت و روم باز می گردد. **اولین گروه چریک ها**، گروه مبارزانی بودند که از طرف قوم پارت به فرماندهی سورنا با ۱۰ هزار نفر سرباز به سپاه ۶۵ هزار نفری کراسوس حمله کردند. لغت پارتیزان نیز از نام قوم پارت گرفته شده است. یکی دیگر از مهم ترین جنگ های چریکی در تاریخ، جنگ چریک های آمریکایی برای استقلال آمریکا، علیه نیروهای نظامی بریتانیا بوده است. همچنین در قرن بیستم، چریک های کمونیستی توانستند، با این روش بر نیروهای نظامی آمریکا در ویتنام فائق آیند. نمونه های زیادی را می توان در جنگ های گذشته و اخیر دنیا مشاهده کرد که از تاکتیک جنگ های چریکی بهره برده اند، که تعدادی از آنها در شمار جنگ های آزادیخواهان و جنبش های مردمی بودند، مانند فیدل کاسترو در کوبا و ارنستو چه گوارا در شیلی، مقاومت آلبانی در جنگ جهانی دوم، فدایی های ارمنی، ارتش میهنی در کمبیا، جنگ های چریکی مجاهدان افغانستان، مقاومت در چکسلواکی در برابر آلمان، جنبش مقاومت دانمارک، مقاومت هلند، چریک ها و تیراندازهای فرانسه، فرانسه آزاد یا مقاومت فرانسه، مقاومت یونان، جنبش مقاومت ایتالیا، چریک های یهودی، جنبش مقاومت نروژ، عملیات انتروپوید، جنبش مقاومت لهستان در جنگ جهانی دوم، چریک های شوروی، ارتش شورشی اوکراین، ویت کنگ ها و غیره.

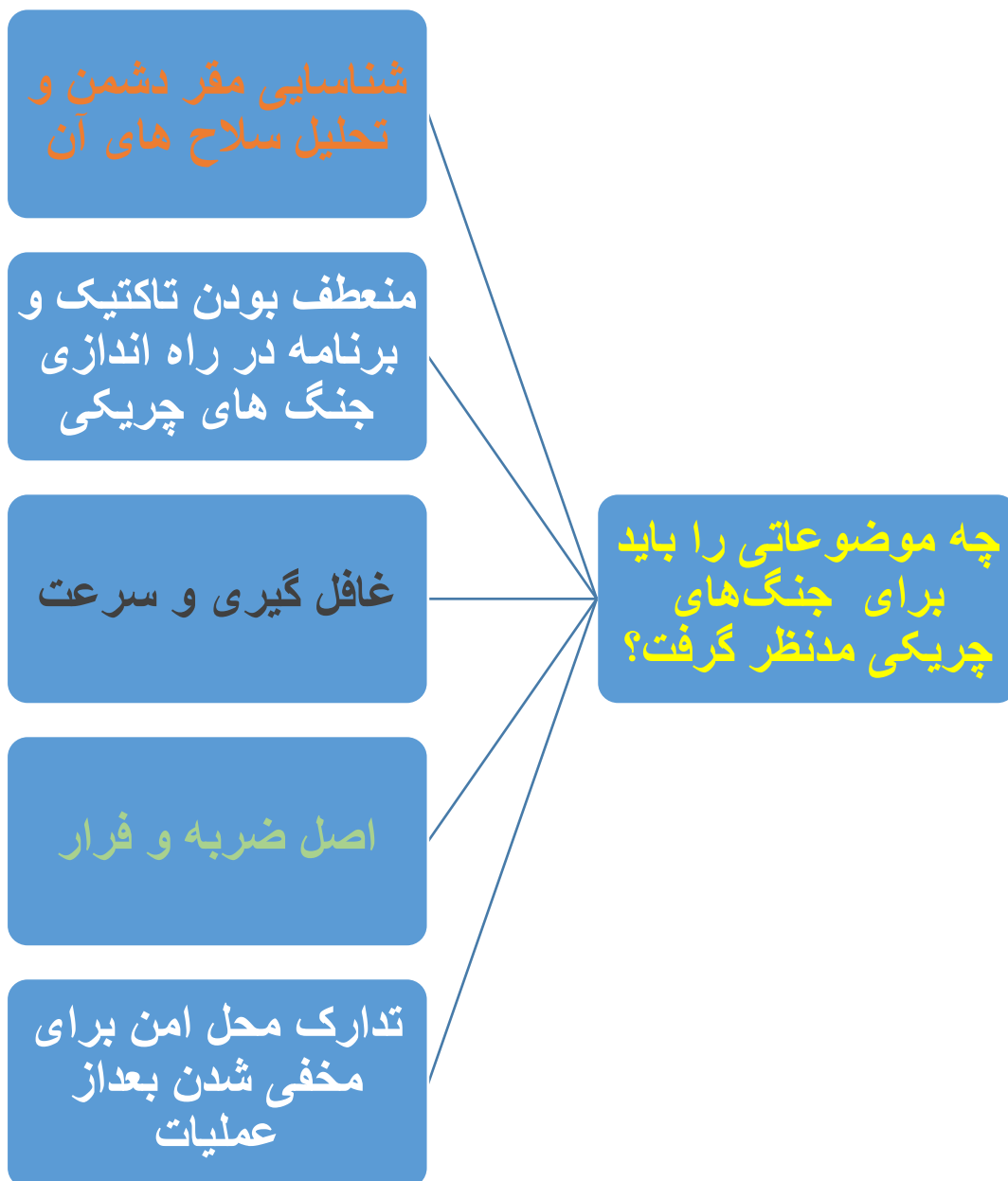
به روایت دیگر، جنگ چریکی سابقه‌ای طولانی در تاریخ دارد. اولین نمونه آن متعلق به قوم پارت ایران است که به فرماندهی سردار ایرانی سورنا و با سپاهی ۱۰ هزار نفره در جنگ حران سپاه ۴۵ هزار نفره روم را شکست داد. آمریکایی‌ها در جنگ استقلال خود علیه نیروهای بریتانیایی شیوه‌های جنگ چریکی را به کار گرفتند و توانستند کشوری را که به اعتقاد بسیاری صاحب قوی‌ترین نیروی نظامی دنیا بود، وادار به پذیرش استقلال خود کنند. در قرن بیستم هم چریک‌های کمونیست با موفقیت از این شیوه علیه نیروهای فرانسوی و آمریکایی مستقر در ویتنام بهره بردند. هرچند جنگ‌های چریکی معمولاً در مناطق کوهستانی یا جنگلی انجام می‌شوند، اما نیروهای عرب الهام‌گرفته از لورنس عربستان به رهبری ملک فیصل از محیط‌های بیابانی برای نبرد موفقیت‌آمیزی علیه نیروهای قوی ترکیه در جنگ جهانی اول بهره بردند. در کل جنگ‌های چریکی، با پیشینه دراز از لحاظ کاربرد عملی در ساحه عمل، طرفداران زیادی دارد. می‌توان گفت که جنگ چریکی در هرکجای دنیا که جنگ منظم با بن بست مواجه شود، کارایی دارد.

چه موضوعاتی را باید برای جنگ‌های چریکی مدنظر گرفت؟

از آنجا که در بیشتر مواقع جنگ‌های از طریق مناطق صعب‌العبور قابل عملیاتی شدن استند، لازم است یک چریک با اصول جنگیدن در این مناطق آشنایی کامل داشته باشد. یکی از مهم‌ترین اصول جنگ‌های چریکی، شناسایی مقرر دشمن و تحلیل سلاح‌هایی است که در اختیار دشمن قرار دارد. پس به تعبیری می‌توان گفت، شناسایی در اختفا و جاسوسی از اصول اولیه‌ی جنگ‌های چریکی است. اصل بعدی در جنگ‌های چریکی و نامنظم، منعطف بودن تاکتیک و برنامه است. در واقع یک چریک باید توانایی تغییر لحظه‌ای برنامه یا تاکتیک جنگی را داشته باشد، تا بتواند در صورت لزوم با تصمیم‌گیری‌های فوری و مبتنی بر وضعیت، دشمن را غافل‌گیر کند. غافل‌گیری و سرعت دو اصل مهم در حمله‌های نامنظم چریکی است. در ضمن، بر طبق اصل اساسی جنگ چریکی، مانور ضربه و فرار گروه چریک‌ها، باید در طی تنها چند دقیقه، عملیات اصلی را پیاده کرده و به سرعت از محل متواری شوند، که این اصل مستلزم دقت، سرعت و البته خونسردی است. اصل ضربه و فرار، در پایان، نیاز به یک پایگاه امن برای مخفی شدن دارد که باید قبل از شروع عملیات تدارک دیده شود.

- **شناسایی مقرر دشمن و تحلیل سلاح‌های آن:** تحلیل و شناسایی مقرر دشمن، آسیب‌پذیری‌های آن، نحوه استحکامات، بلند داژها، نحوه بهره‌داری محافظان، میکانیزم محافظت و نگهداری از تاسیسات دشمن، گشت زنی‌های آن (گزمه‌های سیار)، تعداد نفرات دشمن که برای محافظت مقرر نگهداری می‌شوند، همه از جمله مراحل اولیه شناسایی مقرر دشمن است. تحلیل سلاح‌های دشمن، اعم از سبک و سنگین، موقعیت دیپوهای مهمات و سلاح‌کوت‌ها، فاصله دسترسی دشمن به سلاح‌های دیپو‌ها، امکان سنجی زمان و نحوه واکنش دشمن در برابر حمله چریکی، موارد مهمی دیگری است که باید قبل از انجام حمله چریکی انجام شود؛
- **منعطف بودن تاکتیک و برنامه در راه اندازی جنگ‌های چریکی:** منظور از منعطف بودن تاکتیک و برنامه در راه اندازی جنگ‌های چریکی، سنجش بهترین شکلی از انجام عملیات است. نباید هیچ برنامه عملیاتی بر ضد دشمن، محدود، غیر قابل تغییر و دست‌ناخورده باقی بماند. چریک‌ها باید با درک نقاط ضعف دشمن، خلا‌های امنیتی و محافظتی، نحوه واکنش دشمن به حمله، تغییرات لازم را در چگونگی اجرای عملیات چریکی، بیاورند. تغییر در برنامه به اساس اطلاعات کشفی و استخباراتی، می‌تواند نحوه عمل کرد، نتیجه و برآیند حمله چریکی را بهبود بخشد و نتایج خوبی را به بار آورد؛

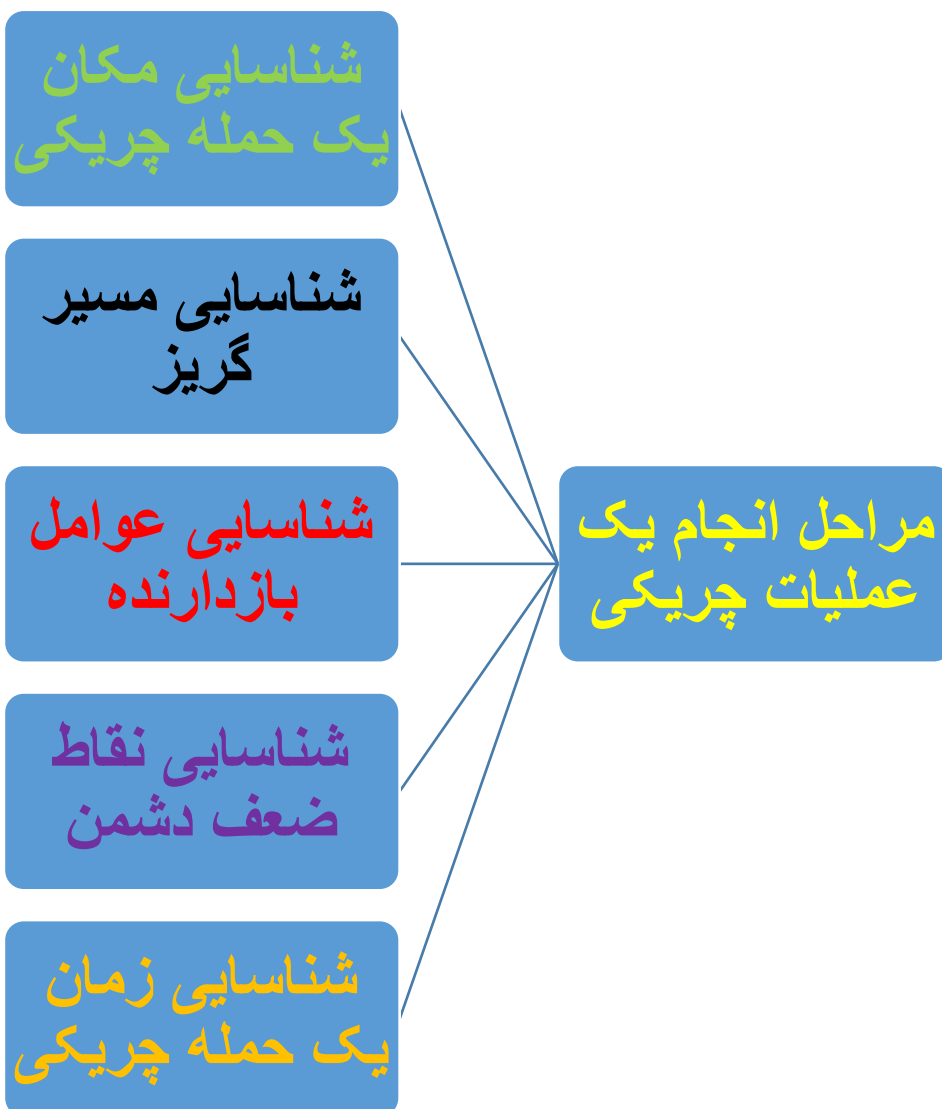
- **غافل گیری و سرعت:** برای انجام یک حمله چریکی موفقانه، انجام سریع آن، موفقیت آن را تضمین می کند. انجام حمله ناگهانی، سریع و بدون وقفه دشمن را سراسیمه ساخته و مجال واکنش مناسب را از آن می گیرد. بنا هر قدر حمله با سرعت و غافل گیری بیشتر انجام شود، به همان اندازه، موفق و کار ساز خواهد بود. برای این کار نیاز است تا به بارک های دشمن، خوابگاه ها، حمام ها، دفاتر، طعام خانه ها و غیره ساحاتی که دشمن بدون سلاح است و نمی تواند واکنش مناسب و به موقع نشان دهد، باید تمرکز صورت گیرد. به دلیل اینکه، حمله در چنین موقعیت های، دشمن را از دسترسی به سلاح های مورد نیاز و انجام واکنش در برابر چریک ها، ناتوان، عاجز و غیر قابل دفاع می سازد؛
- **اصل ضربه و فرار:** وارد کردن ضربه، فشار اولی بیش از حد، توانایی چریک ها را در امر انجام حمله های چریکی موفقانه نشان می دهد. دشمن نیز در اولین ضربه، سست و پژمرده شده و ناتوان از دفاع می گردد. در ضمن، دشمن با اولین ضربه قدرت ابتکار خود را از دست داده و پراکنده می شود و واکنش به موقع و مناسب نشان داده نمی تواند؛
- **تدارک محل امن برای مخفی شدن بعد از عملیات:** تدارک محل اختفای چریک ها در مرحله ی بعد از انجام حملات چریکی، یک مرحله قبل از انجام آن است که هم می تواند در صورت عدم توجه باعث ناکامی عملیات چریکی شود و یا برعکس باعث موفقیت آن. چریک باید قبل از انجام حمله، محلی را برای ستر و اخفای خود برای مرحله پس از انجام حمله مدنظر گیرند و امکانات لازم معیشتی را در آن، برای روز های متعددی مدنظر گیرند. چریک ها باید مدنظر داشته باشند که این محل باید به آسانی برایشان قابل دسترس بوده ولی از نظر عام مردم دور بماند. زیرا افشای آن، و یا عدم دسترسی سریع به آن، موجب می شود تا عملیات چریک ها ناتمام مانده و چریک ها و جنبش مربوط به آن، آسیب پذیر شوند. در مرحله بعدی، جنبش چریکی در اصل عملیات های چریکی را در دو مرحله انجام خواهد داد: اول طرح، سنجش و تخمین، هدف، نفرات دشمن، سلاح و مهمات مورد نیاز و زمان در دسترس. دوم مرحله اجرای عملیات است که چریک ها با مدنظر داشت مرحله اول، آن را انجام می دهند.



مراحل انجام یک عملیات چریکی

- **شناسایی مکان یک حمله چریکی:** در قدم نخست برای انجام یک عملیات چریکی، باید نقشه‌ی از تاسیسات دشمن را در دسترس داشت. در این نقشه باید موقعیت استحکامات دشمن، وسایط، افراد، پاسگاه‌ها و تمام تجهیزات را که دشمن بر علیه نیروهای چریکی به کار می‌برد، شناسایی و مورد بررسی دقیق قرار داد. با بررسی آنچه که گفته شد، می‌توان بر میزان موفقیت حملات چریکی، اطمینان حاصل کرد. نقشه مکان‌ها به علتی مهم استند که بدون نقشه، یک چریک نمی‌تواند به درستی حمله را بالای دشمن اجرا کند و انتظار موفقیت و وارد ساختن ضربه را به آن داشته باشد. بدون نقشه، اجرای عملیات چریکی، مانند آن است که بدون چراغ دستی و روشنی، شی را در بیابان با وجود خطرات ناشی از حیوانات درنده، خزنده‌ها و جانوران خطرناک، بخواهیم بپیماییم و انتظار رسیدن به هدف را داشته باشیم. در واقع، نقشه، به چریک‌ها مانند چراغ دستی‌ای است که نشان می‌دهد در کدام نقطه دشمن وجود فزینی دارد و از کدام راه می‌توان بر دشمن تاخت و به آن ضربه وارد ساخت؟ بررسی نقشه قبل از انجام عملیات باید، بسیار محتاطانه و مسلکی صورت بگیرد و تا حد امکان با رنگ‌های مختلف نشانی شود. رنگ سرخ نشانه خطر شدید دشمن، رنگ زرد نشانه تاسیسات دشمن، رنگ آبی علامت امکان راه‌های نفوذ بالای تاسیسات دشمن، رنگ نارنجی نشانه موجودیت پاسگاه‌های دشمن برای محافظت تاسیسات و رنگ سیاه به مثابه عدم امکان حمله را نشان خواهد داد. بنا چریک‌ها باید با مدنظر داشت این مهم، رنگ‌های متذکره را جدا دقت کرده و به آن توجه جدی نمایند؛
- **شناسایی زمان یک حمله چریکی:** شناسایی و بررسی محل مورد حمله، اوقات مزدحم و فراغت، زمان مناسب حمله، تشخیص زمان مناسب تردد دشمن در ساحات آسیب‌پذیر، امکان نفوذ در ساعت‌های مشخص به داخل قرارگاه‌های دشمن، امکان حمله در یک زمان مشخص که دشمن اطلاع دقیق از زمان حمله ندارد و یا هم می‌تواند غافل‌گیر شود، زمان ایجاد مزاحمت‌ها برای پراگنده ساختن افراد جنگی دشمن، زمان منحرف ساختن ذهنیت متمرکز دشمن برای اجرای مرحله‌های بعدی عملیات، همه شامل شناسایی زمان یک حمله چریکی خواهد بود؛
- **شناسایی نقاط ضعف دشمن:** با مدنظر داشت نقاط ضعف دشمن، باید زمان حمله، مکان حمله، نقاط آسیب‌پذیر و راه‌های نفوذ را در زمان حمله مورد نظر قرار داد. دشمن، حتماً نقطه‌ی ضعفی دارد که می‌تواند از طرف چریک‌ها مورد استفاده قرار گیرد. چریک‌ها باید با بررسی دقیق و سنجش محتاطانه، این نقاط ضعف را مدنظر بگیرند و در حین اجرای حمله چریکی بالای آن تمرکز نمایند؛
- **شناسایی عوامل بازدارنده:** عوامل بازدارنده شامل تمامی موانعی می‌شوند که می‌توانند در مرحله قبل، حین اجرا و مرحله بعدی حمله چریکی توسط چریک‌ها بوجود بیایند. دقت در بررسی این موانع، از یک طرف باعث سهل‌شدن روند اجرای عملیات چریکی می‌شود و می‌تواند آن را تسهیل بخشد و از جانب دیگر، باعث کم‌شدن میزان خطرات احتمالی بر جان چریک‌های مقاومت. این عوامل شامل وجود موانعی در سر راه‌های نفوذ، ایست‌های بازرسی دشمن، کشت زارهای ماین، تانک و وسایط زرهی که قابلیت تحرک و واکنش از جانب دشمن را داشته باشند، ایجاد سلاح‌کوت‌های که ممکن به دشمن امکان دسترسی آسان به انبار سلاح‌ها را بدهد و ممکن وجودشان باعث ناکامی عملیات چریکی شود؛

- **شناسایی مسیر گریز:** در مرحله نهایی باید چریک ها راه های گریز را برای مرحله بعد از ختم عملیات چریکی مدنظر داشته باشند. باید راه های را انتخاب کنند که از یک طرف رسیدن آنها به مخفی گاه های شان را تسهیل بخشد و از سوی دیگر، زمینه را برای دسترسی دشمن، دشوار تر سازد. مسیر های گریز باید توسط چریک ها، چندین مرتبه بررسی شده و از موجودیت آنها، اطمینان حاصل گردد. دشمن نباید از راه های گریز چریک ها، اطلاعی بدست آورد، چون اطلاع دشمن از این مسیر ها، زمینه را برای محاصره ساختن چریک ها توسط دشمن، مساعد خواهد ساخت.



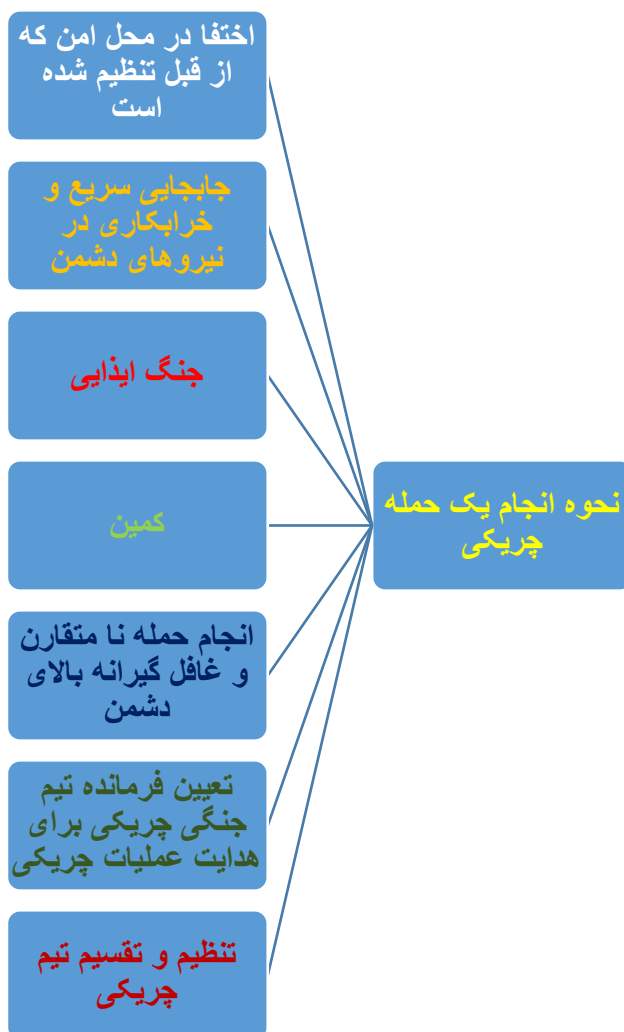
نحوه ی انجام یک حمله چریکی

- **تنظیم و تقسیم تیم چریکی:** در اجرای یک عملیات چریکی، باید تقسیم وظایف صورت گیرد تا در حین انجام آن، سکتگی بوجود نیاید. مثلا تقسیم گروه به سرگروه، معاون، دستیار احتیاطی، مسئول تامین ارتباطات (مخابره)، مسئول نیروهای ریزرفی، راکت چی، ماین گذار، نیروهای کمکی و واکنشی که در صورت عدم تقسیم بندی شان، تقسیم وظایف به وجود نیامده و سردرگمی بوجود خواهد آمد. اگر کارها میان تیم چریکی صورت گیرد، کارهای عملیاتی در یک هماهنگی صورت گرفته و منظم پیش خواهد رفت؛
- **تعیین فرمانده تیم جنگی چریکی برای هدایت عملیات چریکی:** داشتن یک فرمانده تیم چریکی برای انسجام کارها در مرحله های قبل، حین اجرا و بعداز عملیات یک ضرورت اساسی بوده و نیاز است تا کسی مسئول آن باشد. فرمانده نه تنها اینکه در جریان عملیات سهم می گیرد و عملیات را رهبری می کند و هماهنگی های لازم را میان اعضای تیم چریکی انجام می دهد، بل باعث می شود در مواقع لازم، انگیزه لازم را برای پیشبرد ادامه کار عملیات چریکی در اختیار چریک ها قرار دهد. همچنان، فرمانده کسی است که در حین اجرای عملیات تصمیم گیرد چه باید بکند تا عملیات پیروز شود؛
- **انجام حمله نا متقارن و غافل گیرانه بالای دشمن:** در مورد انجام حمله چریکی به شکل غافل گیرانه بالای دشمن، قبلا تذکر یافت. اما چیزی که می خواهیم در این مورد ذکر کنم این است که هر عمل سریع، دقیق و سنجیده شده که در زمان کوتاه و برق آسا صورت بگیرد، به نفع تیم چریکی است و می تواند باعث وارد آمدن آسیب به دشمن شود. همچنان انجام حمله های غافل گیرانه بالای دشمن، از قوت و توانمندی دشمن، در میدان های مستقیم جنگ کاسته می شود و باعث می شود دشمن، سراسیمه شده و توان واکنش سریع را از دست بدهد؛
- **کمین:** در عملیات های چریکی مخصوصا اجرای کمین ها بالای قطارهای دشمن، به خصوص قطارهای اکمالاتی که تغذیه دشمن را فراهم می سازند، باید توجه ویژه بالای ساعات تردد، تعداد قطار، نیروهای محافظتی، و بلاخره وارد ساختن ضربه صورت گیرد. اگر این دقت صورت گیرد، دشمن تارومار می شود. چطور؟ چون دشمن همزمان توانمندی فراهم آوری و تامین امنیت قرارگاه ها، قطارها و هم مسیرهای اکمالاتی را از دست می دهد و نمی تواند به خوبی به آن رسیدگی کند. بنا لازم است تا حملات چریکی بیشتر بر کمین ها متمرکز باشد و تلاش صورت گیرد تا دشمن، درمانده، خسته و فاقد نیروهای واکنشی مساعد و مناسب برای واکنش متقابل باشد؛
- **جنگ ایذایی:** جنگ ایذایی به جنگ حوصله گیر نیز مشهور است و هدف عمده جنگ های چریکی مخصوصا از جنگ ایذایی، به تحلیل بردن حوصله دشمن است تا جایی که دشمن به حدی خسته و درمانده شود که قدرت واکنش را از دست بدهد و توان آن از میان برود. این جنگ، روش مناسبی برای درمانده ساختن دشمن است که به واسطه آن می توان، قدرت دشمن را در میدان های مستقیم جنگ ضعیف ساخت و بر آن غلبه کرد؛
- **جابجایی سریع و خرابکاری در نیروهای دشمن:** اگر چریک ها توان آن را پیدا کنند تا در میان نیروهای دشمن، جای پاه پیدا کنند و در حین اجرای حمله بتوانند دشمن را که مصروف پاسخ به تیم چریک ها است، مورد ضربه قرار دهند، موفقیت حمله و برنامه های عملیاتی را تضمین کرد و به حد قابل ملاحظه ای آن را بلند می برد. در ضمن، اگر نیروهای چریک بتوانند در جابجایی سریع خود، موفقانه عمل کنند و زودتر از موعد قرار گذاشته شده،

وارد عمل شوند، میزان موفقیت عملیات و وارد شدن ضربه به دشمن، بسیار بلند و قابل توجه خواهد بود؛

● **اختفا در محل امنی که از قبل تنظیم شده است:** در مورد اختفا در محل امن که در مرحله بعد از انجام عملیات چریکی، مورد سنجش قرار می گیرد، قبلاً تذکر رفت. اما ذکر چند نکته در خصوص انسجام محل اختفا، ضروری است و باید به آن پرداخت که این نکات قرار ذیل اند:

- یک محل امن برای چریک ها باید به زودی قابل دسترس باشد. البته این دسترسی باید تنها به اساس سنجش های تیم سنجش عملیات چریکی، صورت گیرد؛
- محل اختفا باید قابلیت رفع نیازمندی های اولیه زندگی را برای چریک ها، فراهم سازد؛
- دارای حداقل امکانات معیشتی برای چریک ها باشد و نیاز نباشد تا چریک ها به بیرون برای رفع مشکلات خود بروند و افشا شوند؛
- موسم هوا گرمی و سردی در داخل محیط پناهگاه امن، باید جدا مدنظر گرفته شود؛
- محل امن باید دارای تجهیزات لازم برای هر چریک باشد. کمپل، دوشک، لحاف، ظروف کافی برای خوردن غذا، مواد مصرف کننده و تمیز کننده، آب کافی و غیره؛
- داشتن ذخیره مواد مورد ضرورت غذایی برای چریک ها که حداقل کفایت کننده یک دوره زمانی ۲۵ روزه باشد.



سائرموارد مهم در مورد عملیات های چریکی

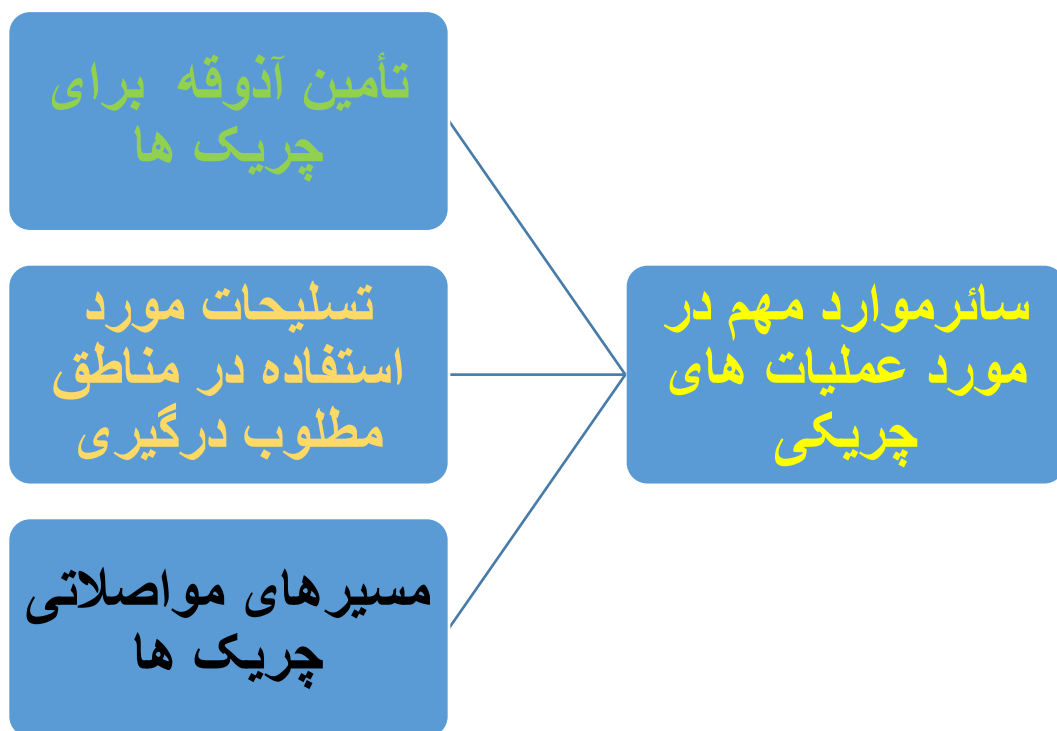
- تسلیحات مورد استفاده در مناطق مطلوب درگیری: استفاده از سلاح های دوربرد و مصرف کمتر مهمات در این نوع جنگ ها توصیه می شود. باید تعدادی سلاح های خودکار و نیمه خودکار نیز در اختیار داشت. از بین تفنگ ها و تفنگهای خودکار موجود در بازار امریکای شمالی، تفنگ م-۱۴ که افراد متخصص و باتجربه باید از آن استفاده کنند، توصیه می شود. اما یکی از مشکلات این تفنگ ها این است که مهمات بسیاری مصرف می کنند. در ضمن، توصیه اعظمی از کلاشینکوف، کلاکوف و سایر سلاح های سبک به شمول پیکای روسی، می شود.

در مناطق مطلوب می توان از سلاح نیمه سنگین مثل مسلسل دوشکا و راکت آر پی جی استفاده کرد. زیرا کسانی که از آنها استفاده می کنند، امنیت بیشتری خواهند داشت. اما باید توجه داشت که این وسیله برای دفاع باید استفاده شود نه حمله. گروههایی که ۲۵ نفر نیرو دارد، بهتر است ۱۰ تا ۱۵ تفنگ تک تیرانداز و ۱۰ تفنگ بزرگ و یا دورین دار برای هدف قرار دادن دشمن، استفاده کنند. موثریت این نوع سلاح ها، برای موفقیت یک حمله چریکی، فوق العاده است. از میان مسلسل ها، مسلسل های با کلیر ۹ میلی متر، بهترند. زیرا امکان انتقال مهمات بیشتری را فراهم می کنند. به طور کلی استفاده از هر سلاحی که ساخت آن آسانتر باشد، بیشتر توصیه می شود. زیرا امکان تبدیل قطعات آن وجود دارد. در هر حال نوع سلاح چریک ها باید مشابه سلاح دشمن باشد. زیرا چریک ها از همان سلاح دشمن که به دست آنها می افتد، استفاده می کنند. اما استفاده از سلاح های سنگینی که دشمن از آنها بهره می گیرد، توصیه نمی شود. مثلاً استفاده از هواپیما به دلیل نداشتن دید کافی و استفاده از تانک ها و توپ ها به دلیل آنکه به سختی می توان آنها را وارد این مناطق نمود، فایده زیادی ندارد؛

- تأمین آذوقه برای چریک ها: تأمین آذوقه، مسئله بسیار مهمی است. در مناطق ناهموار به دلیل صعب العبور بودنشان، مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. زیرا ممکن است تعداد کشاورزان در این مناطق که برای تهیه مستقیم محصولات کشاورزی و گوشت می توان از آنها کمک گرفت، کم می باشد. برای رهایی از دوران فشار و تنگنا باید راه های ارتباطی محافظت شوند تا همیشه بتوان آذوقه مورد نیاز را که در مکان های مناسب ذخیره شده اند، تحویل گرفت. در چنین مناطقی، امکان انجام عملیات خرابکاری به شکل گسترده وجود ندارد. زیرا در این مناطق راه های ارتباطی، خطوط تلفن و لوله های آبی که بتوان آنها را تخریب کرد، خیلی کم وجود دارند. برای تأمین آذوقه مورد نیاز، وجود بعضی از حیوانات که مناسب ترین آنها با توجه به ناهمواری زمین قاطر است، ضروری به نظر می رسد. (البته باید چراگاه کافی برای تغذیه مناسب حیوانات نیز وجود داشته باشد). قاطر می تواند از زمین های بسیار ناهموار که عبور از آن برای حیوانات دیگر امکان پذیر نیست، عبور کند. در شرایط بسیار سخت نیز، چریک ها می توانند آذوقه را روی پشت خود حمل کنند. هر فردی می تواند باری به وزن ۲۵ کیلوگرم را برای چند ساعت در طول یک روز و به مدت چند روز حمل کند؛

- مسیرهای مواصلاتی چریک ها: راه های ارتباط با خارج، باید شامل ایستگاههایی باشد تا افراد کاملاً مورد اعتماد در آنجا حضور یافته و به انبار کردن کالاها و پنهان کردن مردم عادی رابط پردازند. همچنین می توان چند راه ارتباطی داخلی نیز ایجاد کرد. البته مقدار وسعت آنها به تعداد چریک ها

بستگی دارد. چریک ها باید به محافظت از سلاح و مهمات اهمیت زیادی دهند. قبل از هر چیزی چریک ها باید کفش های مناسبی داشته باشند که یک نیاز بسیار ضروری است. آنها همچنین باید برای ایجاد زمینه های شغلی مناسب تلاش کنند. مثلاً در آغاز می توان از کارگاه ها برای دوخت و تعمیر کفش های قدیمی و کهنه استفاده کرد. بعد از آن، با برنامه ریزی می توان کارگاه های کوچکی برای تولید کفش تأسیس کرده که در طول روز تعداد مناسبی کفش تولید نماید. ساخت باروت نیز نسبتاً آسان است و اگر یک کارگاه کوچک وجود داشته باشد و تعداد افراد لازم از نیروهای غیرچریکی به کار گرفته شود، می توان مقادیر زیادی باروت تولید کرد. مین گذاری مناطق نیز خطر بزرگی برای دشمن به شمار می آید. اگر در یک لحظه، مساحت های مین گذاری شده زیادی منفجر شود، صدها نفر بوسیله آن از بین می روند.



شرایط لازم برای عملیات موفقیت آمیز چریکی

- **پشتیبانی غیر نظامی:** در جنبه پشتیبانی غیر نظامی، باید روی همکاری و کمک مردم محل بیشتر حساب کرد. چریک ها در مراحل نیاز دارند تا بواسطه اخبار منابع محلی، مردم عام و آن هایی که در جاده ها، حسب معمول شریک ترافیک اند، از نقاط ضعف دشمن، محل تردد وسایط و زمان عبور و مرور کاروان ها، افراد و تاسیسات دشمن با خبر شوند. در ضمن، بیشتر اوقات برای انجام عملیات چریکی، نیاز است تا چریک ها یا قبل از انجام عملیات و یا بعد از آن، در خانه های مسکونی پنهان شده و برای انجام موفقانه عملیات چریکی، برنامه ریزی کنند. در این خصوص باید مردم محل با روحیه صادقانه، به عملیات چریکی کمک کرده و زمینه های همکاری را مساعد سازند. پشتیبانی غیر نظامی، برای انجام عملیات های چریکی، خیلی ها موثر و مهم است. در بسیاری مواقع، اطلاعات از منابع محلی، به مراتب کار ساز تر از انجام عملیات های چریکی است که زمینه را برای ضربه وارد کردن به دشمن مساعد می سازد؛

- **کمک خارجی:** کمک خارجی شامل روند زمینه سازی برای تسریع روند کمک های مالی برای اكمال هسته های چریکی مقاومت است که شامل ارسال پول، تجهیزات مورد نیاز و تسلیحاتی می شود که می تواند کار چریک ها را در انجام عملیات چریکی شهری، سهل سازد و زمینه را برای انجام موفقانه آن، مساعد سازد. کمک های خارجی همچنان شامل، لابی گری، راه اندازی جنگ روانی، اظهار نظر در مطبوعات و رسانه های اجتماعی به نفع هسته های چریکی است که می تواند زمینه مقبولیت عامه عملکرد های چریک ها را در امر بسیج بیشتر مردم در هسته های چریکی مساعد سازد. اكمال هسته های چریکی به واسطه کمک های خارجی، زمینه موثر عملکرد چریکی را می سازد؛ یعنی چریک ها با اتکا به منابع پولی مورد نیاز، خواهند توانست تا در قسمت کسب اطلاعات، خرید اسلحه، خرید نقشه های جنگی از داخل قرار گاه های دشمن، جلب همکاری افراد دشمن، مسمومیت در غذا های افراد دشمن، انجام عملیات های انفجاری به واسطه ماین های چسپکی، کرایه نمودن محل های مسکونی برای ستر و اختفا در مراحل قبل و بعد از انجام عملیات، کمک شایانی کند و مشکلات چریک ها را تا حد قابل ملاحظه ای، حل نماید؛

- **زمین مناسب:** جغرافیای مناسب و میزان همواری و بلندی زمین ها برای انجام عملیات ها خیلی ها مهم است. مناطق صعب العبور و کوهستانی را معمولاً نقطه جوش عملیات های چریکی و حمله های چریکی بالای دشمن می دانند. در این وضعیت است که دشمن، توان خود را در برابر حملات فرسایشی از دست و قدرتش به تحلیل می رود. مناطق مناسب برای انجام حمله های غافل گیر کننده، کمین، جنگ ایدایی و جنگ با سرعت بلند، دشمن را درمانده می سازد. دشمن، در عوض تلاش می کند تا برای رهایی از شر چریک ها، بسیاری از محل ها را ترک کند و جغرافیای بیشتر را در اختیار چریک ها، قرار دهد؛

- **فرماندهی متمرکز:** در انجام هر نوع تحرک چریکی، وحدت فرماندهی واصل قومانده، عنصر اساسی است. فرمانده یک عملیات چریکی در اساس قلب طرح و برنامه اجرای عملیات های چریکی است. فرمانده در حساس ترین مواقع، تصامیم مهم و سرنوشت ساز می گیرد؛ برنامه هارا مرور و بازنگری می کند، تجدید قوا می کند، تعداد قوا را کم و زیاد می سازد و تصمیم می گیرد چگونه و چه زمانی و کدام اسلحه را چه زمانی باید چریک ها استفاده کنند. فرماندهی متمرکز اصل اساسی اجرای یک عملیات چریکی است و می تواند، نقطه اساسی یک عملیات موفق باشد. فرمانده قابل و دارای اوصاف رهبری، فرماندهی است که با تمرکز به اهداف عملیات، همواره در تلاش است تا با کم ترین

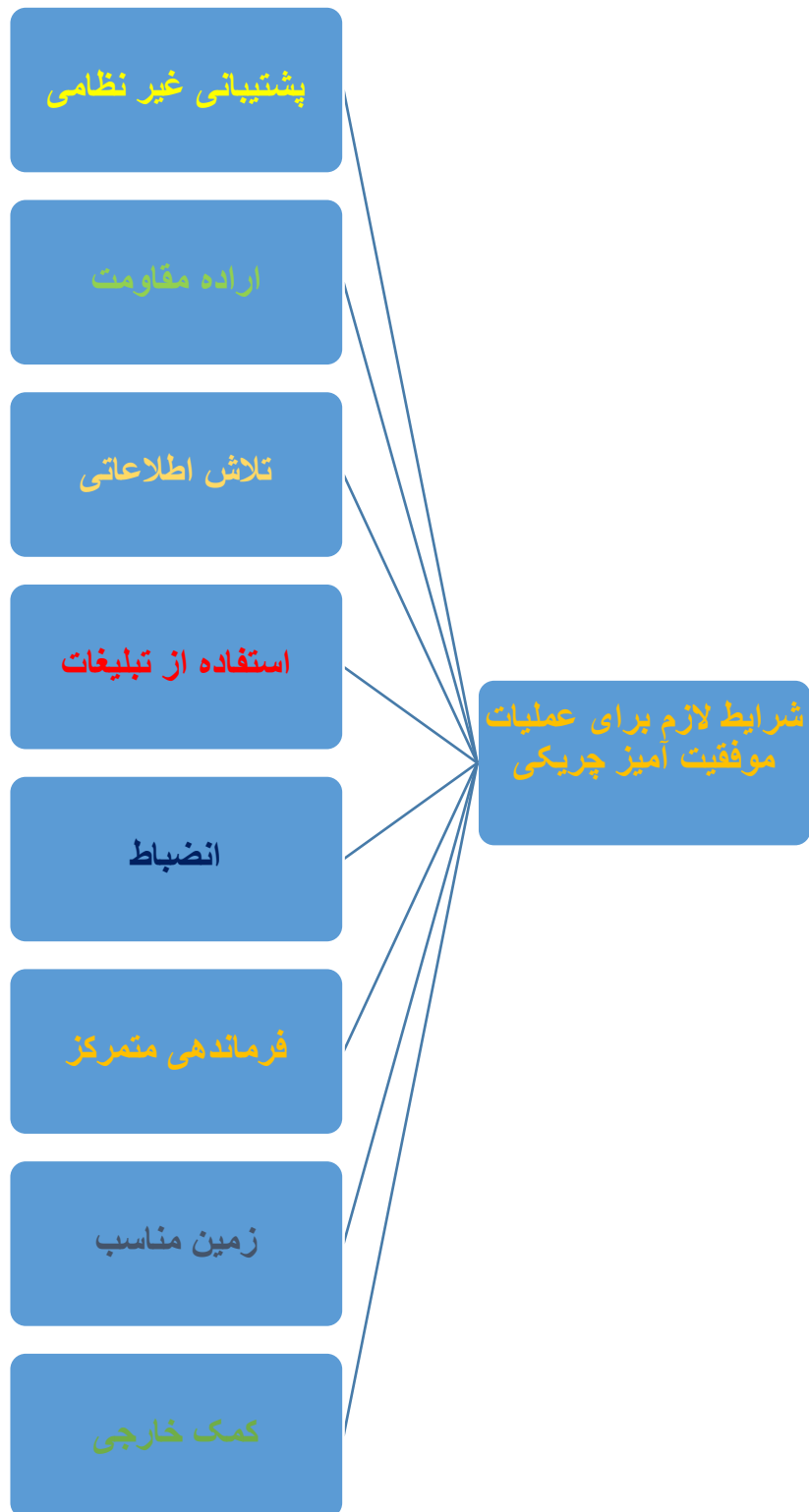
هزینه بیشترین ضربه را به دشمن وارد کند و از میزان تلفات چریک‌ها بکاهد. چریک‌ها نیز با مشاهده اصل فرماندهی متمرکز، توجه ویژه‌ای به اهداف و اصول عملیات چریکی می‌نمایند. کوشش می‌کنند از میزان تلفات و ضایعات اسلحه‌ها و چریک‌ها کم‌کنند و عملیات چریکی را طوری اجرا کنند تا نه تنها تلفات نباشد و خطری متوجه تمام جریان چریکی نشود، بل اصل رمز و راز کار چریکی نباید با دستگیر شدن چریک‌ها، افشا شود و به خطر بیفتد؛

- **انضباط:** تفکیک اصل انضباط با فرماندهی متمرکز، بسیار اندک است. در واقع، وجه تفریق این دو این است که در اصل فرماندهی متمرکز فرمانده تیم چریکی مطمح نظر است و هر عملی متوجه آن می‌باشد، در حالیکه در اصل انضباط، نظم هم به فرمانده و هم به چریک‌ها مربوط می‌شود. انضباط در تیم چریکی به نوع تنظیم و ترتیب و آرایش قوا، چگونگی منظم از فرصت‌ها و تجهیزات، اصل مراعات نمودن فرمان‌های فرمانده، تعهد به برآورده ساختن اهداف عملیات چریکی و ایجاد هماهنگی بیشتر میان اعضای تیم چریکی است. در انضباط، سخت‌گیری، تعقیب جدی فرمان‌های فرماندهان، ایجاد هماهنگی میان اعضای تیم چریکی و آرایش منظم قوا صرف به خاطر اجرای یک عملیات نیست، بل برای استفاده دوام دار قوای چریکی جهت ضربه زدن به منافع دشمن است؛

- **استفاده از تبلیغات:** تبلیغات به فعالیتی گفته می‌شود که اهداف عمده آن، تغییر در وضعیت قضاوت عمومی، ایجاد فضای مناسب برای انجام حملات چریکی، جلب حمایت مردم و جلب توجه افکار به موجودیت تیم چریکی باشد. تبلیغات کمک می‌کند تا از یک طرف دشمن، تحت تاثیر آن بیاید و روحیه‌ی خود را از دست دهد و از سوی دیگر، مردم با تماشای آن، حس امید واری پیدا کنند و به ایجاد تغییر در فضای به بن بست کشیده شده توسط دشمن، امیدوار شوند. تبلیغات یعنی عمومیت ذهنیت خودی در ذهنیت مردم و تحت تاثیر در آوردن دشمن به وسیله کار فکری است. در یک عملیات چریکی و برای مجموع جنبش چریکی، تبلیغات یک امر مهم است و می‌تواند کارایی و موفقیت یک عملیات چریکی را تضمین کند و حتی مهم‌تر از آن نقش بازی کند؛

- **تلاش اطلاعاتی:** تلاش‌های اطلاعاتی یعنی تلاش و کوشش برای جلب اطلاعات و معلومات لازم برای تثبیت موقعیت دشمن، تاسیسات، اسلحه، موقعیت و زمان تردد، تعداد اسلحه‌ها و موقعیت دیپوها، ایجاد زمینه‌ها برای فراهم آوری اطلاعات و تهیه اطلاعات گمراه‌کننده برای فریب دشمن است. اطلاعات در یک جنگ، مخصوصاً در جنگ‌های چریکی، نقش اساسی را بازی می‌کند؛ تاجایی که بدون اطلاع نمی‌توان، یک عملیات چریکی را اجرا کرد. اگر اطلاعات وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان یک هدف را تشخیص داد به آن حمله کرد و معلومات لازم را در خصوص فعالیت و توان مندی دشمن، کسب کرد؟

- **اراده مقاومت:** تعهد و اراده لازم برای انجام و تداوم فعالیت‌های جنگی مخصوصاً جنگ‌های چریکی، اصل مهم است. اگر یک چریک تمایلی به انجام یک عملیات نداشته باشد، چگونه ممکن است که بتواند برای موفقیت و کامیابی یک عملیات چریکی، اطمینان حاصل کند؟ در حالیکه اراده اصل مهمی برای یک حمله چریکی است در عین زمان در کنار آن، هوشیاری، تحرک و احتیاط، از موضوعات قابل توجهی نیز هستند. اراده در واقع، تعهد محکمی است که می‌تواند پابندی یک چریک را برای انجام یک عملیات و تداوم بقیه عملیات‌ها در آینده نشان دهد. اگر به یک کاری تمایل قلبی و اراده قوی داشته باشیم، انجام آن چندان دور از امکان نیست. اراده مقاومت یک عزم قوی برای انجام یک حمله چریکی و به سر رساندن موفقانه‌ی آن است.



چریک کیست؟

شکی نیست که در دنیا کشوری وجود ندارد که کلمه «چریک» در دیدگاه مردم آن، سمبل تمایل به آزادیخواهی نباشد. کوبا تنها کشوری بود که این کلمه در آن معنای متمایز کننده‌ای داشت. اما جنگ چریکی در کشور ما افغانستان، که هم اکنون از هر جهتی دارای فقدان آزادی است به این کلمه اعتبار بیشتری بخشد. آنهایکه امروز در تحت کنترل طالب، برای خوشی آن‌ها، خوش خدمتی می‌کنند، عناصر فوق العاده پست فطرت و فاقد سجایای یک انسان مبارز اند. در یک سال گذشته، ما بارها شاهد، دستگیری، قتل، شکنجه و آزار مردم عادی در ولایت‌های شمالی بوده ایم. حتی این روند، در دیگر مناطق افغانستان نیز، وجود دارد. بنا آنهایکه تن به ذلت داده اند و کار چریکی را بی فایده می‌دانند و اصلاً اعتقادی به مبارزه و مقاومت ندارند، در هیچ قاموس انسانی ای جای ندارند. تاریخ برگه‌های مختلفی از بی‌عدالتی‌ها، ظلم و استبداد را در خود جای داده است. اما آنهایی که جز برگه‌های ظلم و استبداد اند و برای ظالم، کمک می‌کنند، هیچ جای در تاریخ ندارند، جز به مذمت و سیاه‌رنگی. اما چریک‌ها به نمادی از مقاومت و ایستادگی مبدل می‌شوند با این وجود، چریک نه به این معنا بلکه دارای معنایی متفاوت است. چریک، رزمنده‌ای شایسته است که برای آزادی می‌جنگد و از جانب ملت انتخاب شده است. او نیروی پیشگام این ملت در نبرد آزادی خواهانه است. جنگ چریکی چنانکه بسیاری اعتقاد دارند نبردی ضعیف و مبارزه گروهی کوچک با ارتشی قوی نیست. بلکه جنگ چریکی، مبارزه تمامی مردم با سیطره ظلم و استبداد است و چریک، نیروی مسلح پیشگام آن به شمار می‌رود. اما ارتش چریکی، از تمامی افراد یک منطقه معین تشکیل شده و همین امر دلیل قدرت و پیروزی زودهنگام یا طولانی مدت آن بر تمامی قدرت‌هایی است که سعی می‌کنند ملت را به بردگی بگیرند و کلام آخر اینکه اساس و پایگاه نبرد چریکی متکی بر مردم است.

اینکه گروه‌های مسلحانه کوچک با هرگونه توان پیشروی و شناخت زمینی بدون حمایت قوی مردمی بتوانند در برابر سرکوب منظم ارتشی که به خوبی سازمان یافته است، مقاومت کنند، غیر معقول است. دلیل این امر آن است که تمامی ظالمان و گروه‌های جنایتکار در نهایت بواسطه قدرت مرکزی بر این گروه‌ها غلبه می‌کنند. فراموش نکنید که این مجرمان بر ضد ساکنان منطقه فعالیت دیگری را نیز انجام می‌دهند و آن مبارزه برای آزادی هرچند به شکل صوری است.

چریک معمولاً به اعضای گروه‌های نظامی ای اطلاق می‌شود که در گروه‌های کوچک و بصورت قابل انعطاف و بدون خط نبرد خاصی می‌جنگند. شیوه جنگ‌های چریکی از شیوه‌های بسیار قدیمی جنگی است و در جهان معاصر کسانی چون مائو زدونگ، وندل فرتیگ، رژی دبره، وو نوین جیاب، و چه‌گوآرا از نظریه پردازان جنگ چریکی بوده اند. برخلاف تصورات و باور‌ها؛ یک چریک قبل از اینکه یک نظامی و یک ماجراجو باشد؛ یک ایدئولوژیست؛ یک متفکر؛ روان‌شناس؛ و رهبر است. شعار معروفیست که می‌گوید: اگر می‌خواهید پیشرفت کنید دیگران را رهبری کنید؛ اگر می‌خواهید مشهور شوید رهبران را رهبری کنید؛ اما اگر می‌خواهید موفق و جاویدان شوید خودتان را رهبری کنید. برای رهبری خود به چند نکته اشاره می‌کنیم:

یک معمار قبل از اینکه ساختمان فرسوده‌ای را تخریب کند؛ نقشه ساختمان بعدی را که قرار است ساخته شود؛ را تهیه می‌کند و البته بعد از آماده شدن نقشه ساختمان فرسوده را تخریب می‌کند. یک چریک هم در هر مرحله‌ای که باشد قبل از اینکه در فکر تخریب فتح باشد؛ درحال خود سازی، آموزش است.

اولین و مهم‌ترین اصل برای چریک شدن، پذیرش تغییر و هدف است؛ وقتی شخصی خود را برای چریک شدن آماده می‌کند باید تغییراتی در زندگی‌اش به وجود بیاورد. از جمله شخصیت، طرز تفکر

و از همه مهمتر ذهنیت خود را. اما هدف چیست؟ همان طور که می دانید چه گوارا ارژانتینی بود؛ او بعد از سرنگونی حکومت استبدادی در کشورش به همراه فیدل کاسترو به کوبا رفت و بعد از چندین سال مبارزه کوبا را آزاد ساخت؛ وی در کشورهایی مثل گنگو؛ نیجر؛ برزیل؛ کلمبیا؛ بولیوی؛ جنبش های آزادی بخش و ارتش های چریکی بسیار زیادی را راه اندازی کرد.

خصوصیات یک چریک

- **توانایی چریک ها در سازگاری با محیط:** از دیگر ویژگی های چریک ها این است که توانایی سازگاری با همه شرایط موجود را داشته و می توانند همه جزئیات پیش آمده را به شرایط مطلوب تغییر دهند. آنها وقتی ببینند که امکان استفاده از روش های از پیش برنامه ریزی شده برای ادامه مبارزه وجود ندارد، در هر لحظه از مبارزه تاکتیک های خود را تغییر می دهند و بدین ترتیب همواره دشمن را غافلگیر می سازند.

چریک مکان هایی را برای خود انتخاب می کنند که قبل از هر چیز دیگری، امکان تغییر آن وجود داشته باشد. مناطقی که دشمن نمی تواند از آنجا عبور کرده و فقط باعث سردرگمی و مشغول شدن او می شود. در بسیاری از مواقع، دشمن با نظم خاصی پیشروی کرده و خیلی از موانع را هم به راحتی پشت سر می گذارد. اما ناگهان به جایی می رسد که دیگر امکان پیشروی وجود ندارد و متوقف می شود. در این حالت است که دچار سردرگمی می شود. یعنی اینکه چریک ها اگر فرصت بررسی دقیق منطقه را داشته باشند، مکانی را انتخاب می کنند که امکان رسیدن دشمن به آنجا وجود نداشته باشد. در این صورت تعداد مهاجمان زیاد مهم نخواهد بود، بلکه تعداد مدافعان مهم است و اگر تعداد آنها کافی باشد، می توانند حتی در مقابل یک گردان هم بایستند و در بیشتر مواقع هم پیروز می شوند. در واقع وظیفه اصلی فرماندهان نیروهای چریکی این است که در انتخاب مکان و زمان مناسب برای دفاع از مناطق، نهایت تدبیر را به کار برند.

- **غافلگیری و سرعت، شروط مهم حمله به دشمن:** استفاده از تکنیک ها و شیوه های مختلف در حمله به دشمن از دیگر ویژگی های نیروهای چریکی است. حمله به طور ناگهانی و با شدت تمام آغاز شده و ناگهان به سرعت متوقف می شود، به طوری که نیروهای دشمن که گمان می کنند دشمن شان سرکوب شده است، با خیال راحت به قرارگاه های خود یا شهری که در محاصره چریک هاست بر می گردند. اما ناگهان در یک منطقه دیگر، حمله چریکی دیگری از طرف چریک ها آغاز می شود. در این حالت بیشتر نیروهای چریک به طور مخفیانه، منطقه را تحت نظر می گیرند تا از حضور نیروهای کمکی که ممکن است به کمک دشمن بیایند، جلوگیری کنند. گاهی هم با شدت و خشونت تمام به یکی از پاسگاه های دشمن هجوم برده و آن را از بین می برند. غافل گیری و سرعت، دو شرط مهم برای حمله به دشمن است.

- **عملیات انقلابی در مبارزات چریکی:** عملیات خرابکاری نیز در مبارزات چریکی اهمیت بسیار زیادی دارد. البته باید بین عملیات خرابکاری با اهداف تداوم مقاومت توأم با سودمندی و عملیات تروریستی که عموماً فایده ای ندارد، تفاوت قائل شد. در عملیات تروریستی انسان های بی گناه قربانی شده و تعداد زیادی از افرادی که می توانند برای مقاومت مفید باشند نیز از بین بروند. البته عملیات تروریستی تنها در صورتی می تواند مفید باشد که برای مجازات یکی از رهبران عالی رتبه نیروهای مستبد و ظالم که به ظلم و وحشی گری شهره شده است و نابودی وی می تواند فایده ای به بار داشته باشد، به کار گرفته شود. هرگز نباید از این عملیات برای نابودی افراد غیر مهم که مرگ آنها باعث ایجاد کشتار بیشتری می شود، استفاده کرد.

درباره عملیات تروریستی اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. عده‌ای معتقدند که ظلم و ستم آگاهانه مانع از ارتباط آشکار یا مخفیانه با مردم شده و در این صورت بسیج کردن آنها برای انجام فعالیت‌های ضروری در زمان مناسب، غیرممکن خواهد بود. این دیدگاه‌ها تا حدی افراطی می‌شود که امکان هیچگونه اقدام قانونی وجود ندارد. در آن صورت، فعالیت گروه‌های مردمی اگر سلاح کافی در اختیار نداشته باشند، غیرممکن خواهد بود. بنابراین باید از شیوه‌ها و روش‌های مناسبی که می‌تواند باعث تداوم و تقویت مقاومت شود، استفاده کرد. عملیات خرابکاری نیز، اگر درست اجرا شود، همیشه یکی از قوی‌ترین سلاح‌ها بوده است. این عملیات نباید به گونه‌ای باشد که به ابزار تولیدی مردم آسیب رسانده و باعث بیکاری عده‌ای از آنها شود. یعنی باید طوری باشد که بدون آنکه نظم جامعه به هم بریزد، فقط باعث ایجاد بیکاری در مردم شود. به عنوان مثال، خراب کردن کارخانه ساخت نوشابه‌های غیرالکلی، بی‌فایده و مضحک خواهد بود اما در عوض تخریب مرکز برق می‌تواند سودمند باشد و توصیه می‌شود. در حالت اول فقط شاید عده‌ای از مردم عادی مجبور به مهاجرت شوند و این کار کوچک‌ترین تغییری در زندگی منطقه ایجاد نخواهد کرد. در حالت دوم علاوه بر آنکه باعث مهاجرت مردم عادی می‌شود زندگی همه مردم منطقه نیز کاملاً مختل می‌شود. در قسمتهای بعد، درباره روشهای عملیات خرابکاری توضیح خواهیم داد؛

- نحوه فرار نیروهای شبه نظامی از حملات هوایی هواپیما یکی از سلاح‌های مهم ارتش به شمار می‌آید. اما در مرحله اول جنگ چریکی که تعداد نیروها محدود بوده و آنها در مناطق ناهموار، پراکنده می‌باشند، دارای کاربرد آنچنانی نیست. استفاده از هواپیما برای نابودی اصولی مهمات دفاعی که قابل دیدن هستند، مفید می‌باشد. زمانی که نیروها در مناطق هموار و ناامن حرکت می‌کنند نیز استفاده از هواپیما بسیار سودمند است. البته با حرکت شبانه به راحتی می‌توان این مشکل را حل کرد. حرکت کردن در راه‌های اصلی و سنگزارها، یکی از نقاط ضعف دشمن به شمار می‌آید. زیرا عملاً نمی‌تواند هر متر از راه‌ها را زیر نظر بگیرد. می‌توان در مکان‌های مختلف بمب‌هایی قرار داد. در این صورت هنگام عبور موتر از روی آنها، بمب منفجر شده و راه را می‌بندد. بدین ترتیب علاوه بر بستن راه خسارت بسیاری بر نیرو و مهمات دشمن وارد می‌شود؛

- نحوه تسلط بر تجهیزات دشمن تهیه بمب از راه‌های گوناگون انجام می‌شود. می‌توان آنها را از کشورهای خارجی وارد کرد یا از بمب‌هایی که دشمن می‌اندازد و عمل نمی‌کند استفاده کرد یا در کارگاه‌های مخفیانه در داخل منطقه مبارزه چریکی، این بمب‌ها را ساخت. برای منفجر کردن این بمب‌ها نیز از شیوه‌های مختلفی می‌توان استفاده کرد. البته ساخت مواد منفجره به شرایط نیروهای چریکی بستگی دارد.

ما باید در کارگاه‌های مان باروت بسازیم و به عنوان بمب از آن استفاده کنیم ما برای منفجر کردن این بمب‌ها در یک زمان مناسب، باید راه‌های زیادی اختراع کنیم که استفاده از وسایل برقی بهترین نتیجه را می‌دهد. استفاده از این تکنیک‌ها را می‌توان تا حد زیادی گسترش داد. مثلاً شنیده‌ایم که در الجزایر، در جنگ با حکومت استعمارگر فرانسه، مبارزان از بمب‌هایی استفاده می‌کردند که از راه بسیار دوری آنها را هدایت و منفجر می‌نمودند. پنهان شدن در راه‌ها برای منفجر کردن مین‌ها و از بین بردن نیروهای باقیمانده دشمن، روش بسیار مناسبی برای به دست آوردن سلاح و مهمات بود. زیرا فرصتی برای استفاده دشمن از آنها و یا فرار نمی‌گذاشت. بنابراین با استفاده از مهمات بسیار اندک، می‌توان نتایج بسیار بزرگی کسب کرد. این فشارها، دشمن را وادار می‌کند تاکتیک‌های خود را تغییر دهد. دشمن تلاش می‌کند در جابه‌جایی‌های خود به جای استفاده از یک موتر و از ستون‌های مکانیزه استفاده کند. اما اگر در انتخاب منطقه، دقت شده باشد، می‌توان با قطع ارتباط

نیروها و متمرکز کردن نیروها بر یکی از آنها، به نتیجه رسید. در این شرایط نباید تاکتیک های کلی جنگ چریکی را نادیده گرفت. این تاکتیک ها عبارتند از: شناخت کامل منطقه، زیر نظر گرفتن راه های فرار و راه های فرعی، شناخت ساکنین منطقه و آگاهی از میزان حمایت آنها برای تأمین غذا، جابه جایی و پناه دادن مخفیانه مجروحان به طور موقت یا دائمی، برتری بر دشمن از لحاظ تعداد نفرات، داشتن سرعت زیاد و رعایت احتیاط های لازم. در صورت مهیا بودن همه شرایط فوق، حمله به دشمن باید با قاطعیت و شدت تمام، بی امان و بی وقفه صورت می گیرد. با افراد جاسوس و خبرچین نیز باید همین گونه رفتار کرد. در مقابل تا جایی که ممکن است با سربازانی که به نظر می رسد در حال انجام خدمت نظامی شان هستند، باید با ملایمت، رفتار شود. در صورت نداشتن پایگاه های بزرگ و امن، نباید کسی را به اسارت گرفت و کسانی را که زنده مانده اند باید آزاد کرد و مجروحان باقیمانده را هم با تمام امکانات ممکن معالجه نمود. در نظر ساکنین محلی باید چریک ها از لحاظ اخلاقی برتر از نیروهای دشمن باشند. در غیر از شرایط خاص باید به فکر اجرای عدالت بود و نباید به مجرم اجازه دفاع از خود را داد؛

- جنگیدن در مناطق مطلوب و مناسب (مکان های کوهستانی و صعب العبور): گفتیم که جنگ های چریکی همیشه در مناطقی که متناسب با تاکتیک های این جنگ باشد، اتفاق نمی افتد. اما زمانی که نیروهای چریکی در مناطق صعب العبور مثل کوه های جنگلی و ناهموار یا مناطق بایر و باتلاقی که مناسب جنگ های چریکی می باشند، قرار می گیرند، تاکتیک های کلی آنها باید بر اساس مبانی اصلی جنگ های چریکی باشد. آنها می توانند در چنین منطقه ای، مراکز و مؤسسات کوچک مورد نیاز از قبیل بیمارستان، مراکز آموزشی، انبارها و وسایل تبلیغاتی و... را ایجاد و فراهم کنند و به طور مطلوبی آنها را از حمله هواپیماها و توپخانه های دور برد دشمن حفظ نمایند. در این شرایط نیروهای چریکی می توانند اعضای خود را افزایش داده و از افراد غیر نظامی نیز استفاده کنند و حتی آموزش های لازم را به مجروحانی که در آینده ممکن است به سلامتی دست یابند، بدهند. تعداد نیروهای چریکی با توجه به امکان تأمین آذوقه، فرار گروهی مردم تحت ستم از مناطق مجاور، میزان سلاح و نیازهای ضروری، متغیر است. به هر حال استفاده از نیروهای جدید، تا حد زیادی می تواند آمادگی آنها را افزایش دهد.

میزان گسترش فعالیت چریک ها در یک منطقه به فعالیت گروه های چریکی دیگر در مناطق مجاور نیز بستگی دارد. اما برای توسعه عملیات این گروه ها باید زمان لازم برای رفتن از مکان عملیات به یک منطقه امن را در اختیار داشته باشند. اگر قرار باشد عملیات شبانه انجام شود در این صورت چریک ها نمی توانند در مکانی که بیش از پنج یا شش ساعت با منطقه امن فاصله دارد، دست به عملیات بزنند. تعدادی از چریک ها می توانند از منطقه امن فاصله گرفته و به تدریج در منطقه مجاور نفوذ کنند.



چگونه می توان یک واحد چریکی را نجات داد؟

سه شرط برای زنده ماندن واحد چریکی وجود دارد و رشد و رسیدگی آن با مقدمات زیر آغاز می شود: تحرک مداوم. هوشیاری مداوم. احتیاط مداوم. بدون بکار بستن این سه عامل تاکتیک نظامی، واحد چریکی به زحمت خواهد توانست زنده بماند. باید بخاطر آورد که در این لحظات، روح قهرمانی چریک رزمنده در عظمت نهایی وی و فداکاری های بی شماری که برای تحقق بخشیدن به آن لازم است، نهفته می باشد. یک چریک باید با مدنظر داشت این سه اصل، همواره عملیات چریکی را تنظیم کند. تحرک مداوم، زمینه ساز وجود فزینیکی یک واحد نظامی است که باید یک هسته چریک داشته باشد. تحرک مداوم یعنی قدرت مانور دایمی که باعث شود، هسته مقاومت بنام یک واحد چریکی شناخته شود. تحرک مداوم به معنای اخص، داشتن برنامه، پلان عملیاتی، داشتن تاکتیک های منظم جنگی با مدنظر داشت شرایط جنگی، کنش و واکنش های معمول یک واحد نظامی و حملات مداوم یک واحد چریکی است.

هوشیاری مداوم عبارت از برنامه ریزی دقیق برای حمله بر دشمن، شنجش لازم برای انجام عملیات چریکی، شنجش توان و قدرت خود و دشمن، کسب اطلاعات دقیق استخباراتی در خصوص دشمن، تعیین زمان و مکان دقیق عملیات، راه های گریز و تعیین واحد های کمکی و حمایتی است. همچنان هوشیاری مداوم یعنی حفظ نیروهای خودی و چریک ها و وارد ساختن تلفات به دشمن، تحمیل خسارات و حفاظت از معلومات کسب شده ای اطلاعاتی در خصوص دشمن و نیروهای است.

احتیاط مداوم عبارت از حفظ و نگهداری، راز های نیروهای خودی و دشمن، ایجاد تفاهم و همگاهنگی لازم میان گروه چریکی و تنظیم هسته های چریکی برای انجام حملات به دشمن است. در جنبه احتیاط، ارزیابی دقیق از محل دشمن با تجهیزات و امکانات دسترس آن، وجود می داشته باشد.

این فداکاری ها جنگ روزانه و نبرد تن به تن با دشمن نیست. این فداکاری ها به مراتب پی گیرتر و از نظر جسمانی و روانی برای چریک اشکال فوق العاده توان فرساتری به خود می گیرد. ممکن است که چریک ها بوسیله ارتش دشمن به شدت مورد تعقیب قرار گیرند و ناچار شوند برای مدتی به گروه های متفرق تقسیم شوند و در مناطقی که برای انجام عملیات انتخاب شده همچون انسان تیر خورده تعقیب شوند، دایمن نگران آن باشند که نکند دشمن رد پای آنان را پیدا کرده باشد. با سوظن دایمی نسبت به همه حتی نسبت به مردم عادی تهدید شده ای که در شرایط ویژه ای چریک ها را بدشمن می سپارند تا از شر بهانه گیری های نیروهای دشمن سرکوب کننده، رهایی یابند. در اینجاست که امید به پیروزی در لحظاتی که مرگ هزاران بار قابل لمس تر از پیروزی است و پیروزی فقط آرزویی تواند بود که یک فرد مقاوم می تواند آنرا در سر داشته باشد.

در شرایط جنگی امکان هرنوع احتمال و سناریو در خصوص سرنوشت چریک ها، برنامه های آنها، محل اختفای شان، واکنش دشمن، احتمال افشا شدن حملات چریکی، فاش شدن هویت هسته های چریکی، سرکوب و دستگیری هسته های چریکی، فروپاشیدن فرماندهی چریک ها در نتیجه یک توطئه، احتمال افشا شدن محل اختفای چریک ها، محل نگهداری تسلیحات نظامی، نقشه های آینده هسته های چریکی، وجود دارد. بنا باید جنبه احتیاط لازم را در تمام مرحله های پلان گذاری، اجرای عملیات، نقشه کشیدن ها، تعداد هسته های چریکی، تسلیحات مورد نیاز، محل اختفای پس از انجام عملیات و بر آورد کلی از نتایج متوقعه عملیات در نظر داشت.

ایجاد مرکز فعالیت های چریکی مقاومت

اکنون ببینیم چگونه می توان مرکزی برای فعالیت های چریکی بوجود آورد. واحدهای کوچکی که از عده معدودی تشکیل شده مکان هایی را که برای جنگ چریکی مساعد است، انتخاب می کنند، مکان هایی که از آنها برای حمله متقابل بتوان پیشروی کرد و هنگام عقب نشینی بتوان پناه برد. فعالیت چریکی ها از چنین نقاطی آغاز می گردد. ولی یک نکته را باید کاملاً روشن نمود، در مرحله اول زمانی که چریکی ها هنوز ضعیف هستند باید همه ی تلاش آنها صرف اقدامات گردد:

خود را در محل مستقر سازند، به محیط آشنا شوند، با مردمی که در آن نواحی زندگی می کنند تماس بگیرند و به تحکیم نقاطی که می توان آنها به پایگاه تبدیل کرد، پردازند. تحت چنین شرایطی برای اینکه واحدهای چریکی از مبارزه سالم بیرون آیند باید دارای سه کیفیت باشند: حرکت دائم، هوشیاری دائم و احتیاط دائم. درست به کار نبرد این نکات تاکتیک نظامی مشکلاتی برای سالم ماندن واحدهای چریکی بوجود خواهد آورد. باید به خاطر داشت که در چنین مرحله ای عملیات دلاورانه چریکی ها بسط هدف تعیین شده و از خود گذشتگی های بزرگ برای رسیدن به آن است. این از خود گذشتگی ها به معنی هر روز جنگیدن و یا به مبارزه تن به تن به دشمن پرداختن نیست. بلکه کاری مشکل تر و تلخ تر در پیش آنها قرار داد و آن مقاومت بدنی و فکری است.

دشمن ممکن است چریک ها را در محل عملیات شان مانند شکاری وحشیانه دنبال کند و دائم آنها را در شرایط آماده باش نگاه دارد. چریکی ها باید از هر گونه زود باوری به پرهیزند، زیرا گاهی اوقات یک فرد عادی ای که بوسیله نیروهای تروریست، تهدید شده اند و دنبال بهانه ای می گردند تا خود را به اصطلاح پاک نشان دهند ممکن است چریک ها را به ارتش ارتجاعی تحویل دهند. مرگ یا پیروزی جز این راه دیگری نیست. در این مرحله مرگ قابل لمس است در صورتی که پیروزی افسانه ای است که تنها یک آدم انقلابی می تواند بدان بی اندیشد. چنین است قهرمانی چریک ها.

در جنگ های چریکی پیش رفتن و یا زمانی از نبردی دوری جستن خود شکلی از جنگ است. به علت اینکه چریک ها با ارتشی مقتدر روبرو هستند. برای تغییر موازنه نیروها باید کوشید با انتخاب تاکتیک هایی در یک محل معینی تفوق نسبی بر ارتش ارتجاعی ایجاد کرد. اینکار یا از طریق تمرکز نیروهای چریکی و یا اشغال نواحی مساعد امکان پذیر است. به پیروزی های تاکتیکی تنها در چنین شرایطی می توان اطمینان کرد. به صلاح نیروهای چریکی است که بدون ایجاد چنین تفوق نسبی بر دشمن وارد عمل نشوند. تا وقتی که ما می توانیم زمان و طرز جنگ را تعیین کنیم، یک نبرد نباید آغاز شود مگر آنکه پیروزی حتمی باشد. چریک ها به رشد و تحکیم خود در یک جنبش عظیم سیاسی و نظامی ادامه می دهند و پایگاه ها به تدریج بوجود می آیند. این پایگاه ها عامل اصلی برای رشد چریک هاست. پایگاه ها به دژ محکمی مبدل شوند و توانایی وارد کردن ضربه به دشمن را داشته باشند.

اگر این حقیقت درک شود که دشمن خواهد جنگید تا بر سر قدرت باقی بماند، باید به فکر داغان کردن ارتش سرکوب کننده افتاد. برای داغان کردن این ارتش سرکوب کننده باید در برابرش ارتش مردمی (مردمی) بوجود آورد. این ارتش مردمی (مردمی) بخودی خود بوجود نمی آید. این ارتش باید از منبع تسلیحاتی و مهمات دشمن مسلح شود و لازمه اش جنگ سخت و طویل المدتی است که در جریان آن نیروهای مردم و رهبران پیوسته در معرض حملات نیروهای مسلح برتری قرار خواهند گرفت. بی آنکه امکانات مناسب دفاعی و مانور دادن داشته باشد. در برابر این ارتش، کادرهای چریکی که در مناطق مساعد برای جنگ چریکی لانه گرفته اند امنیت و دوام رهبری مقاومت

را تضمین می کنند. نیروهای شهری را می توان از ستاد فرماندهی ارتش مردم رهبری کرد و عملیاتی که اهمیت آنها غیر قابل پیش بینی است به منصفه ظهور رساند.

اهداف کلی جنگ های چریکی

- **انهدام و قطع خطوط ارتباطی دشمن:** وظیفه اول یک برنامه چریکی برای این که بتواند موثر و کارساز باشد، انهدام خطوط ارتباطی دشمن است که کار فرماندهی و قوماندانان دشمن را، فلج می کند. فلج ساختن خطوط ارتباطی، زمینه را برای موفقیت عملیات چریک ها مساعد می سازد. حملات دوامدار چریکی بالای خطوط ارتباطی، باعث می شود تا دشمن سراسیمه شود و این سراسیمگی در نحوه واکنش به حملات چریک ها از طرف دشمن، تاثیر دارد. دستگاه های ستلایت، استیشن های مخابرات، مراکز مهم مخابره و انتقال پیام ها، و ایجاد خلل در نحوه انتقال از طرف دشمن به سایر خطوط، شامل مرحله انهدام و قطع خطوط ارتباطی دشمن می شوند؛
- **خنثی نمودن فعالیت موسسات صنعتی دشمن:** اگرچه این اصل در افغانستان قابل بحث نیست چون بیست سال حضور مخرب امریکا تحت تیوری لیبرالیسم نو، مجال صنعتی شدن را از افغانستان گرفت، اما ایجاد اخلال در نحوه اکمال نیروهای دشمن مانند کمین زدن موثر های که مواد خوراکی، میوه و مواد سوخت را برای دشمن فراهم می سازند و ماشین جنگی آن را زنده نگه میدارند، می تواند کار ساز باشد. در ضمن، آسیب زدن به موسساتی که به تولید البسه، بوت، کمپل، بخاری های زمستانی، مواد سرد کننده در ایام گرمی (آب معدنی- اگر طالبان بی فرهنگ مایل به نوشیدن اب معدنی باشند)، آسیب رسانیدن و کمین زدن به موسساتی که نیاز های اولیه گروه طالبان و سایر گروه های تروریستی را تامین می کنند، می توانند از اهداف مورد نظر باشند. آسیب رسانیدن به جزراتور های برقی که انرژی مورد نیاز قرار گاه های دشمن تولید می کنند، پایه های کمکی برق به پوسته های دور دست دشمن، ایجاد اخلال در شرکت های مخابراتی، که به دشمن خدمات مخابراتی و انترنت فراهم می کنند، شامل این بخش می گردد؛
- **شرکت در عملیات جنگ و گریز:** برای خسته ساختن دشمن، باید تا مدت نامعلومی به جنگ و گریز متوسل شد، تا حدی که دشمن خسته و درمانده شود و این جنگ و گریز برایش حوصله گیر گردد. با این کار دشمن نمی تواند تا مدت مدیدی به مقاومت و ایستادگی در برابر حملات چریکی ادامه دهد و مجبور است یا تمام قوت خود را برای جلوگیری از حملات چریکی معطوف کند و یا هم آن را فراموش کرده و با زخم خون چکان به سمت جنگ جبهه پی برود. جنگ و گریز خصلت اصلی جنگ های چریکی است. این جنگ نه تنها کمر هزیننه، کم تلفات، عدم نیاز به وقت بیشتر دارد و قابلیت تحرکی آن، بیشتر خواهد بود؛
- **شرکت در عملیات روانی و تبلیغات:** تبلیغ و جنگ روانی، مشخصه اصلی و مهم یک جنگ چریکی یا چریکی است. تا زمانی که ذهنیت ها در میدان تفکر و طرز دید نسبت به جنبش چریکی تغییر نخورد در میدان عمل و جنگ، برنده شدن، اندک دشوار به نظر می رسد. جنبش چریکی، اولاً باید در میدان فکر برنده شود تا برنده میدان جنگ گردد و موفقیت کسب کند؛
- **جمع آوری اخبار:** جمع آوری اخبار و اطلاعات و کار استخباراتی به وسیله های گوناگونی امروز امکان پذیر است. به برکت تکنالوژی و امکان تصویر برداری و مشخص ساختن نقاط ضعف دشمن، جمع آوری اخبار و اطلاعات در خصوص دشمن و اجرای عملیات چریکی

بالای آن، کار مشکلی به نظر نمی رسد. این کار به وسیله مخبران داخلی و بیرونی نیروهای دشمن، قابلیت اجرایی دارد. می توان با اندک سرمایه گذاری به اساس اطلاعات در خصوص دشمن، دست یافت و به اساس آن حملات چریکی زخم خون چکان را بالای اهدافی که قبلا به اساس اطلاعات کشفی و استخباراتی مشخص شده اند، اجرا کرد؛

- **تعیین و پیدا نمودن هدفهای مناسب برای نیروهای منظم خودی:** این مرحله به اساس اطلاعات کشفی و استخباراتی صورت می گیرد. دشمن نمی داند که کجا ضعف دارد؟ ما هم به درستی نمی دانیم که ضعف دشمن در کجا است؟ اما اطلاعات و کشف و استخبارات این موضوعات را به درستی برای ما نمایان می سازد. هدف های که ما قرار است به اساس آن، طرح حملات چریکی را بریزیم، اهداف مناسبی باید از لحاظ جغرافیایی، استحکامات، ستر و اخفا و امکان تمویل و گریز در موقع ضرورت را داشته باشد. منظور ما از نیروهای منظم خودی، هسته های چریکی با تجربه، با انضباط و دارای روحیه ای قوی است که تحت هر شرایطی قادر است، حملات چریکی را اجرایی سازد. این کار بدون کمک اطلاع و اخبار موجود از درون صفوف دشمن، امکان پذیر نیست. پس به اساس اطلاعات استخباراتی است که می توان نقاط ضعف دشمن را دریافت و به آن در موقع مناسب، زمان مساعد و جغرافیای حساس، حمله ور شد و ضربه وارد کرد؛

- **اجرای عملیات ایدائی بمنظور به تاخیر انداختن عملیات رزمی دشمن:** عملیات ایدائی به جنگ های فرسایشی ای گفته می شوند که حوصله دشمن را سر آورده و توان واکنشی آن را به تحلیل می برد. به این عملیات ها " جنگ های حوصله گیر " نیز خطاب میکنند. چراکه توان دشمن را به اساس وجه متکرر آن، پائین آورده، قدرت واکنشی اش را سلب کرده و فکر آن را از جبهات منظم جنگی منحرف می سازد. حتی این عملیات های قادر است تا موجب تاخیر در عملیات های رزمی دشمن گردد و از وارد ساختن تلفات بیشتر به نیروهای خودی، جلوگیری کند؛

- **تصرف نقاط حساس بمنظور جلوگیری از انهدام بوسیله دشمن:** باید هدف چریک ها برای مراحل بعدی، تصرف نقاط حساسی باشد که موقعیت وضع الجیشی، راهبردی و مرتفع دارند و می توانند در صورت عدم تصرف، موجب انهدام نیروهای خودی توسط دشمن گردند. دشمن، نباید مجال درازمدت در تحت کنترل داشتن این نقاط را داشته باشد و از آن ها همواره برای ضربه وارد کردن و حملات علیه نیروهای خودی، استفاده کند. این نقاط شامل تپه ها، کوه ها، تنگناها، ابراه ها، نقاط مرتفع استراتژیک و سایر نقاطی است که می تواند برای انجام حملات منظم، چریکی و ضربه وارد کردن به دشمن، موثر و کارساز واقع شود.

مراحل سه گانه جنگ چریکی

جنگ چریکی یا جنگ رهایی بخش معمولن دارای سه مرحله است. دفاع استراتژیک مرحله اول می باشد. در این مرحله واحدهای کوچک زود گریز و چابک پای، گاه گاهی ضربه ای به دشمن وارد می سازند؛ اما هیچ گاه در ناحیه محدودی برای دفاع انفعالی باز نمی ایستند. دفاع آنها در این مرحله حملات کوچک به دشمن است. بعد از این مرحله ی «تعاذل» شروع می شود. در این زمان هم دشمن و هم چریک ها در فعالیت هستند و مرحله نهایی زمانی است که ارتش ارتجاعی از پای در آید. در این هنگام چریک ها شهرهای بزرگ را تسخیر می کنند، به جنگ های بزرگ تعیین کننده می پردازند و دشمن را کاملن محو نابود می سازند.

بعد از رسیدن به مرحله تعادل بین ارتش های طرفین جنگ چریکی خصوصیات نوینی در رشد بعدی خود کسب می کند. مانور دادن آغاز می گردد و واحدهای بزرگی که می توانند به دژهای سیار محکم حمله کنند، بوجود می آیند. جنگ های سیال (روان) که احتیاج به حرکت تعداد زیادی قشون و بکار بردن اسلحه های تهاجمی دارند شروع می شوند ولی از آنجا که دشمن هنوز دارای قدرت مقاومت و حمله متقابل است، جنگ سیال هنوز نمی تواند کاملن جایگزین جنگ چریکی شود. جنگ سیال فقط شکلی از عملیات در طول رشد جنگ چریکی و وسیع ترین شکل تمرکز نیروهای چریکی است. تا اینکه چندین ارتش از نیروهای مردم بوجود آید. حتی در این زمان هنوز چریک ها هماهنگ با عملیات نیروهای اصلی به جنگ چریکی «خالص» برای مختل کردن ارتباطات و کلیه دستگاه دفاعی دشمن ادامه می دهند.

ما پیش بینی کرده ایم که این جنگ خصوصیت کاملاً سراسری خواهند داشت و جنگی خواهند بود طولانی و جبهه های نبرد بسیاری در پیش است، خون های فراوانی ریخته خواهد شد و جان های بی شماری فدا خواهد شد. پدیده دو قطبی شدن نیروها در کشور و جدایی محسوس میان تروریستان و متجاوزان و مردم عادی که قربانی عملکرد های تروریستی اند، در جنگ ها و مقاومت های آینده نمودار این است که زمانی که پیشقراولان مسلح مردم برای به چنگ آوردن قدرت حاکمه قیام کردند و پیروز شدند، ستم گران داخلی را نابود خواهند کرد. اولین مرحله قیام ملی بر ضد فاشیسم طالبانی، تحقق خواهد یافت. مردم ما در بهبود زخم ها خواهند کوشید و بنای یک جامعه عاری از خشونت، ستم و ظلم را بنا خواهند کرد.

آیا راه دیگری که تلفات کمتری داشته باشد موجود است؟ از زمانی که افغانستان در کام تروریزم بین المللی فرورفته، هر فکر سالم و دور از غلامی تروریستی، به این است که چگونه می توان از شر این هیولاهایی یافت. این نکته را باید درک کرد که سیاست (انعفالی) در مبارزه و مقاومت و اتخاذ مش مسالمت آمیز و اتصال به راه های مفاهمه و گفتگو با طالبان و حامیان تروریستان شان، هرگز دارای نتایج درخشانی نبوده است. تروریزم طالبانی هر چقدر در زمان معینی معتدل تر به نظر برسد اتحاد با آن فقط می تواند یک اتحاد موقتی باشد. از این دو نکته که بگذریم مردم ما اگر عامل زمان را در نظر دارند، باید راه دیگری انتخاب نمایند. تضادهای اساسی در کشور میان مردم و طالبان چنان به سرعت تشدید می شوند که رشد این تضاد ها باعث می شود تا جدال میان مردم عادی و رژیم خودکامه طالبان به یک رسم مبدل شود.

اکثریت نیروهای خود فروخته با طالبان همکاری می کند و خود را با آن در کشور هم سرنوشت می داند. حتی اگر در تضاد میان این حلقه های خائن و طالبان اندک خلل رونما شود و از سوی دیگر سازش و توافقی حاصل آید، این امر در داخل مدار اصلی مبارزه قرار دارد. مبارزه ای که رشد آن منجر به تصادم اجتناب ناپذیر کلیه تروریستان و مردم عادی می گردد.

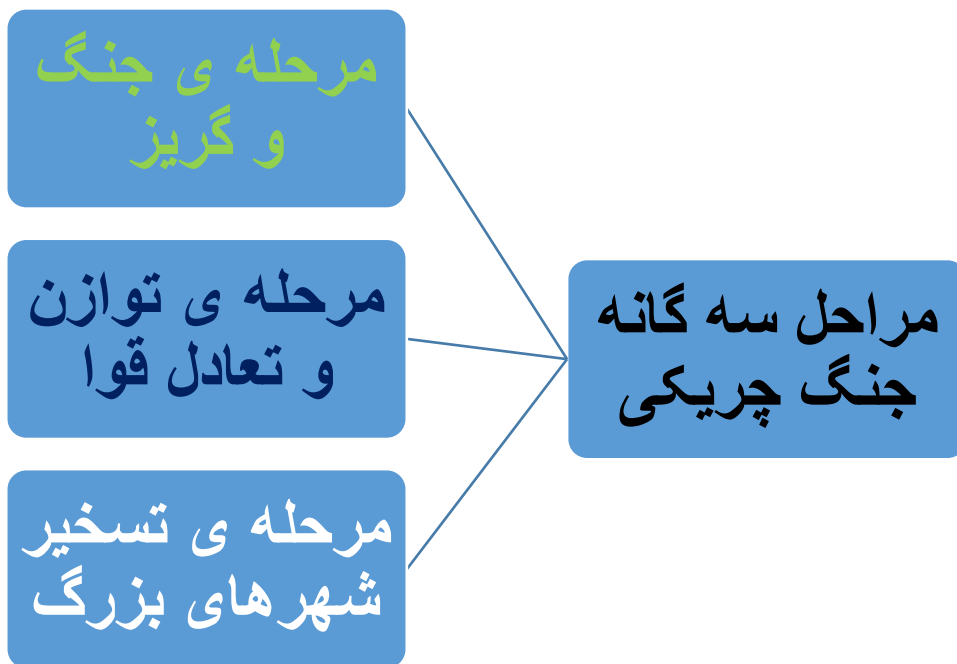
یک موضوع، یک اسلحه، یک راز نباید بدست دشمن ما یعنی طالبان و حامیان شان بیفتد و گر نه همه چیز از بین خواهد رفت. مبارزه در کشور ما افغانستان، اکنون واقعیتی زنده است. تند باد مبارزه در کوه های هندوکش ها، پنجشیر، اندراب و کوهستان ... وزیدن گرفته است. آیا درست است که این جنگ تظاهر شتابزدگی است و بی نتیجه خواهد بود؟ نتایج امروزی این مبارزه مهم نیستند. یک جنبشی ممکن است موقتاً از بین برود ولی این امر در نتیجه نهایی تأثیر بزرگی نخواهد داشت. آنچه مهم است عزم به مبارزه است که هر روز راسخ تر می شود. در یافتن لزوم تغییرات

انقلابی و اعتقاد به امکان آن که خود زمینه ساز موفقیت یک جنبش مقاومت با اتکا به راهکارهای چریکی خواهد بود. این یک پیش بینی است. ما ایمان داریم که تاریخ نشان خواهد داد که حق با ماست. تجزیه و تحلیل عوامل ذهنی و عینی در نحوه تکوین سیاست های تروریست منشا نه ی طالبان به ما نشان داده است که آنچه ما بر مبنای تجارب تلخ تاریخی محاسبه کرده ایم، درست است. جنگ چریکی یا نبرد رهایی بخش، معمولا دارای سه مرحله (فاز) است:

مرحله اول: مرحله ی جنگ و گریز، تفکر استراتژیکی ای است که در جریان آن، نیروی کوچک چریکی خود را کنار می کشند و دشمن حمله ور می شود. در این مرحله، نیروی کوچک چریکی هیچگاه در منطقه کوچکی برای دفاع انفعالی باز نمی ایستند، بلکه دفاع استراتژیکی چریک ها در این مرحله عبارتست از حملات محدودی که می توان بدان دست زد، می باشد و توان دشمن را مجبور می سازد، بار بار دست به حمله بی فایده و فاقد دست آورد بزند. این کار الی به تحلیل رفتن توان دشمن و ایجاد بن بست در وضعیت جنگی است و مرحله بعدی را زمینه ساز می شود؛

مرحله دوم: پس از مرحله اول فرا می رسد که **مرحله ی توازن و تعادل قواست**. در این مرحله امکانات عملیات دشمن و چریک ها تثبیت می یابد. چریک ها از نحوه واکنش دشمن، آگاهی کامل پیدا می کنند و برای بار دوم، آمادگی عام و تام جهت اجرای بهتر حملات چریکی دارند. در این مرحله دشمن، با پراگندگی و سر اسیمگی، می خواهد مشکل را حل کند و به عین طریق داخل میدان می شود، بی خبر از نحوه تغییر تاکتیک و راهبرد جنگی جنبش چریکی که برای آن آمادگی قبلی گرفته اند. در این مرحله توازن و تعادل قوا، هردو طرف (دشمن و جنبش چریکی) را همسان ساخته و جنگ خاصیت نا متقارن خود را از دست می دهد. حال هم دشمن در شهرهای بزرگ و بزرگراه حضور دارد و هم جنبش چریکی مقاومت، حضور سایه دارد و هر لحظه مانور چریکی اجرا می کند. حال چون توازن در نحوه استفاده نیروها به وجود آمده، هردو جنگ چریکی و جبهه پی همزمان برای زیر فشار قرار دادن دشمن، ادامه پیدا می کنند. دشمن، ناچار است در هردو جبهه مقاومت کند و اگر در یکی کوتاهی کند، زمینه شکست آن مساعد می شود؛

مرحله سوم: سرانجام مرحله نهایی فرا می رسد که با پرش از فراز جناح های ارتش سرکوب کننده به **تسخیر شهرهای بزرگ**، به جنگ های بزرگ قاطع (تعیین کننده) و به نابودی کامل قوای دشمن منجر می گردد. در این مرحله دشمن، حالت گریز و فرار را به مقاومت در برابر جنبش مقاومت و چریکی از دست داده و ترجیع می دهد تا در مقابل ظاهر نشود. صرف نظر از امکانات و تجهیزات نظامی ای که دشمن در اختیار دارد، امکان مقاومت را در خود کم می بیند و این سر فصل پیروزی جنگی مقاومت و جنبش چریکی است.



یک چریک باید به چه بیانیدشد؟

اولین چیزی که باید چریک در مورد آن فکر کند، تفکر در مورد حقانیت مبارزه اش است. یعنی این چریک از خود بپرسد برای چه می رزمد و چرا می رزمند؟ اگر جواب این سؤال را پیدا کرد، مطمئناً که در جنگ پیروز خواهد شد. قناعت خودی برای بسیاری از کارها مهم است، زیرا تا زمانیکه ما خود را قناعت داده نتوانیم، قادر به ادامه راه و پیکار برای اهداف خود، نخواهیم بود. چریک ها معمولاً انسان های استثنایی ای هستند که از بقیه مردمان جامعه خود متمایز هستند. در اصل، جرات و جسارت برای پیکار و تحمل دشواری ها، تنها از توان یک چریک است که می تواند از عهده آن بر آید. چریک ها، بیشتر برای اهدافی که مبارزه می کنند، سایر مردم از درک و شناسایی آن، عاجز اند. به این ملحوظ، یک چریک، نه تنها یک مبارز خستگی ناپذیر یک جنگ است که همواره در فکر ضربه زدن به دشمن و پیروز شدن در میدان مبارزه است، بل یک اندیشمند آماتور است که بسیاری حقایق را درک کرده و بیشتر از دیگران، تلاش دارد تا برای زدودن آن دسته از حقایق تلخ، کمر بسته کند و برای مبارزه و پیکار آماده شود؛

دومین مورد، مربوط می شود چگونگی تحصیل تسلیحات و تجهیزات جنگی که لازمه ای هر جنگ است. یعنی چریک ها باید بیشتر به فکر بدست آوردن اسلحه و امکانات جنگی برای پیروزی در جنگ باشند. یک چریک خوب یک چریک مسلح و دارای امکانات تسلیحاتی است. چریک ها معمولاً با استفاده از اسلحه است که میتوانند اهداف سازمانی را تحصیل کنند. فکر بدست آوردن اسلحه مخصوصاً از دشمن، راه های را پیشروی چریک ها می گذارد که میتوانند به واسطه آن، مشکلات ناشی از قلت اسلحه و تجهیزات را رفع کنند. مثلاً زمان حمله بالای دشمن، بعد از ضربه زدن دشمن و محو آن، باید چریک ها اسلحه ها و تجهیزات نظامی مورد نیاز خود را از دشمن بگیرند و برای حمله های بعدی، آمادگی داشته باشند. در این صورت، هیچگاه یک چریک و یک جنبش چریکی، با کمبود امکانات تسلیحاتی مواجه نخواهند شد؛

سومین مورد، این است که یک چریک باید برای تحصیل و بر آورده ساختن اهداف سازمانی و چریکی خود، همواره نقشه ای داشته باشد. یک چریک بدون نقشه یک چریک بدون برنامه و هدف است. در واقع، نقشه راه رسیدن به هدف است و هدف بدون نقشه، مفهومی ندارد. چریک ها همواره برای بر آورده ساختن اهداف خود و اجرای حملات چریکی، نقشه های در ذهن دارند که یکی بدیل دیگری است. نقشه ها معمولا با اتکا به واقعیت ها، توانمندی ها، ظرفیت اجرای عملیات های چریکی و فضای مورد نظر در مکان و زمانی است که قرار حمله چریکی در آن انجام شود؛

مورد چهارم، داشتن تقوای سیاسی، مالی و جنگی است. یک چریک با تقوا یک چریک موفق است. چون همواره با مدنظر داشت تقوایش، تلاش می کند تا صرف و تنها برای اهداف خود فکر و مال و متاع دنیا نمی تواند مانع رسیدنش به حقایق شود و این در اصل نکته ی مورد نظر و اتکای یک جنبش چریکی است که به عنوان عامل موفقیت آن نیز، محسوب می شود؛

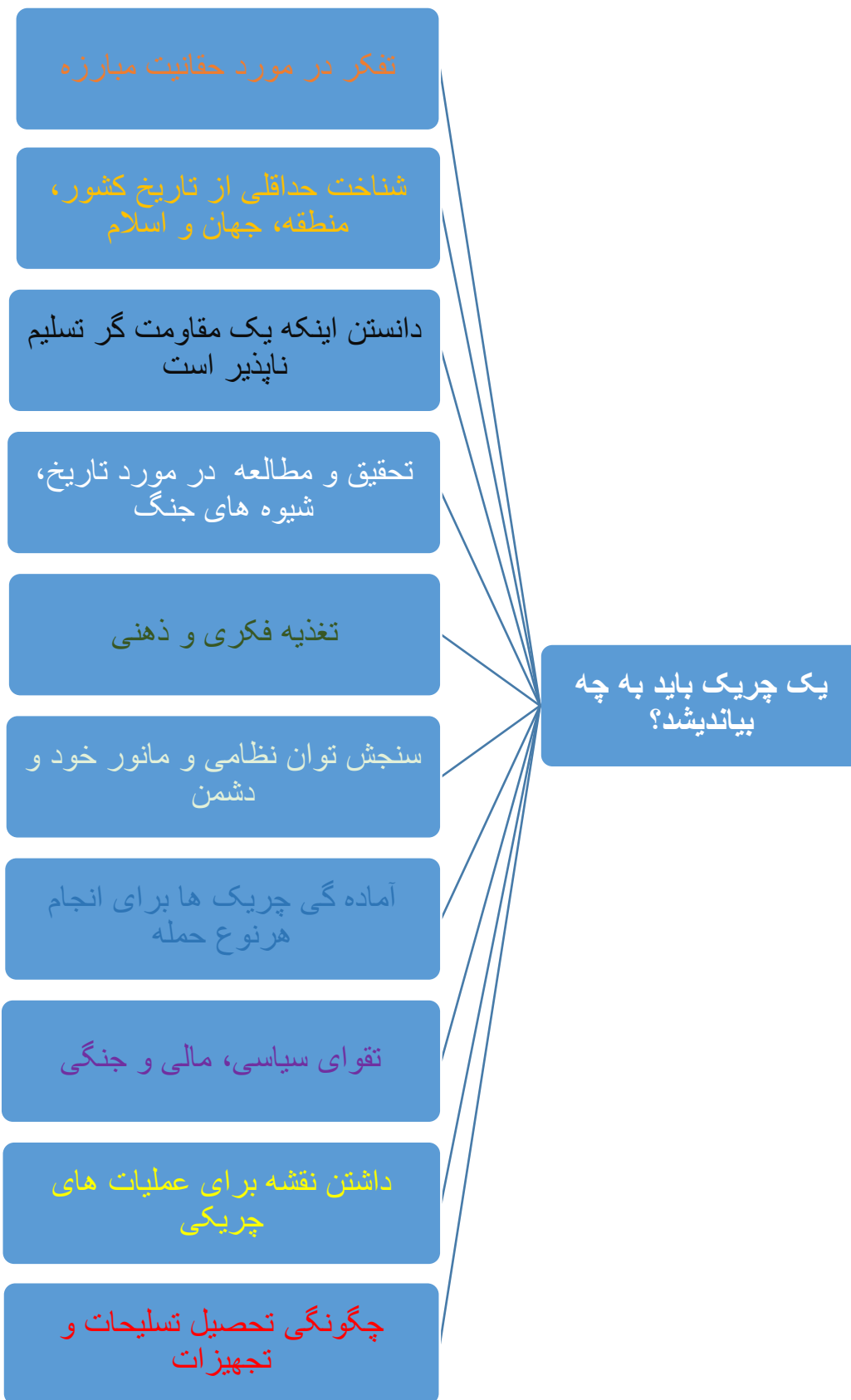
مورد پنجم آماده گی چریک ها برای انجام هر نوع حمله چریکی است که می توانند باعث ضربه وارد ساختن به دشمن شوند. یعنی چریک، یک سرباز همواره و همیشه آماده رزم است که در تحت هر شرایطی حاضر است برای پیکار عدالت طلبانه و حق پسندانه خود، قربانی دهد، مانور کند و تحرک نشان بدهد. در تحت چنین حالتی است که یک چریک واقعی، یک سرباز با انگیزه و یک پیکار جوی با هدف است و هیچ گاه انگیزه و احساس درونی خود برای احقاق حقوق اصلی یک انسان آزاد را فراموش نمی کند؛

مورد ششم، این است که یک چریک باید همواره سنجش توان نظامی و مانور خود و دشمن را داشته باشند. هیچ جنگ و پیکار بدون سنجش، نتیجه ی ندارد و ناکامی سرنوشت مختموم آن است. بنا یک چریک باید اندازه گیری لازم برای توان و ظرفیت خود و طرف مقابل یعنی دشمن را داشته باشد و مطابق آن دست به تحرک و مانور چریکی بزند؛

مورد هفتم، تغذیه فکری و ذهنی برای یک چریک است که بدون آن، مبارزه اش معنا ندارد. چریک های مشهور قرن مانند چه گوارا، مصطفی چمران، عبدالله اوجالان، کمیلو دی فویگو، فیدل کاسترو، مارشال تیتو، جنرال جیاب و غیره همواره در چارچوب خود کتاب داشته اند و به اساس مطالعه و دانش به سنجش ادامه مبارزه خود پرداخته اند. یعنی کتاب و داشته های علمی، راهنمای عمل این چریک های مشهور بوده است. بنا یک چریک با ظرفیت یک چریک با دانش است که اهداف، مرام، دشواری ها و فرصت های مبارزه خود را می سناسد و به اساس آن، عمل چریکی را انجام میدهد؛ هشتمین مورد، تحقیق و مطالعه یک چریک در مورد تاریخ، شیوه های جنگ مخصوصا جنگ چریکی، راه کار نوین مبارزه، تاکتیک های مدرن جنگ، مطالعه در مورد نحوه راه اندازی عملیات های بزرگ چریکی که باعث شود به دشمن ضربه وارد کند، می باشد. یک چریک باید همواره در فکر جستجو و تحقیق راه های نوین مبارزه خود باشد و این کوشش را هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی رها نکند؛

نهمین مورد، این است که یک چریک باید بداند که یک چریک در اصل یک مقاومت گر تسلیم ناپذیر است و تحت هیچ شرایط حاضر نیست تا سلاح را به زمین گذاشته و تسلیم ظلم دشمن شود. چریک مقاومت گر یعنی چریک مبارز و تسلیم ناپذیر که حاضر نیست، ترک مخاصمه کرده و تسلیم درگاه ذلت و دشمنی دیگران شود؛

و بلاخره دهمین مورد این است که یک چریک مقاومت گر باید شناخت حداقلی از تاریخ کشور، منطقه، جهان و اسلام داشته باشد. تاریخ جنگ ها را مرور کند و به اساس تجارت کسب شده از طریق مطالعه تاریخ، به ایجاد راهکار های نوین جنگ مبادرت ورزد.



تفاوت چریک ها با تروریست ها

در عملیات چریکی و تروریستی تفاوت های اندک ولی قابل توجهی وجود دارد، که به بیان آنها می پردازیم. اولین و مهمترین عامل تفاوت بین این دو گروه "هدف" است. نقطه‌ی هدف عملیات چریکی و عملیات تروریستی، مرز باریکی است. هر دو گروه مسلماً برای هدف و اعتقادی دست به عملیات می زنند، اما در عملیات چریکی هدف معمولاً یک هدف انقلابی با حمایت عامه‌ی مردم است. چریک ها اغلب مورد حمایت مردم و جامعه قرار دارند اما عملیات تروریستی معمولاً با هدف خود محورانه و تفکرات یک شخص برجمع، بدون در نظر گرفتن جان عامه‌ی مردم انجام می شود. دومین تفاوت در مکان های انجام عملیات است. حمله‌ی چریکی، معمولاً در طی جنگ و با هدف از پا درآوردن دشمن انجام می شود، اما عملیات تروریستی معمولاً در زمان صلح و با هدف ایجاد رعب و وحشت و یا کشتن یک شخص بدون در نظر گرفتن قربانی شدن افراد بی گناه انجام می شود. سومین تفاوت در این است که یک تروریست یک مزدور زر خرید است که برای هدفی حاضر است از مرز انسانیت بگذرد، اما یک چریک یک فدایی یک هدف مقدس است که تلاش می کند تا شرایط را برای اجرایی ساختن اهداف والاتر ملی خود، تطابق دهد. یک تروریست تنها برای کشته شدن می رزمند اما یک چریک برای اهداف والاتر که منافع مردمش با آن گره خورده است. چهارمین تفاوت عبارت از این است که یک تروریست در صورت نیاز به مردم عام نیز شلیک می کند و ایجاد رعب و وحشت خواهد کرد اما یک چریک دشمن را تنها هدف قرار داده و کوشش می کند از آسیب رساندن به عام مردم خود داری کند. پنجمین تفاوت در این است که یک تروریست یک شی کور، فاقد بینش انسانی و یک موجود ماشینی است که برای هدفی ساخته شده است اما یک چریک یک انسان هدفمند، یک مبارزه هوشمند، یک مقاومت گر عقیدتی و یک انسانی است که برای خیر و فلاح مردم و کشور خود، فکر می کند. ششمین تفاوت در این است که یک تروریست خود را نمی شناسد و همواره در سردرگمی زندگی می کند تا زمانیکه می میرد و نمی داند برای چه می میرد؟ اما یک چریک یک انسان خودشناخته، هدفمند، مبتکر، خلاق و دارای دید وسیعی از موضوعات ماحول خودش است.



یک چریک باید خودش را باور کند تا مرعوب دروغ و تدلیس نشود

مشکل امروز ما، خود ناباوری به حاد ترین شکل و عدم اعتماد به نفس در عرصه توانمندی های سیاسی و نظامی است. این دوره نقاحت را می توان شبیه کمتر دوره های آزموده شده ای تاریخ بشری و مبارزات عدالت خواهانه دانست. می توانیم بدون هیچ تردیدی بگویم که دوره حاضر حاصل عدم باور به توان و به تحلیل رفتن اراده تاریخی ما برای تجدید حیات تاریخی و هویتی است. زیرا، آزموده های تاریخی تلخ مخصوصاً یک سال گذشته که مملو از خم و پیچ های سرنوشت تاریخی ما بوده، باید مکمل دید و نگرش کنونی در مسیر ادامه مبارزات عدالت خواهانه و فرهنگی و هویتی باشد؛ یعنی توجه، وثوق و استفاده قاطبه از آن صورت گیرد تا آزموده ها را دوباره نیاز ماییم.

توجه به اصول و اهمیت ممانی و حیاتی مبارزه عدالت خواهانه، بر موفقیت نهایی کار عدالت خواهانه ما مهر تایید می گذارد، چیزی که حصول و به حقیقت پیوستن آن، چندان دور از واقعیت های امروز تاریخی ما نیست و امکان پذیر است. مشروط بر اینکه ما اراده کنیم و جسارت لازم را به خرج دهیم؛ جسارتی که مبنای یک حرکت تحول طلبانه و انقلابی، در نفس ایجاد ذهنیت برای برآمدن از حالت مطلوب و رسیدن به حالت مطلوب باشد. زیرا ته نشین های تجارب تاریخی و عمل کرد سیاسی ما در میدان عمل گذشته به ما نشان می دهد که به جرای می توانیم بگویم که وضعیت به کلی وارونه شده است. پس نباید از حرکت های انقلابی و رادیکالی هراسید و باید عملکرد های منفعلانه و محافظه کارانه را کنار گذاشت و به آن بدورد تاریخی گفت! ما باید بر طبل علنی گرای بکوبیم تا مبدا فورمول ناکام و بدنام گذشته، دوباره تکرار شود. فورمولی که پایه های یک رژیم مختنق و استبدادی را اساس گذاشته بود و به قوام عمرش، کمک فراوانی کرده بود. قرار است دوباره گرفتار چنین شکاری شویم و بی تردید چنین خواهد شد اگر زود نجنبیم و باور به خود را باید زنده کنیم. در غیر آن راهی جز رفتن به مسیر نابودی نخواهیم داشت. این نابودی تاریخی خواهد بود و مسیر برگشتی نخواهد داشت.

با مدنظر داشت این، از اینکه یک پراگندگی و سردرگمی بوجود آمده و این سردرگمی ناشی از یک عقب گرد فکری و هویتی است، حتی نزدیک است هویت ما را نیز نابود سازند. ما منتظر استیم، تا در رده های دوم، کرسی ای برای ما داده شود و منحیث معاون احراز جایگاه کنیم. نباید دیگر، ابزار کوبیدن به فرق هم تباران خود شویم و پایه های هویتی و هستی خود را به دست خود بکنیم و نابود کنیم. نباید پیرو یک اقلیت مفت خور و منکوب شده از لحاظ تاریخی باشیم. باید حس بی تفاوتی و حس حقارت در برابر برداشت های ظالمانه تاریخی را که ما را مهاجر و اقلیت خطاب می کنند، برداریم و خود را از سلطه فکری و از سایه ی شوم، آن بیرون بکشیم. در عوض، باید محرک جرقه های باشیم که موجب ابتکار عمل در میدان مبارزه سیاسی است و باعث زدودن پراگندگی ها و سردرگمی های ناشی از ناپدید شدن ارزش های فرهنگی شده اند. شاید، فایق آمدن به وضعیت اسفبار کنونی، کار سهلی نباشد و هزینه و زمان بیشتری نیاز داشته باشد، زیرا بیرون آمدن از مسیر مسمومیت تاریخی و بر آمدن از ارعاب زده گی فعلی که منتج از سلطه جابرانه و هژمونی خواهانه قومی و تباری بوده است، کاری نیست ساده و بدون هزینه. این ارعاب زده گی در واقع، زمینه را برای پاسیفیسم مبتدل مبنی بر فراموشی ارزش های هویتی و تاریخی ما مساعد ساخته است.

پافشاری به عدم کفایت سلطه ای فاسد قوم سالاری و هژمونی متعصبان کوردل قرن و آنهاییکه با بی رحمی تلاش دارند، سایرین را خفه سازند، راه حل اساسی این معضل است. در ضمن، این

پافشاری و تاکید روی حقانیت مبارزه عدالت خواهانه ما، زمینه را برای درخشش در میدان عمل سیاسی ثابت می سازد و هرنا ممکن را ممکن خواهد ساخت. زیرا برداشت ذهنی متعصبان کوردل و تبارگرایان متعصب و جاهل در حد اقل سه صد سال گذشته چنین بوده تا ما را اقلیت نشان دهند و تمام بار ملامتی استبداد، ظلم و عقب ماندگی کشور را بیندازند بر گردن ما. غافل از اینکه خودشان یک اقلیت خائن و معامله گر بوده اند و به روایت اسناد تاریخی، تمام معامله های ننگین تاریخی را سران این اقلیت معامله گر و خائن به امضا رسانده است. دروغ های تدلیس آمیز، این اقلیت خائن را برگرده های ملیون ها انسانی سوارتاریخی داده است که خیال خام اکثریت بودن به سرشان زده است. تا جاییکه این روایت دروغ و کذب تاریخی، زمینه را برای حکم روایی این اقلیت جاهل از لحاظ دانش، محدود از لحاظ همدیگر پذیری و منحط از لحاظ فرهنگی، مساعد ساخته است. پس با مدنظرداشت این حقایق تلخ و دروغ های شاخدار سردمداران معامله گر و بی خرد، باید تلاش ما بر این باشد تا شادابی مبارزه ما برای بقا و حق تعیین سرنوشت، مبتنی بر جرات و جسارت تاریخی باشد و راهی را برای تامین عدالت اجتماعی باز کند. اگر چنین نکرد، باید راه ما را جدا کند و یاهم اینکه در معرض اضمحلال تاریخی و هویتی قرار خواهیم گرفت.

چرا جنگ چریکی، راهی درستی است

جنگ چریکی زمانی به یک زخم خونین در دشمن، تبدیل می شود که دشمن با وجود تلاش های زیاد نتواند بدرون هسته های چریکی و مقرر فرماندهی مرکزی آن، رخنه کند، مگر اینکه متحمل تلفات و زخمی های فراوانی شود. استحکامات، تاسیسات و قرارگاه های دشمن، دژ مقاومت و بهشت چریک ها می شوند که با قدرت بیشتر و با روحیه ای قوی تر به حمله به سرزمین های دورتری دست می زنند و تلاش می کنند تا به ضربه وارد کردن بر پیکر دشمن، حوصله دشمن را به سر آورد و توان نظامی و پاسخدهی آن را به تحلیل ببرد.

با مدنظرداشت چنین شرایطی، روزی فرا می رسد که چریک ها مشکلات سیاسی و تاکتیکی را رفع خواهند کرد. آنها هیچ گاه نباید فراموش کنند که پیشقراولان مردم هستند و نباید وظیفه سنگین خود را از یاد ببرند. آنها باید زمینه سیاسی را برای استقرار یک رژیم مردم که کاملن به اراده ی مردم متکی باشد، آماده سازند. به تقاضاهای مهم مردم مستضعف باید با توجه به محیط و شرایط جواب مثبت بدهند تا بتوان مردم را چون تنی واحد متحد ساخت و جبهات مقاومت را تقویت بیشتر کرد.

اگر موقعیت نظامی در مراحل اول مشکل است کارهای سیاسی از آن آسان تر نیست. اگر یک اشتباه نظامی ممکن است به نابودی چریک ها منجر شود، یک اشتباه سیاسی ممکن است از رشد چریک ها برای مدتی طولانی جلوگیری کند. مبارزه هم نظامی و هم سیاسی است و برای پایه باید گسترش یابد و درک شود.

از آنجا که واحدهای چریکی دایمن رشد می یابند، زمانی می رسد که بر اثر افزایش تعداد چریک ها و تمرکز بیش از حد نیروها در یک محل باید به گسترش لانه زنبوروار پایگاه ها پرداخت: یکی از رهبران با یک چریک بر جسته و سایر همزمانش به محل دیگری می روند و تحت فرماندهی ستاد مرکزی مقاومت به بسط زنجیری جنگ چریکی می پردازند.

باید یاد آور شد که بدون ایجاد هسته های چریکی مقاومت، نمی توان به پیروزی رسید. چریک ها ممکن است زمانی به تعداد قابل ملاحظه ای برسند و بتوانند در شهرها و نواحی اشغالی دشمن

تلفات و خسارات فراوانی به دشمن وارد آورد ولی قدرت نظامی ارتجاع فاشیستی و تروریستی طالبان و همپیمانان خارجی شان، هنوز دست نخورده باقی مانده است. این را باید همیشه بخاطر داشته باشیم که هدف ما تنها نابودی دشمن نیست، بل ایجاد بدیلی برای نظم سیاسی ای که طالبان در دست دارند، است. بنابراین تمام پایگاه های تازه تاسیس شده و تمام نیروهایی که در جبهه مقابل دشمن و یا در شهرها مشغول فعالیت هستند، باید تابع فرماندهی واحدی باشند و این فرماندهی واحد وظیفه دارند تا بر علاوه هدایت سکان جنگی، نظم سیاسی ای را نیز بوجود بیاورند. در این صورت است که چنین تبعیتی از جانب چریک ها، مانند تبعیت شدید درجه ای در ارتش معمولی نیست بلکه تبعیت از استراتژی ای است که این فرماندهی سیاسی و نظامی به اساس دکترین نظامی و سیاسی خود ترتیب کرده و مورد اجرا قرار داده است. یک واحد چریکی استقلال عمل را در پاره ای از کارها حفظ می کند، ولی باید کلیه دستورات استراتژیک فرماندهی عمومی را که در مطمئن ترین و قوی ترین ناحیه مستقر است، اجراء کند. زیرا تنها فرماندهی عمومی است که می تواند شرایط بکار بردن دسته جمعی واحدهای چریکی را در مرحله معینی فراهم نماید. شاید انتقاد عمده روی تز انتخاب شده ی جنگ چریکی این باشد که اکثریت نتوانند قبول کنند که جنگ چریکی راهی معقول و بدیل مناسب شرایطی کنونی است، اما دید ما این است که جنگ فعلی جبهه پی، با مدنظرداشت شرایط فعلی، پاسخ نمی دهد. چرا؟ چون جو موجود، میزان و سطح آمادگی جنگی جنبش مقاومت و میزان نفرات جنگی دشمن، نمایان گر یک جنگ نا متقارن است که به هیچ وجه، نمی توان آن را در جنگ جبهه پی برد. در ضمن، تز موجود جنگ چریکی، مستلزم شرایطی است که اگر بیشتر به چون و چرای آن پرداخته شود، می تواند یک نظر مثبت تلقی شود. جنگ چریکی، جنگ به شدت مورد نیاز امروز جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان بر ضد فاشیسم طالبانی است. دشمن، با مدنظرداشت این خصوصیت فعلی جنگ تلاش میکنند از بروز هرنوع جنبش چریکی، جلوگیری کند و هرنوع امکان بروز آن را به شدت منتفی سازد. اما راه ما درست است و هم ما و هم دشمن، درست تشخیص داده ایم که جنگ فعلی برنده ندارد. دشمن می داند که وضعیت فعلی به نفع اش است و تلاش می کند هرنوع فعالیت چریکی را سرکوب کند، در حالیکه ما تلاش می کنیم تا وضعیت جنگی فعلی را تغییر دهیم و قناعت حوزه مقاومت را حاصل کنیم که جنگ چریکی، راه حل است و بس. ما تلاش می کنیم انرژی دشمن را به تحلیل ببریم و خسته و درمانده اش کنیم و دشمن تلاش دارد این انرژی هدر نرفته و خسته و درمانده نشود. دو تلاش متضاد اما جنگی. این تلاش در واقع نقطه تلاقی و حایز اهمیت در نبرد فعلی مقاومت بر ضد فاشیسم طالبانی است. طالبان تلاش می کنند تا چنین نشان دهند که بر وضعیت کنترل دارند و اوضاع تحت مدیریت است، در حالیکه ما تلاش داریم نشان دهیم که مقاومت رنگ و بوی تازه می گیرد و وضعیت از کنترل طالب بیرون می شود. باز هم دوتلاش متضاد و متقاطع و دو طرز فکری مخالف که اولی یک دروغ محض و دومی یک واقعیت غیر قابل انکار است. تلاش ما این است که نشان دهیم که این واقعیت امروز یا فردا، نمایان می شود و طالب مجبور است تا آخرین نفس در برابر آن بایستد و یا هم مغلوب آن شود. در حالیکه تلاش های ما، نتیجه داده و کم کم جنگ و مقاومت مردم ما برضد فاشیسم طالبانی، نتیجه می دهد، طالبان تلاش دارند این واقعیت های تلخ برای خودشان را، وارونه جلوه دهند و نشان دهند که هنوز هم وضعیت بر وفق مراد شان است. من مایلیم برای حقانیت راه اندازی یک جنگ چریکی، دلایلی را ذکر کنم که فکر می کنم برای اقناع جبهه ی مقاومت، مردم و ذهنیت های بیدار حوزه ضد طالبانی، قابل بحث باشد. در ضمن بسط این ترها ما فرض را بر این نهادیم که مردم می توانند فکر مبارزه و این پیشنهاد را که جنگ چریکی یک شیوه درست مبارزه است قبول کنند. چرا

ما فکر می کنیم که جنگ چریکی در شرایط امروزه راه درستی است؟ چرا جنبش چریکی باید راه اصلی مبارزه در افغانستان امروز باشد؟ در مقابل این سوالات ما دلایل زیر را می کنیم.

اولاً - از آنجا که دشمن برای حفظ حاکمیت خود با تمام قوا می جنگد ما باید توجه خود را به نابود کردن ارتش ارتجاعی تروریستی چند ملیتی که نمونه ی کامل یک تفکر فاشیستی است، معطوف کنیم. اما برای نابود کردن این ارتش باید ارتشی مردمی در برابر آن وجود داشته باشد. ارتش مقاومتی ها که تلاش دارند بر ضد فاشیسم جبهه ی موثر را ایجاد کنند، خود بخود ایجاد نمی شود و باید بوسیله سلاح دشمن مسلح گردد. این امر خصلت جنگ چریکی را که بیرحمی و طولانی بودن آنست تعیین می کند. در این جنگ بدون امکانات کافی برای دفاع و گریز ارتش مقاومت مردمی و رهبران اش دائماً در معرض حملات نیروی قوی تر دشمن قرار خواهند گرفت. دیگر اینکه هسته چریکی که در محیط مساعدی برای مبارزه سنگر گرفته است، امنیت و ادامه فرماندهی مقاومت و مبارزه بر ضد فاشیسم را، مشخص می سازد و آن را تضمین می کند. واحدهای شهری تحت فرماندهی ستاد ارتش مقاومت، قادر به اجرای عملیات فوق العاده با ارزشی هستند. حتی اگر این واحدهای کوچک تصادفاً نابود شوند، مغز تفکر مقاومتی (فرماندهی هسته های مقاومت چریکی و جبهه یی) از بین نمی رود و رهبری به بخشیدن روحیه انقلابی به مردم ما از پایگاه های روستایی ادامه می دهد و نیروهای نوی را برای نبرد بعدی متشکل می سازد. هر چه مبارزه بیشتر ادامه می یابد مسئله امور اداری سخت تر و عظیم تر می شود. برای حل این موضوع باید گروهی کادری برای مقابله با اشکالات تحکیم قدرت دولت و رشد اقتصادی در مرحله بعدی تربیت کرد. (من در بخش تشکیل یک جبهه مقاومت و ضرورت یک تشکیل اداری موثر و قابل قبول و مطابق نیاز های امروز جبهه، در تز **مقاومت- امکان، معنا و راهبرد،** تشریحاتی داشته ام).

ثانیاً - باید دقیقاً به شرایط عمومی مردم و حالت انفجاری روز افزون آنها و مبارزه آنها بر علیه نظام پوشالی و فاشیستی کنونی که در شرایط فعلی تروریستان محلی با تروریستان خارجی ائتلاف کرده اند، توجه داشت. آنچه را امروز طالبان به عنوان حاکمیت سیاسی پیش می کشند در واقع، یک ساختار به شدت تحت حمایت تروریستان بین المللی و حتی دولت های حامی تروریزم مثل پاکستان است که اساس ساختار آن را، حمایت، تجهیز و تربیه تروریزم بین المللی در تاریخ معاصر می سازد و بواسطه آن تلاش می کند یک هدف راهبردی و نظامی خود را در قالب بسته های اقتصادی، تامین کند. تامین امنیت ملی پاکستان، مبارزه بر ضد هند و جلوگیری از مبدل شدن افغانستان به یک دولت حامی دهلی و در ضمن، صاحب شدن مشوق های مالی از جانب غرب. امریکا نیز از پاکستان به علت موقعیت و توان استراتژیکی در پیشبرد این پروژه حمایت می کند، زیرا نفع امروزی و منافع امنیت ملی امریکا، در مقابله با نفوذ و قدرت یابی روز افزون چین، روسیه و حتی هند است. پاکستان، بازی گر خوبی در این بازی خونبار است و توانسته این برتری خود را در چهل سال گذشته و با سپری کردن دو امتحان بزرگ، عملاً ثابت بسازد. اول در جنگ علیه ارتش سرخ در افغانستان، دوم در مقابله با نفوذ روز افزون سایر کشورهای منطقه که می توانستند بدیلی برای حضور امریکا در افغانستان باشند و هم اکنون در پروژه بازی بزرگ جدید که افغانستان در محور آن قرار دارد. بنا درک ما این است که پاکستان بازهم در این پروژه نقش محوری دارد و ما نباید دوباره قربانی شویم.

چرا جنگ چریکی در افغانستان؟

دلایلی که باعث می شود ما جنگ چریکی را در شرایط فعلی پیشنهاد کنیم، باید بسیار بصورت واقعی و منطقی مطرح شود. یعنی طوری مطرح شود که قناعت همه را فراهم آورد. زیرا در شرایط کنونی که تمام امیدها فقط به یک جبهه ضد طالبان معطوف است و همه خاموش اند و نقش یک نظاره گر را تماشا می کنند، ما راهی برای ازدیاد و فزونی این امیدواری می خواهیم پیشنهاد کنیم. این راه پیشنهادی باید بسیار قانع کننده و پر از منطق باشد. طوری باشد که تمام سئوال ها، اگر و مگرها و ابهاماتی را که اگر به فرض مثال در خصوص کارایی جنگ چریکی و التزام توسل به آن در شرایط کنونی، وجود داشته باشد، پاسخ درست و منطقی داده و مورد قبول قرار گیرد. البته که ما دلایل زیادی برای این پیشنهاد داریم. می خواهیم با چاره سنجی درست و کم هزینه ساختن نبرد امروز مقاومت به ضد طالبان فاشیست، قبیله گرایان کوردل و حامیان تروریست خارجی شان را، پیشنهاد کنیم و عملاً نشان دهیم که جنگ چریکی در شرایط فعلی راه حل منطقی است و می تواند بن بست موجود را بشکند.

در چارچوب عملیات وسیع سیاسی - نظامی، جنگ چریکی که خود بخشی از این عملیات وسیع است، بتدریج رشد و نمو می یابد و استحکام می پذیرد. سپس پایگاه هایی تشکیل می گردد که عامل اساسی برای تحکیم و شگوفایی ارتش چریکی محسوب می گردد. این پایگاه ها نقاطی هستند که ارتش دشمن فقط به بهای دادن تلفات سنگین تر می تواند بدان رخنه کند. این پایگاه ها دژ مستحکم مقاومت هستند، پناهگاه چریک ها و مرکز جهش آنان برای حملات دلیرانه تر دیگر هستند. چنین لحظه ای هنگامی فرا می رسد که مشکلات تاکتیکی و مشکلات سیاسی، در آن واحد، بر طرف شوند. هرگز نباید چریک ها عمل کرد خود را بعنوان پیشاهنگان رزمنده مردم و ماموریتی که بر عهده دارند فراموش کنند و از این رو باید شرایط مقدماتی لازم را برای تأسیس قدرت مقاومتی که بر اساس پشتیبانی کامل مردم ها قرار دارد، بوجود آورند. خواسته های دهقانان باید کمی و کیفی بنابه مقتضیات بر آورده شود بطوریکه با این امر از تمام اهالی یک مجموعه فشرده و مصممی ساخته و پرداخته است.

اول: موجودیت نیروی زیاد دشمن (جنگ نا متقارن): در حال حاضر هیچ گونه مقایسه ای نمی توان در مورد کمیت دشمن و جنبش چریکی انجام داد. دشمن از لحاظ کمیت افراد، امکانات تسلیحاتی و امکانات پولی در حد قابل توجهی از توانمندی های نظامی قرار دارد. دشمن حاضر نیست با هیچ تاملی، حاضر نیست تا از سرکوب مردم و در مجموع حوزه مقاومت، دست بردارد. بنا برای مجال کنونی تنها فرصت روی آوردن به جنگ چریکی مساعد است و می توان آن را یک گزینه قابل بحث دانست؛

دوم: بی اعتنایی به اکیال جبهات جنگ به عنوان بزرگ ترین معضل جنگ کنونی: شکایت های زیادی در خصوص عدم توجه جدی به اکیال جبهات جنگی مقاومت، دستبرد به کمک های مالی ای که از خارج به افغانستان سرازیر می شوند، وجود دارد. این کار باعث می شود تا از یک طرف شکست در جبهه جنگ نصیب حوزه مقاومت شود و از سوی دیگر، باعث دلسردی مقاومت گران و چریک ها گردد. بنا جنگ چریکی به اکیال زیاد نیاز ندارد و محتمل ترین گزینه برای ادامه مقاومت بر ضد طالبان فاشیست و کوردل و حامیان تروریست شان، محسوب می شود؛

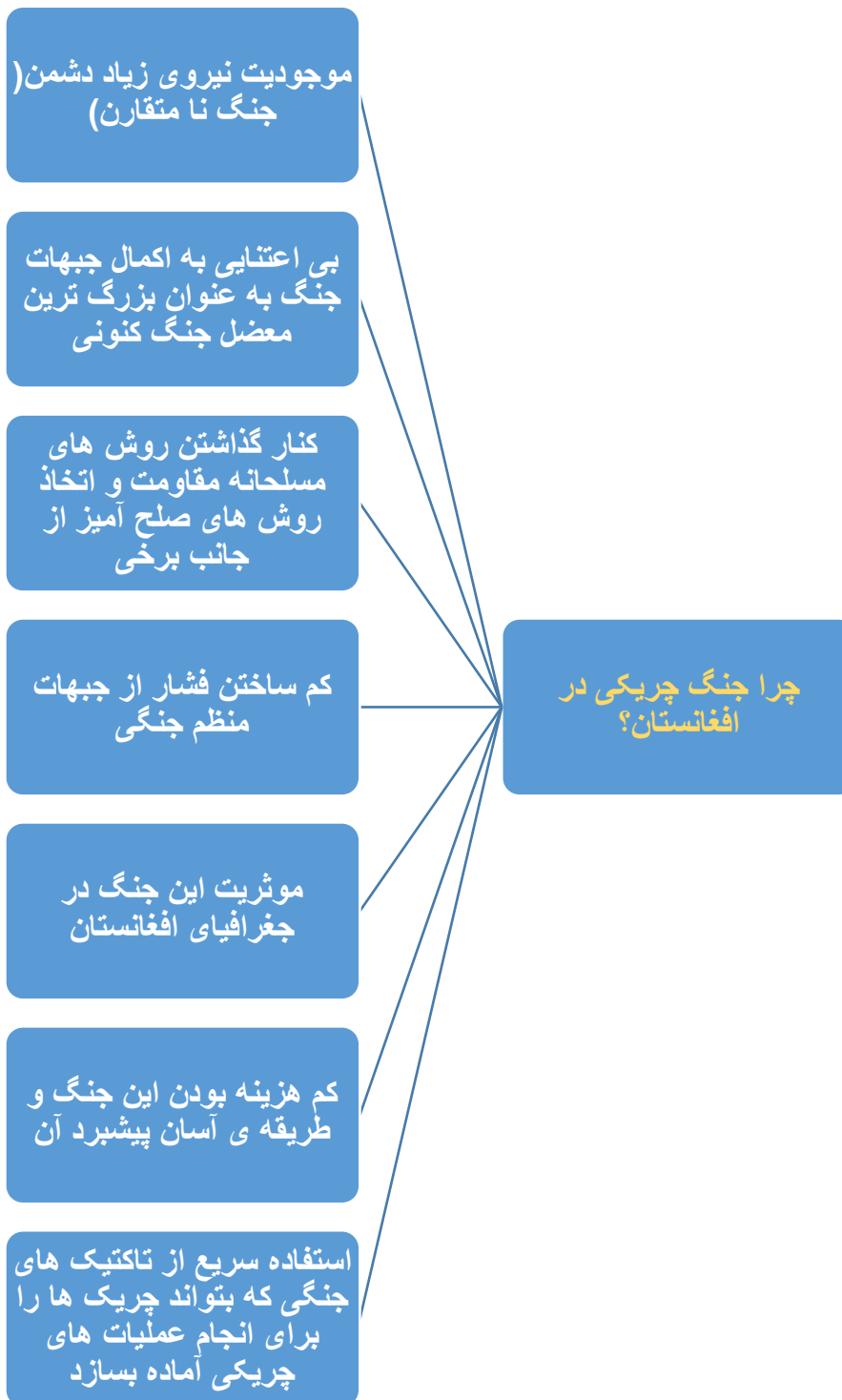
سوم: کنار گذاشتن روش های مسلحانه مقاومت و اتخاذ روش های صلح آمیز از جانب برخی: بسیاری از شخصیت های که در دوره مقاومت اول حضور داشتند و عملاً در جبهات جنگ بر ضد طالبان می جنگیدند، امروز جنگ را به علت های زیادی که نزد خودشان وجود دارد، کنار گذاشته راه مصالحه و گفتگو را با طالبان کوردل و بی فرهنگ پیشنهاد می کنند. در این صورت اگر قرار باشد این ها هم خود را نماینده ای مقاومت حساب کنند و هم به جنگ اعتقاد نداشته باشند، نبرد کنونی با چالش های زیادی مواجه خواهد شد. در این صورت بهتر است آنهایی که عزم مقاومت و مقابله با طالبان را دارند، با اتخاذ روش جنگ چریکی الی روشن شدن سرنوشت حوزه مقاومت، می توان این نبض مقابله با طالبان را مدنظر گرفت و به آن توسل جست؛

چهارم: کم ساختن فشار از جبهات منظم جنگی: طوریکه قبلاً تذکر یافت با تشدید حملات چریکی، فشار بر جبهات مستقیم جنگی کمی شده و دشمن سراسیمه شده و توان فشار وارد کردن را از دست می دهد. دشمن مجبور می شود تا تمرکز صد فیصدی و همه جانبه بالای جبهات منظم جنگی را به واکنش در برابر حملات چریکی، معطوف کند و این کار باعث می شود تا دشمن پراکنده شده و بی برنامه عمل کند؛

پنجم: موثریت این جنگ در جغرافیای افغانستان: از گذشته های قدیم، جنگ چریکی در افغانستان کاربرد داشته است. در دوران تهاجم و تجاوز انگلیس ها، تهاجم سپاه چهل شوری، جنگ چریکی یکی از راه کار های مقابله با نظام های مستقر بوده و با مدنظر داشت عدم توازن قوا در هر دو طرف گزینه خلی موثری بوده است. این کار بیشتر به علت جغرافیای مساعد افغانستان امکان پذیر بوده است و زمینه های موفقیت این جنگ را بارها فراهم آورده است؛

ششم: کم هزینه بودن این جنگ و طریقه ی آسان پیشبرد آن: مشکلات مالی و پولی جبهات مقاومت امروز، بیشتر از وجود طالبان، قابل بحث و نگرانی است. هیچ کشوری حاضر نیست، هزینه های این مقاومت برای آزادی افغانستان را بپردازد. بنا برای زنده نگهداشتن مقاومت، نیاز است تا جنگ چریکی را به علت کم هزینه بودن آن، آغاز کرد. این روش جنگ کم هزینه، آسان، بدون درد سر و فاقد کدام ریسک بزرگ متلاشی شدن، نیروها خواهد بود؛

هفتم: استفاده سریع از تاکتیک های جنگی که بتواند چریک ها را برای انجام عملیات های چریکی آماده بسازد: مطمئناً که اتخاذ روش جنگ چریکی در افغانستان، نتایج خوبی برای مدت زمان نزدیکی خواهد داشت. این جنگ دشمن را از پناه در می آورد و برانزده گی اش در میدان مستقیم جنگ را به تحلیل می برد. آن را به آهسته گی نابود خواهد کرد و زمینه های فروپاشیدگی آن را مساعد خواهد ساخت. اگر چریک ها با اتخاذ روش های مناسب این جنگ بتوانند با برنامه و با حوصله، آهسته آهسته، به دشمن جنگ خون چکان را تحمیل کنند، این جنگ زمینه ساز نابودی، هیولای تروریسم، فاشیسم قومی و حاکمیت قبیله سالار خواهد بود. این روش جنگ در بسیاری از کشورها و تاریخ جنگ های بشری نتیجه داده و قابل اتکا است.



کارایی جنگ چریکی در افغانستان اما چگونه؟

برای موفقیت یک جنگ چریکی در افغانستان، آن هم در شرایط خاص فعلی، چند مورد مهم است که جدا جبهات چریکی باید آن را مدنظر داشته باشند:

اول- برای راه اندازی یک جنگ چریکی موثر در افغانستان، باید جدا برای چریک ها و در کل جنبش چریکی مقاومت تفهیم شود که از شرایط اصلی پیشبرد این جنگ، قبول شرایط طاقت فرسا و اتخاذ آمادگی ها برای قبول هر نوع شرایط است. در یک جنگ آن هم در شرایط فعلی که دشمن به کمک تروریزم جهانی تلاش دارد تا به هر طریقی شده، جنبش مقاومت را نابود کند، احتمال هر نوع شرایط وجود دارد. بنا چریک ها باید آماده گی لازم را برای قبول شرایط دشوار داشته باشند و آن را از جمله امور غیر قابل پیش گیری، حساب کنند؛

دوم- شرط بسیار مهم دیگر، شناسایی، تحلیل و شناخت وضعیت جنگی و دشمن است که می تواند جنگ چریکی را در افغانستان موفق بسازد. تا زمانی که شما تحلیل و شناخت درست از دشمن نداشته باشید، امکان شکست دادن آن را ندارید. زیرا شناخت دشمن، باعث می شود تا نقاط ضعف و قوت آن را بیشتر بشناسید و توانایی آن را به تحلیل ببرید. از هیبتش کم کنید و ترس ایجاد شده از جانب آن را که در نتیجه ظلم و وحشت در قلب مردم لانه کرده، با همان شدت و جدیت و با اجرای عملیات های خونین چریکی، در دل مردم بکشید. برای این است که می گویم، باید دشمن را شناخت و با استفاده از شناختی که وجود دارد یا بدست می آید، به مصاف آن رفت. دشمن را باید همواره زیر نظر داشت و برای شکست آن از هروسيله ی استفاده کرد؛

سوم- جنگ جبهه پی فعلی به نفع مقاومت نیست. فقدان تناسب میدان نفرات جبهات مقاومت با طالبان تروریست، عدم تساوی تسلیحات جنگی، نفرات استخباراتی و بلاخره عدم تساوی در میزان در اختیار داشتن قدرت سیاسی، یک فاصله عمیق را میان آنچه که گفته شد و آن چه است را نشان میدهد. بنا جنگ چریکی، یگانه راه حل مناسب، کوتاه مدت، کم هزینه و جنگی که بدون داشتن امکانات جنگی، قابل اجرا است، کارایی بیشتری نسبت به جنگ منظم و جبهه پی دارد. جنگ چریکی به نفع مقاومت است و می تواند در درازمدت زمینه را برای درمانده ساختن دشمن مساعد سازد و راه را برای جنگ های منظم و قابل پذیرش مساعد می سازد؛

چهارم- جغرافیای مناسب افغانستان مخصوصا صفحات شمال کشور، زمینه ساز خوب شروع یک جنگ چریکی است که می توان دشمن را درمانده ساخته و خسته اش بسازد. اگر به فرض مثال این جنگ در جنوب می بود، شاید جنگ چریکی مخصوصا نوع شهری آن در مناطق جنوب افغانستان نتیجه ی می داشت، اما به صورت کل در جغرافیای جنوب، جنگ منظم و جبهه پی به علت همواره بودن آن، قابل بحث است. اما این شرایط با شرایط صفحات شمال، تفاوت قابل ملاحظه ای دارد و باید این مسئله را جدا مدنظر گرفت؛

پنجم- توسط جنگ چریکی می توان دشمن را درمانده و خسته ساخت و توان و حوصله اش را آزمایش کرد. دشمن درمانده و خسته، یک دشمن ضعیف، دارای قدرت آتش کمتر و تقریبا به تحلیل رفته است. دشمن نمی تواند به صورت دوامدار در مقابل حملات چریکی، تاب بیاورد و مقاومت کند. بنا یا باید متوجه حملات چریکی مقاومت باشد و جنگ جبهه پی را فراموش کند و یا کاملا جبهات مقاومت را نابود و محو کند که امکانش نیست و یا هم اینکه حملات چریکی را جدی نگیرد

و متوجه جبهات مقاومت باشد و بگذارد که هرروز **زخم خون چکان** بر پیکرش، زمینه نابودی اش را فراهم کند. در این صورت دشمن هر قدرت احمق باشد، هیچ کدام از این کارها را نمی کند، بل یا باید تسلیم شود ویا اینکه در درازمدت محو نابود گردد؛

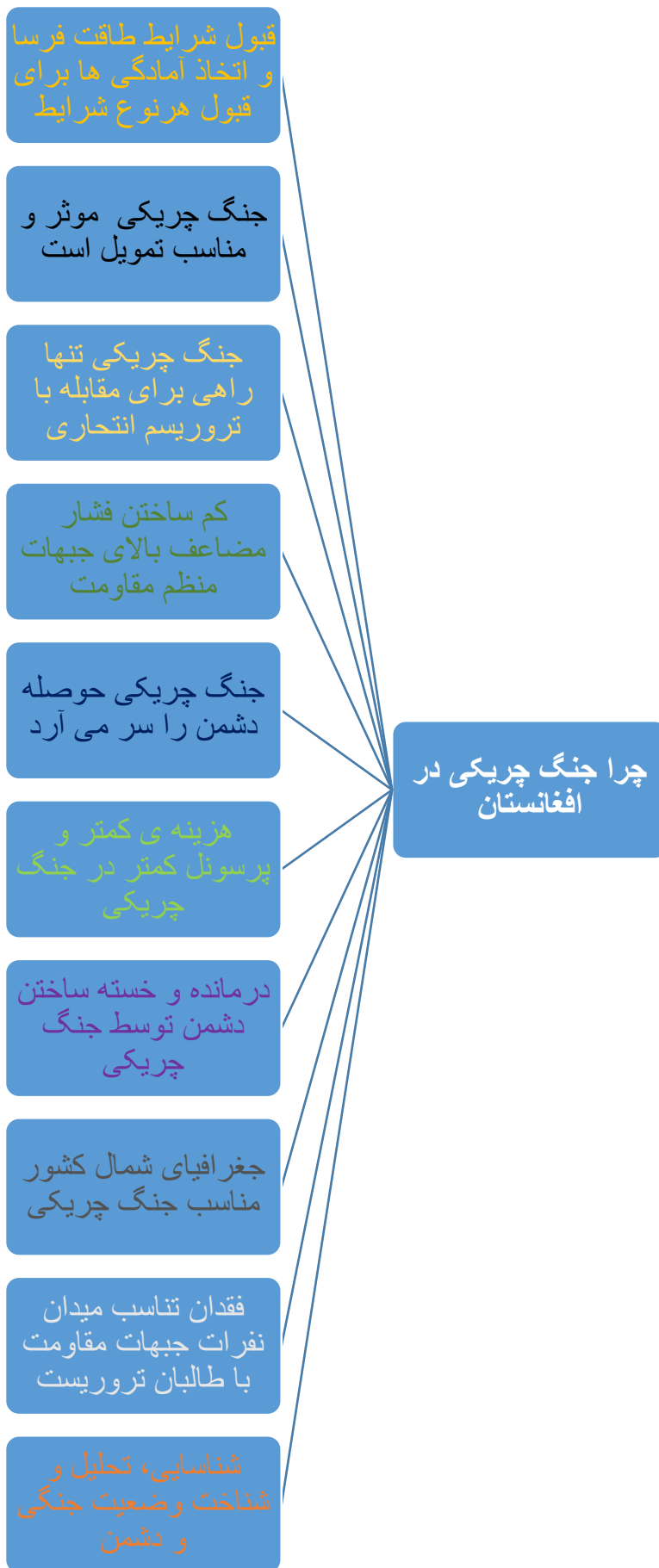
ششم- جنگ چریکی نسبت به جنگ منظم و جبهه پی، هزینه ی کمتر و پرسونل کمتر نیاز دارد. درحالیکه جنگ های جبهه پی، مستلزم امکانات بلند مالی، نفرات فراوان برای جبهه و پشت جبهه و نیروهای اضافی ریزرف می باشد. در چنین حالتی جبهه مقاومت در حال حاضر، توانایی پرداخت هزینه های بلند مالی را ندارد و نه می تواند نفرات بیشتری را برای جبهات استخدام کند و جبهات را از لحاظ نیروهای انسانی تقویت کند. مخصوصا در شرایطی که هیچ جغرافیای عملیات تحت کنترل جبهه مقاومت نیست و امکان سربازی گیری و اکمال جبهات یک امر محال است مخصوصا در شرایطی که هیچ جغرافیای عملیات تحت کنترل جبهه مقاومت نیست و امکان سربازی گیری و اکمال جبهات یک امر محال است؛

هفتم- جنگ چریکی حوصله دشمن را سر می آرد و مجبورش می کند بین بد و بدتر یکی را انتخاب کند. هردو به نفع جبهه مقاومت است و شرایط و تحول شگفت باری را در میدان های جنگ به نفع مقاومت به وجود می آورد؛

هشتم- با جنگ چریکی، فشار مضاعف بالای جبهات منظم مقاومت از جانب طالبان کم شده و طالبان مجبور می شوند، توجه اصلی را برای جلوگیری از حملات چریکی مقاومت معطوف کند. این جاست که نقطه عطفی در وضعیت جنگی ایجاد می شود و مقاومت شاهد پیروزی های خواهد بود؛

نهم- جنگ چریکی تنها راهی برای مقابله با تروریسم انتحاری است و تنها وسیله ای است که جبهه مقاومت با مصارف کم و هزینه کمتر اقتصادی، در اختیار دارد. تنها راهی که میتواند خطر تروریسم انتحاری را بگیرد و نگرانی های جبهات مقاومت را از این ناحیه کم بسازد؛

دهم- بلاخره جنگ چریکی در شرایطی موثر و مناسب است که هیچ کشوری حاضر نیست مصارف و هزینه های جبهات مقاومت را تامین کند و آن را از لحاظ مالی و تسلیحاتی تامین کند. جنگ چریکی از لحاظ مالی با کمک راه های که بعدا در این کتاب تذکر داده می شود قابل تامین است و از لحاظ تسلیحاتی با اسلحه دشمن، امکان تمویل آن به صورت عینی و واقعی وجود دارد.



چگونه می توان یک جنگ چریکی موثر را در افغانستان راه اندازی کرد؟

برای راه اندازی یک جنگ چریکی در افغانستان، نیاز است تا راه کارهای عملی راه اندازی آن، جستجو گردد. این کار به کمک یک تیم تخنیک و دارای تجربه ی غنی جنگ چریکی می تواند صورت گیرد. بر علاوه آن، ذکر چند نکته ضروری است که آن می پردازیم:

اول- باید برای راه اندازی این جنگ چریکی، اصول جنگ های چریکی را که قبلا تذکر یافت، جدا مراعت کرد. یعنی توسل به تمهیدات جنگ های چریکی، می تواند متضمن موفقیت در این نبرد باشد. در بخش های گذشته روی اصول جنگ های چریکی صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اصول اولیه این جنگ مانند کمین، شبیخون، سرعت و غافل گیری، جنگ ایزدایی و فرار به موقع از صحنه نبرد، می توانند موجب موفقیت یک جنگ چریکی شوند. اما ذکر مواردی مانند

دوم- برای موفقیت جنگ چریکی در افغانستان، جبهه مقاومت باید تلاش برای جلب حمایت مردم نماید و راه اندازی حمله های چریکی را به واسطه مدد مردم، مدنظر گیرد. این کار باعث می شوند تا مردم خود را جز این جنگ بدانند و در مرحله ی آن، شریک بدانند. در ضمن، این اقدام باعث می شود تا فاصله میان مردم و طالبان بیشتر گردد و زمینه برای ضربه وارد کردن به طالبان فاشیست مساعد گردد؛

سوم- برای یک عملیات موفق چریکی، کار تیمی مشترک و تلاش های جمعی نتیجه می دهد. هسته های چریکی مقاومت باید به اصل اتکا به تلاش جمعی، باورمند شوند و تلاش کنند خود را جز یک فرایند بزرگ مبارزه و مقاومت در برابر طالبان بدانند. این کار باعث می شود تا عملیات های موثر و کارسازی که هدف آن ضربه زدن به طالبان و شبکه های حمایتی شان، راه اندازی شود و نتایج خوبی بدست آید؛

چهارم- در جنگ چریکی کنونی که ما تاکید زیاد روی آن داریم، نیاز زیاد روی منابع مالی بزرگ و کمیت بیشتر نیروهای بشری نیست و میتوان آن را با اندک ترین امکانات اما با سنجش دقیق و محاسبه بدون اشتباه، در حساس ترین نقاط ضعف دشمن وارد آورد. بنا این وجه ما را بیشتر خوشبین به نتیجه موفقیت آمیز این راه کار می سازد. در ضمن، چون روحیه همگانی و اراده مردم بر علیه طالبان است بنا می توان به کمک های مردمی نیز امیدوار بود و اتکا کرد؛

پنجم- کار اطلاعاتی و استخباراتی در میان گروه های طالبان که هسته های مختلف را از لایه های مختلف جامعه پشتون با دیدگاه متضاد را علیه حاکمیت فاشیستی طالبان شکل می دهد، باید بیشتر ساخت. مخصوصا در شرایطی که نزاع و اختلاف میان گروه های مختلف طالبان بر سر منابع مالی، قومی و تقسیم کرسی های سیاسی، بالا گرفته است، این تلاش مستمر اطلاعاتی و کشفی می تواند یک پاشینه آشیل دشمن تلقی شده و به عنوان نقطه قوت هسته های چریکی مقاومت، مدنظر گرفته شود؛

ششم- باید به مدد هسته های اطلاعاتی و منابع انسانی استخباراتی، از آسیب پذیری های دشمن بیشتر اطلاع حاصل کرد. مثلا طالبان عادت بد قبيله پی مبنی بر داشتن بی ریش (پسران جوان برای استفاده جنسی) را همواره با خود حفظ کرده اند. در این راستا به اتکا به اعتیاد هر فرمانده طالب، باید یک حمله کننده با مواد منفجره که ذریعه یک پسران جوان که حاضر باشد در بدل شست و شوی مغزی و یا هم مشوق های مالی، در میان طالبان رفته و فرماندهان آن ها را هدف قرار دهد،

مدنظر گرفته شود. فرماندهان طالبان، عادت های بد دیگری هم دارند. مخصوصا اعتیاد به مواد مخدر، نصاب، پول و هدایای قیمتی از جمله آسیب پذیری های آنها را می سازد. این کار باعث می شود تا طالب، بیشتر ضربه بخورد و در حساس ترین نقاط، مورد هدف قرار گیرد؛

هفتم- فشار وارد کردن از جانب جبهات مستقیم جنگ حوزه مقاومت که و فشار همزمان هسته های چریکی برای سردرگم ساختن دشمن. مثلا اگر یک حمله در جبهات مستقیم می شود باید دوحله چریکی انجام شود و دشمن با دستپاچگی، نتواند جواب هریک را به صورت موثر بدهد. یک حمله چریکی به مراتب موثر تر از یک حمله در جنگ جبهه پی است؛

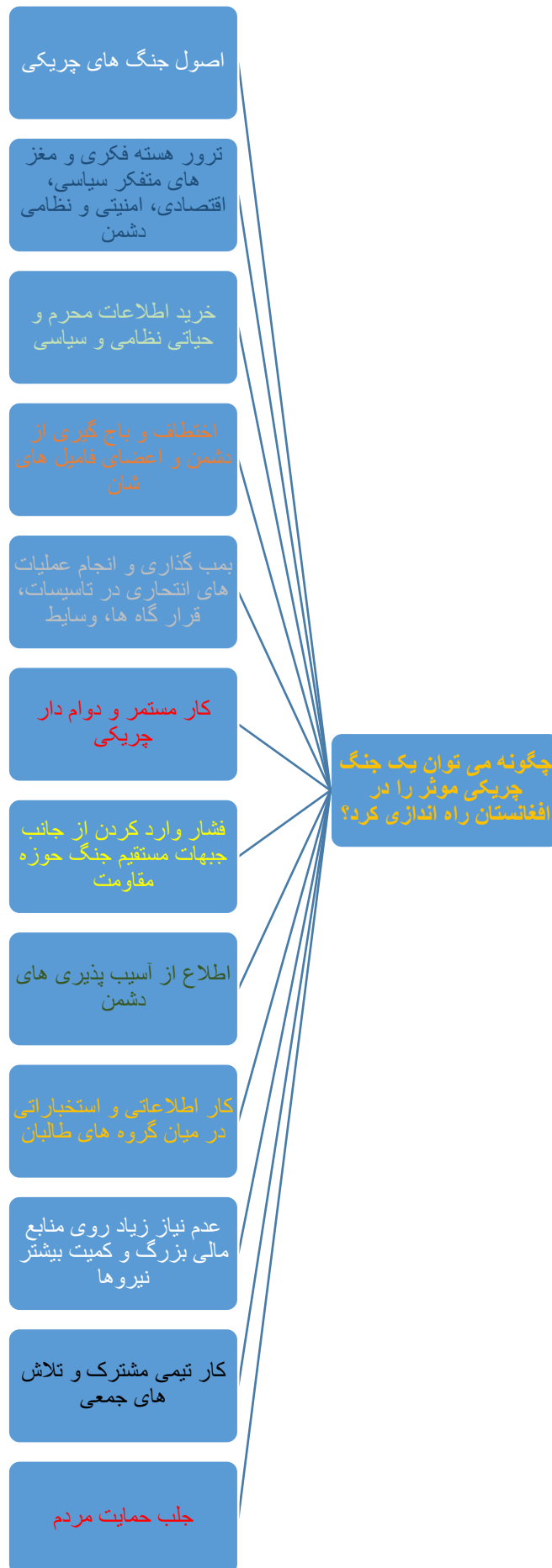
هشتم- با کار مستمر و دوام دار چریکی می توان، در دراز مدت طالب را شکست داد. طالب قوتی نیست که بتواند در درازمدت دوام بیاورد و تاب مقاومت داشته باشد. فقط پیروزی موقتی آن ها، نتیجه یک تصمیم قدرت های بزرگ و منطقه ای است که باعث شده تا قدرت سیاسی را در اختیار گیرند. در غیر آن، در صفحات شمال افغانستان، طالب، جایگاهی ندارد و امکان ایستاده شدن در برابر جبهه ی مقاومت را کاملا از دست داده است؛

نهم- بمب گذاری و انجام عملیات های انتحاری در تاسیسات، قرارگاه ها، وسایط و جاده های که دشمن از آن عبور و مرور می کند، می تواند یک جز مهمی یک جنگ چریکی باشد که تاثیر بسزای در شکست دشمن دارد؛

دهم- اختطاف و باج گیری از دشمن و اعضای فامیل های شان، مورد بسیار مهمی است که باید در قسمت انجام جنگ چریکی مدنظرگرفت. با این کار هم روحیه دشمن ضعیف می شود و ترس در آن ایجاد می شود و هم منبع در آمد برای اكمال جبهات مقاومت، بوجود می آید؛

یازدهم- خرید اطلاعات محرم و حیاتی نظامی و سیاسی از انواع اسلحه ها، ملاقات ها، محل های نشست و اجتماعات دشمن، منابع در آمد، منابعی که دشمن به طور حیاتی به آن وابسته است و ایجاد مزاحمت ها و درد سرها برای دشمن در هر موقع و هر زمانی، می تواند جز تاکتیک های جنگ چریکی باشد؛

دوازدهم- ترور هسته فکری و مغز های متفکر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی دشمن، می تواند در کار دشمن، خلل وارد کند. اگر این کار سرعت بگیرد، دشمن سراسیمه شده و نمی تواند در برابر هر حمله پاسخ نشان دهد و پیروزی از آن حوزه مقاومت خواهد شد.



دشمن پراگنده است و جنگ چریکی، مرگ آن

پس از سقوط حاکمیت طالبان در بیست سال قبل، این گروه تا اوایل سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ یک جسم زخمی و نیمه جان شده بود. قوت گیری، انسجام سازمانی و قدرت یابی عملکرد تخریبی این گروه، پس از سال های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۰ و با تغییر راهکار جنگی امریکا و متحدانش در ناتو، زمینه های عینی مطرح شدن آن را منحصیث یک قدرت مخرب و یک بدیل برای نظام جمهوریت افغانستان، مهیا ساخت .

در سال ۲۰۲۱ و سقوط غیرمنتظره نظام مورد حمایت امریکا با ارتش مجهز آن که در سنجش های امریکا و متحدانش که اساس و شالوده آن واگذاری سکان قدرت برای طالبان و همپیمانان تروریستان شان، جانمایه می گرفت، طالبان را "بدیلی بدون بدیل" برای قدرت و حاکمیت در افغانستان مطرح ساخت. اما آن چنانی که دیده می شود، طالبان قادر شدند و یا هم ساخته شدند تا قدرت را تصاحب کنند، اما این بار اختلافات درونی، بزرگترین، چالش فراروی شان پنداشته می شود .

طالبان تروریست با اقدامات قدرت طلبانه که آن را در لفافه دین و مذهب پوشانیده اند تا از احساسات یک قشر بدون آگاهی برای اهداف سیاسی شان، کار گرفته شود، تلاش می کنند تا هر گروه برای تصاحب بیشتر امتیاز و قدرت سیاسی در کابل پیش قدم باشد .

شبکه حقانی، مخوف ترین پاشه جنگی بدنه اصلی طالبان با تصاحب کلیدی ترین وزارت خانه ها، منابع درآمد و ایجاد فضای پلیسی درون ساختاری حکومت فعلی طالبان، لبه فشار برای سایرین گروه های که در بدنه طالبان مطرح هستند را بیشتر ساخته تا امتیاز بیشتری کسب کند. شاخه ملا یعقوب، وزیر دفاع طالبان و پسر رهبر نخستین طالبان ملا عمر، در جستجوی بدیلی برای مقابله با گروه حقانی است. ضعیف ترین و سیاسی ترین بخش طالبان را، دفتر سیاسی قطر به رهبری ملا برادر و عباس ستانکزی شکل می دهد. این شاخه با حفظ موجودیت خود در ساختار سیاسی رژیم طالبان ولو به شکل نمادین آن راضی بوده و حاضر است با هر کارتی برای ضربه به شبکه قدرت حقانی که سکان قدرت را اختیار دارد، مقابله کند .

اما بحث روی انشعاب و انقطاب گروه طالبان است که تلاش می کنند تا حد ممکن آن را کتمان کنند و از این ضعف ساختاری رژیم شان کسی پی نبرد. در تازه ترین مورد پیام صوتی منتسب به وزیر دفاع طالبان که افراد زیر دستش را قسم به خدا می دهد تا اطاعت کنند، که نشانه ای از اوج بی اعتمادی و فروریختن پایه های این نظام مرموز و غیر مردمی است. یک پیام صوتی منتسب به یعقوب مجاهد، سرپرست وزارت دفاع طالبان، در شبکه های اجتماعی منتشر شده است که او را نگران آشفتگی و عدم مسئولیت پذیری برخی از فرماندهان پایین رتبه و سربازان طالبان نشان می دهد. در این پیام صوتی، گوینده به فرماندهان تحت امرش هشدار داده و گفته «مسئولیت بار سنگینی است؛ اگر از پس آن بر نمی آید، به فردی دیگری واگذار خواهد شد.» در پیام سرپرست وزارت دفاع طالبان به رویدادهای سقوط یک استان در ولایت بغلان اشاره شده و گوینده این پیام صوتی گفته است که نیروهای وابسته به طالبان در این منطقه حضور نداشتند و در واقع با آمدن عید (قربان) آنجا را ترک کرده بودند: «یکی خانه خود روان شده، یکی جای دیگری... شماری هم به حج رفته اند.» او در ادامه می گوید که « شما را قسم به خدا، اطاعت کنید...حالا مسئولیت به دوش ماست، تجلیل مناسبت ها را کنار بگذارید و متوجه کار باشید، ورنه (اگر نه) اینگونه رویدادها پیش می آیند.» او خطاب به «دوستان» می گوید که «آنچه به شما دستور داده می شود را انجام دهید. به ما اطمینان می دهید که این [دستور] کار شده است، در حالیکه خود شما هم بی خبرید. روز بعد روشن می شود که موضوع آنطور نبوده.» او در این پیام صوتی با اشاره به سهل انگاری نیروهای

طالبان می گوید «من می گویم فلان جا بروید، می گویند رفتیم، رسیدم. در حالیکه یک نفر هم آنجا نرفته.»

در ماه‌های گذشته و درست پس از به قدرت رسیدن طالبان، حوادث مشابهی در خصوص وجود اختلاف میان طالبان وجود داشته که در بسیاری موارد منجر به درگیری نظامی هم شده است. طالبان با وجود نمایش اتحاد و یک دستگی به یک گروه منشعب و منقسم به اساس تفاوت دیدگاه‌ها و برداشت‌های شخصی در خصوص تقسیم قدرت و منابع آن مبدل شده‌اند. این وجود اختلاف، کار سازمان یافته و عمدی است تا در صورت احساس خطر از جانب این نیروی جاده صاف کن استراتژیک که همواره در خدمت قدرت‌های منطقه‌ای و بزرگ قرار داده، با اندک تکانه و ایجاد درز، از هم پاشیده و خطر ناشی از آن منتفی شود. طالبان با تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص مسائل بزرگ عقیدتی و دینی، هیچگاه متحد نبوده و این اتحاد میکانیکی میان آنها، صرف جنبه تبلیغاتی داشته و برای حفظ و تداوم قدرت است. سقوط طالبان دیر یا زود، همانند به قدرت رسیدن غیرمنتظره‌شان، غیرمنتظر و دور از تصور خواهد بود. تاریخ گواه است که هیچ گروهی دیستانی و تفکر بیگانه، مجال بقا در سرزمین افغانستان را نداشته و واکنش جدی مردم را برنتابیده است. با نواخته شدن زنگ خطر در شمال، اختلافات میان رده‌های قومی طالبان و سرکوب هرچه بیشتر مردم توسط طالبان، بقای این گروه تروریست، در خطر است.

تاریخ بشری، شاهد گونه‌های مختلف استبداد در مسیر تاریخ خود بوده است. استبداد دینی، استبداد قومی که آن را امروز به عنوان فاشیسم قومی بیشتر یاد می‌کنند، استبداد طبقاتی و سایر انواع استبداد، وسیله‌های بوده‌اند که گروه‌هایی مانند طالبان، به واسطه آن تلاش داشته‌اند تا خود را بالای یک ملت بقبولانند. اما یک وجه تشابه میان آنها وجود داشته است که بقای هر رژیم استبدادی، با فزونی فشار و سرکوب مردم و توده‌های ساکن آن، در خطر می‌افتد و جالب تر از آن که این بقا با سرنوشت همسانی روبه‌رو می‌شود.

رژیم طالبان، با وجود تشدید حملات سرکوب‌گرانه خود، در امر تامین یک نظام بدون مشکل و چالش، با تهدیدهای جدی مواجه است. این گروه با آن که یگانه دولت غیر قابل شناسایی در جهان است که هیچ مشروعیتی ندارد و تنها به عنوان یک ابزار برای عبور از چالش‌های امنیتی کشورهای پیرامونی و منطقه‌ای در جغرافیای افغانستان استفاده می‌شود و یگانه دولتی است که تروریسم و خشونت را به شکل نهادینه آن برای قوام پایه‌های حاکمیت خود به کار می‌برد، نتوانسته از راه خشونت و استبداد قومی و سیاسی، حاکمیت بدون خطر داشته باشد. تنفر و انزجار مردم با عملکردهای طالبان، زمینه را برای فاصله‌گیری بیشتر رژیم آنها از مردم مساعد ساخته است.

نظام طالبانی با مسلط شدن در کابل، از مشروعیت یک نظام و حکومت مبتنی بر قانون اساسی با چالش‌ها و پرسش‌های بنیادین مواجه شده است. از یک سو امارت خودخوانده طالبانی مشروعیت مردمی ندارد و در چارچوب هیچ قانونی قابل تعریف نیست و از سوی دیگر، از راه غلبه و زور به قدرت رسیده و با تمرکز قدرت، انحصارگرایی و خودکامه‌گی، موجبات فساد، ستم و بی‌عدالتی را در کشور فراهم ساخته است.

نظام طالبانی، با پیشینه قتل، کشتار، خشونت و انجام خونین‌ترین حملات تروریستی که در کارنامه‌های خود دارد، نه توان آن را دارد تا با زور بالای مردم تحمیل شود و نه هم قابلیت حل در جامعه را از طریق سیاسی پیدا کند. رژیم طالبان با ترکیب گروه‌های تروریستی متشکل از تروریست‌های خارجی که از اتباع کشورهای منطقه و جهان تشکیل شده است، علی‌رغم تلاش‌های زیاد برای کتمان حضور این نیروها، به عنوان یک رژیم حامی تروریسم دولتی، شهرت پیدا کرده و هیچ کشور

یا سازمانی حاضر نیست آن را به رسمیت بشناسد و با آن در یک تعامل رسمی قرار بگیرد، بلکه تمامی تعاملات با این گروه، شکل مقطعی دارد و تلاش می شود حداقل از تهدیدهای امنیتی برخاسته از منزوی ساختن این گروه، کاسته شود .

گروه طالبان که حالا در مسند قدرت است و تبلیغات گسترده ای را برای شناسایی شان مبنی بر تامین حقوق بشر، حق تعلیم و گونه ای از نرمش در قواعد دینی را به گونه ای عوام فریبانه نمایش می دهد، به هیچ عنوان به حیث یک نظام پایدار و با ثبات مورد قبول مردم و جامعه جهانی قرار نخواهد گرفت. این گروه در تلاش است با ارائه ترندهای جذاب، مخالفان خود را با اندک امتیاز به سمت خود بکشاند و آنهایی را که قابلیت کشاندن و جذب را ندارند، بوسیله تروریسم دولتی خود محو و نابود کند . گروه طالبان به عنوان گروه تروریست بر سر قدرت سیاسی، همواره تلاش کرده راهی برای بقای خود از لحاظ اقتصادی، جست وجو کند، زیرا عدم شناخت این گروه و رژیم خودکامه آنها نه تنها ایجاد مشکلات فراوان اقتصادی و سیاسی را برایشان موجب می شود، بلکه زمینه را برای شکاف های عمیق ناشی از اختلاف در نحوه تقسیم منابع اقتصادی نیز میان آنها بوجود خواهد آورد .

این گروه با وجود بی تفاوتی جامعه جهانی مبنی بر وضعیت رقت بار افغانستان، یک رژیم مطرود را به نمایش می گذارد که تلاش می کند برای بقایش راهی بیابد و تداوم بیشتر بیابد. طالبان با قرائت های تنگ نظرانه که آن را بیشتر به عقاید دینی و مذهبی نسبت می دهند، تلاش می کنند، از آشتی میان این قرائت ها و تعاملات معمول در دنیای سیاست امروز، چشم پوشی کند. در حالی که در عصر حاضر، وابستگی متقابل اقتصادی، وجود تعاملات گسترده میان دولت نه تنها در عرصه های اقتصادی مشهود و غیر قابل انکار است، بلکه یک ضرورت برای بقای محسوب می شود. بنابراین، برای جلوگیری از بحران فراگیر بشری و پیش گیری از ستم و بیداد، پیشنهاد می شود دولت از قبضه و مالکیت محض طالب بیرون برود و طالب مثل گروه ها و کارگزاران سیاسی دیگر، بخشی از دولت باشد، نه کل دولت .

با استفاده از فرصت تاریخی پیش آمده، نظام سیاسی - اداری که جایگزین نظم امارتی در افغانستان می شود، باید ملی و مردمی باشد و از چنگال قشرگرایی و روایت طالبانی بیرون آید. اگر چنین کاری نشود، نه تنها طالبان توان حکمرانی بیشتر را بر جغرافیای افغانستان از دست می دهند بلکه زمینه را برای قدرتگیری سایر گروه های تروریستی که در حال حاضر مترصد اوضاعند تا از وضعیت پیش آمده به نفع خود استفاده ببرند و زمینه را برای ایجاد پایگاه در افغانستان مساعد کنند .

در ضمن، باید در نظر داشت که رژیم طالبان با وجود تلاش های زیاد، همواره از نبود یک میکانیسم منظم تعامل با دنیای بیرون محروم است و فشار گروه های تروریستی که بدنه اصلی جنگی این گروه را شکل می دهد، باعث شده است تا افغانستان تحت حاکمیت این گروه بیشتر از پیش منزوی باشد و به تنها کشور دورمانده از تعاملات در سیاست های جهانی، باقی بماند. به این لحاظ ما جنگ چریکی را در شرایط حاضر، محتمل ترین، ممکن ترین و به صرفه ترین روش مبارزه علیه استبداد طالبانی می دانیم و یقین داریم که ساختار منشعب طالبان، اختلاف در میان گروه های تروریستی و طالبان که عقبه حمایتی برای شان ایجاد کرده اند، سرکوب بی پیشینه مردم توسط طالبان و فاصله ای قابل ملاحظه رژیم طالبان با اکثریت قاطع مردم همزمان با شروع و تشدید جنگ چریکی، زمینه های نابودی و سقوط آن را مساعد خواهد ساخت.

اتصال راهبرد جنگ چریکی در میدان با فضای روانی در ذهنیت های مردم

فضای جنگ در میدان با فضای عمومی روانی مردم رابطه ی مستقیم دارد. حمایت مردم، همکاری محلی امکان مانور بهتر را به چریک ها می دهد. در شرایط کنونی برای پیشبرد جنگ چریکی نیاز است تا تمرکز بیشتر روی شهر ها باشد. این کار برای ضربه وارد کردن به دشمن، در داخل شهر ها چون تجمع بیشتر دشمن در داخل شهر ها بیشتر است و افراد دشمن در ریزه های نظامی در داخل شهر های بیشتر تردد دارند، بنا فضای روانی را باید برای مهیا سازی شرایط مناسب جنگ چریکی در میدان عیار ساخت.

در قدم دوم، چریک های مقاومت باید با کار روی اصل فکری و تبلیغاتی، تلاش برای تغییر فکر دشمن کنند. دشمن را بترسانند، ایجاد وحشت کنند، حمله های غافل گیرانه کنند و فضای روانی را برخلاف مانور دشمن، عیار سازند. مثلا اگر یک حمله بالای قطار دشمن، یز های مستقر، افراد بلند رتبه، ترور های پلان شده صورت می گیرد، باید تصویر برداری شده و به دسترس افراد دشمن برسد، تا دشمن با تماشای آن، روحیه و مورال خود را باخته و قدرت مقاومت را از لحاظ روحی از دست بدهد. این کار توان دشمن را هم در میدان جنگ مستقیم و هم در میدان مقابله با حمله های چریکی جنبش مقاومت، پایین آورده و به نفع جنبش مقاومت تمام می شود. در این صورت، در عملیات های چریکی، انجام عملیات ها و حملات چریکی هدفمند برای ایجاد ترس در دل دشمن، شرایط کلی جنگ را تغییر می دهد. عملیات ها باید به گونه سازماندهی و اجرا شود که دشمن با دیدن تصاویر آن، ایجاد وحشت و ترس کند و جرات نکند به میدان مبارزه برضد مبارزان مقاومت برود.

تبلیغات قبل از عملیات شهری، انطباق مستقیم با موفقیت بعد از آن دارد. باید ذهنیت ها برای استقبال از ضربه زدن دشمن، برای شهروندان ساکن شهر، بوجود بیاید. این استقبال باعث می شود تا مردم حتی چریک ها را در مواقع حساس و بعد از اجرای عملیات، پناه داد و شر دشمن که در شهر حاکم است، محفوظ سازند. زیرا در جنگ در روانی معمولا دو هدف عمده دنبال می شوند: اول ایجاد ترس و وحشت در دل دشمن و دوم جلب اعتماد مردم برای همکاری بر ضد دشمن. در چنین مرحله ی است که فضای همکاری میان مردم شهر و چریک های مقاومت بوجود می آید و با بوجود آمدن اعتماد در دو طرف و جلب حمایت شهروندان از مقاومت گران بر ضد فاشیسم طالبانی، اجرای عملیات، نحوه انجام آن، ساده می شود، زیرا شهروندان، خود از محلات تجمع دشمن به چریک ها اطلاع داده و آن را مشخص نمایند.

جنگ روانی عمدتا در محیط و فضای جنگ گرم، اتفاق می افتد. اگر چریک ها، بتوانند رابطه میان هردو را تامین کنند و یکی را به کمک دیگری به کار گیرند، موفقیت در میدان جنگ حتمی است. جنگ روانی کمک می کند تا چریک ها با انگیزه بلند تر و با روحیه قوی تر در برابر فاشیسم قبیله پی مبارزه کنند و موجب شکست شان شوند. این کار باعث می شود تا هم بتوانیم در میدان جنگ مستقیم بر ضد تروریسم بین المللی موفق شویم و هم دل مردم رنج کشیده ای خود به دست آوریم.

در دنیای امروزی، موثریت جنگ روانی در میدان جنگی است که در آن رقبا دشمن هستند و چریک ها وظیفه دارند تا سرزمینی که باید فتح شوند، به وسیله نبرد فکری و تبلیغاتی و جنگ عملی، تسخیر نمایند. زبان دنیای مبارزه، زبان نظامی گری است. برنامه تبلیغاتی شلیک به هدف های دشمن است. جنگ های روانی در بحبوحه جنگ نظامی در مناطق رهایشی لوکس و مرفه صورت نمی گیرد؛ بلکه در مغز سه طبقه مردم، صورت می گیرد که عبارت از خود چریک ها برای ادامه جنگ و مبارزه،

دشمن که باید توانایی خود را از دست بدهد و شکست بخورد و مردم عادی که باید همکار جنبش و کارزار چریکی باشند، به وقوع می‌پیوندند. مغز دشمن و فضای روانی و ذهنیت مردم، منطقه نبرد است. منطقه‌ای بی‌ثبات که دست‌یابی به آن بسیار مشکل است. پیروزی در جنگ‌های چریکی به استراتژی‌های خاصی نیازمند است. رمز موفقیت، یافتن نقطه ضعف رقیب و حمله به آن منطقه است. در برنامه ریزی‌ها باید بخشی از فعالیت‌ها را به ارزیابی رقبا اختصاص داد. اغلب شرکت‌کنندگان در جنگ‌های چریکی باید چریک‌های مسلکی و با تجربه باشند. هیچ فرمانده نظامی نمی‌خواهد در جنگی نابرابر که بر ضد او سازمان داده شده است؛ شرکت کند. کدام فرمانده را می‌توان یافت که در جنگ بر ضد رقیبی که خوب سنگربندی کرده است؛ موفق نباشد.

دنیای مبارزه‌ی امروز به فیلد مارشال‌هایی نیازمند است که برنامه ریزی و هدایت فضای میان جنگ و روان را برعهده گیرند و دارای صفاتی مانند: قابلیت انعطاف، توان فکری و جسارت فراوان باشند. تبلیغ موفق چریکی باید یک تبلیغ نظامی تمام عیار باشد. طراحی استراتژیک در میدان جنگ امروز، روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. رقبای جنگی، مجبورند، چگونه حمله کردن را یاد بگیرند تا بتوانند رقبا را محاصره کنند. باید بیاموزند که چگونه از موقعیت خود دفاع کنند. چریک‌ها باید از هوش سرشاری بهره‌مند باشند تا بتوانند حرکت‌های رقیب را پیش‌بینی کنند. ماهیت واقعی جنگ چریکی و ارتباط در دنیای امروز، مبارزه بین رقبای اصلی است و نه برآورده کردن نیازهای چریک‌ها. اگر جنگ‌های تاریخی را مطالعه کنیم، درس‌های بزرگی را برای موفقیت‌های چریکی به دست خواهیم آورد. در جنگ‌ها برنامه ریزی توانایی تحرک و رشادت جنگیدن ضروری است. در دانش نظامی‌گری، آگاهی از طبیعت دشمن به اندازه‌ای مهم است که در همه ارتش‌ها، بخش اطلاعات، سازماندهی شده است تا فرماندهان را از تعداد، موقعیت و طبیعت روحی نفرات دشمن آگاه کنند. استدلال‌های غلط در جنگ و به ویژه جنگ‌های چریکی، داشتن نیروهای بهترین محصول بهتر، صداقت بیشتر و شاید تصور قهرمان بازی است: محصول بیشتر، تبلیغات بیشتر، سخت‌کوشی بیشتر عامل موفقیت نمی‌شوند. تفکر بهتر برنده است به کار بیشتر و کار بیشتر مستلزم برنامه ریزی هوشمندانه و بادقت زیاد می‌باشد.

راهبرد عملیات شهری: حملات هدفمندی که سر دشمن را در تیررس قرار دهد

برای انجام یک عملیات شهری، نیاز است تا نکات ذیل را به درستی اجرایی کرد تا نتیجه آن، هدف قرار دادن سر دشمن به عنوان مغز هدایت‌کننده‌ی آن باشد. در یک عملیات شهری که هدف آن، به تحلیل بردن توان رزمی دشمن، تضعیف روحیه، ایجاد ترس و تحت کنترل گرفتن فضای روانی به نفع جنبش مقاومت است، ضرورت است تا از شیوه‌های راهبرد عملیات شهری استفاده برده شود. این راهبرد‌ها شامل:

اول- شناسایی محلات تجمع دشمن در داخل شهرها و هدف قرار دادن آن‌ها: این روش با شیوه‌های بسیار مسلکی جمع‌آوری اخبار توسط منابع انسانی، تکنالوژیکی و عصری امکان‌پذیر است. دشمن، باید چنان از لحاظ ساختار، عملکرد، طرز فکر و اندیشه‌های جنگی و واکنشی در برابر جنبش مقاومت، حلاجی، تحلیل و ارزیابی شود که نقاط ضعف آن، محل زمان و مکان تجمع، برنامه‌های عملیاتی و نحوه واکنش آن، به کلی روشن گردد. این کار به جنبش مقاومت و مخصوصاً اجرای عملیات‌های شهری چریکی، کمک می‌کند تا با موثریت بیشتر، به جنگ چریکی و خسته و درمانده ساختن دشمن، ادامه دهد؛

دوم- هدف قرار دادن مغز متفکر دشمن (کسی که اندیشه جنگ، سیاست و تامین در آمد های اقتصادی و شیوه های تبلیغ برای ترویج افکار دشمن را در ذهن دشمن، آماده می سازد) یکی از کار های اساسی باید باشد. این طیف از دشمن شامل ملا ها، مبلغین تندرو مذهبی، سیاست مداران لابی گر به نفع طالب، نظریه پردازان اقتصادی، تجاری که پول خود را به نفع طالب مصرف می کنند، استادان دانشگاه ها که فکر طالبی را همواره زنده نگه میدارند، فعالانی که به نفع طالبان در فضای مجازی فعالیت دارند و ذهنیت ها را شکل می دهند، می شوند؛

سوم- هدف قرار دادن وسایط نقلیه دشمن، توسط انداخت مستقیم و اجرای کمین ها، جا سازی ماین های چسپکی و بوشکه پی، انفجار از طریق مختلف مانند جاب سازی اشیای منفجره در داخل تانکی موتر های طالبان در هنگام سوخت گیری، آتش زدن موتر ها بوسیله پاشیدن تیل و اجرای عملیات های چریکی مقدر که امکان اجرایی ساختن داشته باشند؛

چهارم- هدف قرار دادن گردهمایی های دشمن، محافل رسمی، جلسات و وزارت خانه های کلیدی که می توانند ساختار سیاسی دشمن و روحیه جنگی آن را به تحلیل ببرند. این کار نیز با اجرای عملیات های چریکی توسط بمب گذاری، اجرای حملات چریکی توسط هسته های چریکی، طریق نفوذ در درون دستگاه ها استخباراتی دشمن و غیره امکان پذیر است؛

پنجم- روش دیگر، هدف قرار دادن افراد دشمن، در ایست های بازرسی است. معمولاً وقتی وضعیت بحرانی می شود، رژیم های امنیتی وضع می شوند و تردد وسایط و بازرسی منازل شروع می شوند. در این موقع است که می توان به افراد مصروف تلاشی وسایط و منازل ضربه کاری، وارد کرد و با استفاده از فرصت و با به غنیمت گرفتن اسلحه های شان، فرار کرد و ساحه را فوری ترک نمود؛

ششم- شکار افراد دشمن، در مسافر خانه ها، هتل ها، فروشگاه ها لباس و خرید آذوقه، سلمانی ها، نانواپی ها، حمام ها، قصابی ها و غیره محلات مزدحمی که دشمن در آن بدون آمادگی رفت و آمد دارد، حملاتی صورت داد؛

هفتم- استعمال اسلحه سبک، کارد، ساطور، بمب چسپکی، مواد انفجاریه ای که توانایی و قدرت تخریب بیشتر دارند، می توانند از جمله روش های اجرای عملیات شهری برای هدف قرار دادن، سر دشمن، حساب شوند؛

هشتم- اجرای عملیات های شهری، باید ترس را در دل دشمن ایجاد کند و روحیه جنگی آن را ضعیف بسازد؛

نهم- برای اجرای عملیات های شهری، چیزی مهم، فراهم آوری امکانات سترو اخفا برای چریک ها است که بعد از انجام حملات، به آن بر می گردند و مخفی می شوند؛

دهم- برای اجرای عملیات های شهری، سنجیدن فاصله ها، الی رسیدن به محل سترو اخفا، نحوه داخل شدن به محلات از قبل تعیین شده، زمان مورد نیاز به اجرای حمله، هماهنگی تیم چریک های شهری، زمان برگشت به پناهگاه ها، امکانات تسلیحاتی باید جدا مدنظر گرفته شوند؛

یازدهم- برای اجرای عملیات های شهری باید از وسایط نقلیه بمب گذاری شده، موتر سایکل، بایسکل، تکسی، ریکشاه، کراچی، وسایل پخت و پز مانند دیگ بخار، منقل های برقی و بالون های

گاز استفاده برد. این ها وسایلی استند که زمینه های شک و تردید را برای دشمن، کمتر می سازند و می توان به واسطه آن، به موفقیت های دست یافت؛

دوازدهم- می توان انتحاری ها را خرید و برای مقاصد خاصی استفاده کرد. این روش به ما اجازه می دهد تا دشمن را تارومار کنیم و پراگنده اش بسازیم. خرید انتحاری ها از پاکستان و مناطق سرحدی به وسیله تیم های استخباراتی و کانال های ارتباطی جبهه مقاومت، امکان پذیر است؛

سیزدهم- باید برای اجرایی ساختن یک عملیات چریکی شهری، شیوه های استفاده از ترور به وسیله موتر، موترسایکل، شیوه های مخفی ترور از پناهگاه ها، تک تیر اندازی های پیشرفته، کار گرفته شود؛

چهاردهم- شیوه های عملیات های انتحاری همزمان با حمله چریکی یک گروه چریکی به یک هدف، باید مورد استفاده قرار گیرد. این روش دشمن را بیشتر متضرر می سازد و مجال سنجش در باره جبهات مقاومت را از آن می گیرد؛

پانزدهم- نقاط ضعف دشمن، باید برملا شود. مسایلی مانند پول، زن، بچه، مشروبات الکلی، امکانات رفاهی، وعده سفرهای بیرونی و فراهم آوری امکانات معیشتی به فرماندهان دشمن، می توانند از نیرنگ های برنده شدن در این نبرد باشند؛

شانزدهم- جنگ فعلی برای بقا و مقاومت در برابر دشمن ظالم و بی هویت مانند طالب است. این جنگ مستلزم و ملزم هیچ گونه مراعات نمودن اصول اخلاقی نیست.



دشمن را باید خسته و درمانده ساخت

حملات منظم، مداوم و مستمر جنبش چریکی مقاومت افغانستان بر ضد طالبان مزدور، ددمنش، بی فرهنگ و فاقد اصول انسان دوستانه و اسلامی، مستلزم یک برنامه ریزی منظم و سنجیده شده است. حملات مداوم اما وقفه بی، روح و روان دشمن را خسته و توان آن را برای دفاع متواتر و همیشگی، به تحلیل می برد. ما بارها به التزام این عقیده تاکید ورزیده ایم که جنگ کنونی علی رغم ماهیت مبهم آن، مستلزم قربانی، ایثارگری و حوصله وافر و صبر استراتژیک است. شناخت این خصوصیت جنگ کنونی ما، راه را برای چاره یابی های بعدی برای پیشبرد جنگ در آینده، امیدوار می سازد. حوصله مندی چریک ها، به اساس یک راهبرد از قبل تعیین شده، به اساس شناخت اصول و ماهیت جنگ کنونی، وضعیت دشمن، جو موجود سیاسی و نظریات پیرامون ماهیت جنبش چریکی است. مقاومت امروز که به مدد جنگ چریکی قادر به بازیابی توان از دست رفته اش خواهد بود، باید برای یک جنگ درازمدت، خسته کن و فرسایشی و بدون وقفه از لحاظ اتخاذ تاکتیک ها و راهبردهای جنگی، آماده باشد. زمانیکه ما از حملات مداوم اما وقفه بی صحبت می کنیم، منظور ما، اتخاذ استراتژی ای است که به اساس آن، حملات انجام می شوند، اما الی روشن شدن وضعیت، وقفه می یابند. این روشن شدن وضعیت بستگی به وضعیت جنگی دشمن دارد. اگر مشاهده گردد که دشمن، درمانده و خسته است، حملات بدون وقفه ادامه می یابد تا دشمن بیچاره گردد. اگر برعکس آن ثابت شود، با تغییر تاکتیک و استراتژی، تلاش خواهد شد تا دشمن را خسته و درمانده بسازیم. در چنین حملاتی که مداوم از جانب چریک ها بالای دشمن انجام می شوند، دشمن ترجیح می دهد ضد حمله انجام دهد، تا اینکه به تهاجم علیه جنبش مقاومت و چریک ها بپردازد. زیرا دشمن فکر می کند برای جلوگیری از وارد شدن خسارات بیشتر بهتر است دفاع صورت گیرد تا اینکه هزینه ها و توان جنگی آن، مصرف جنگی های تهاجمی علیه جنبش مقاومت گردد. برعلاوه آن، دشمن با متقبل شدن ضربات کوبنده و مداوم چریک ها، همواره تلاش می کند تا متوجه و مصروف نگهداری بیزها، قرارگاه ها و تاسیسات نظامی خود باشد. این جاست که کار جنبش مقاومت به شکل چریکی نتیجه داده و دشمن را درمانده می سازد. حتی دشمن در زمانیکه مصروف عملیات ها علیه جبهات منظم جنبش مقاومت است، نگران حملات چریک ها می باشد. پس با این کار، یکی از اهداف مهم جنگ چریکی که عبارت از ایجاد اضطراب و تشویش در دل دشمن است، توسط چریک ها بر آورده شده است و هدف اصلی یک جنگ چریکی در مواقع بن بست، همین موضوع است.

دشمن همواره متوجه چریک های است که از روش های غیر معمول بالایش حمله ور می شوند و ضربه وارد می کنند. دشمن همواره هسته های چریکی را بالایی به خود می بیند و تلاش می کند به عوض استقرار نیروها به جبهات منظم جنگی، متوجه حرکات و مانور های چریکی، باشد. چون چریک ها همواره مانند اختاپوس هزار پاه بالای دشمن حمله ور شده و هر زمان از یک در مختلف وارد معرکه می شوند. از سوی دیگر، با حملات مکرر چریک ها بالای دشمن، دشمن همواره چریک ها را در دسر همیشگی حساب می کند و تلاش دارد تا مانع حملات آن شود. با این کار، دشمن مقاومت هر شهروند را دشمن خود می پندارد و این باعث می شود تا فاصله میان دشمن و مردم، بیشتر گردد. این کار به نوبه خود منجر به بر آورده شدن یکی دیگری از اهداف جنگ چریکی خواهد بود. در ضمن، با از دست دادن حمایت مردم، دشمن فرصت های کمی برای موفقیت در برابر جنبش مقاومت و چریکی را خواهد داشت و منجر به شکست آن می گردد.

باید تلاش شود تا دشمن از چند جانب، مستمر، با برنامه ریزی، با تاکتیک های مختلف و از ناحیه اهداف مختلف، ضربه زده شود. باید تلاش شود تا دشمن، فرصت انسجام دوباره را بیابد. چریک

ها باید بدانند که یک دشمن پراکنده، یک دشمن شکست خورده است. و این کار به نفع کل جنبش مقاومت و چریکی تمام خواهد شد. چریک هان باید اجازه دهند، دشمن، مجال انسجام دوباره پیدا کند و با جمع و جور کردن خود، برنامه ریزی حمله به چریک ها را پیدا کند. هرزمانیکه دشمن مجال انسجام دوباره پیدا کند، برای چریک ها شرایط سخت تر و دشوار تر خواهد شد. جنگ از مسائلی است که برای جنبش مقاومت امروز از اهمیت حیاتی برخوردار است: مسئله مرگ و زندگی، راهی که یا به بقا یا هلاکت منتهی می شود. از این رو، لازم است درباره آن به طور جامع برنامه ریزی کرد. این برنامه ریزی شامل تمام تمهیدات لازم در خصوص یک جنگ نا متقارن است که یک جمع محدود با یک لشکر بی انتها وحشی در گِرو دار تامین عدالت، به شدت درگیر است. برای این کار باید برنامه ها داشت و خوب است تا برنامه ها را به اساس تجارب جنگی گذشته، مطالعات خصوصی و اندیشه های لازم پیشبرد. بهتر خواهد بود تا اکثر تاریخ جنگ مطالعه گردد. این کار به ماکمک می کند تا در این نبرد نا برابر، برنده شویم و دشمن را نابود کنیم. باید به ترفند های اصلی جنگ که فریب و نیرنگ است، متوسل شد. خوب است تا کتاب هنر جنگ سان تزو، نظریه پرداز معروف جنگ، توجهی ویژه کرد. وی همواره تاکید کرده است که پیش برد جنگ بر شالوده فریب استوار است. هنگامی که به دشمن نزدیکید، به گونه ای عمل کنید که به نظر رسد از او دورید. هنگامی که از او دورید، چنان رفتار کنید که به نظر رسد نزدیک او هستید. برای به دام انداختن دشمن از طعمه استفاده کنید. هنگامی که دشمن ضربه بزنید که بی نظمی بر آن حاکم است. از دشمن به هنگامی که نیرومندتر است، احتراز کنید. اگر مخالف شما تندخو و عصبی است، بکوشید تا او را تحریک کنید. اگر متکبر است، بکوشید خودپرستی او را تقویت کنید. اگر سربازان دشمن پس از تجدید سازمان به خوبی ساخته و پرداخته شده اند، بکوشید آنها را تحلیل بپسازید. اگر متحدند، بکوشید تخم اختلاف میان آنها بپراکنید. به دشمن در نقطه ای که نا آماده است، حمله کنید و در نقطه ای که انتظار شما را ندارند، ظاهر شوید. این نکات کلیدی اصلی پیروزی برای یک استراتژیست به شمار می روند. ممکن نیست که آنها را به تفصیل از پیش تدوین کرد. دستیابی به پیروزی سریع، هدف اصلی در جنگ است. اگر دستیابی به پیروزی به طول بکشد، سلاحها کند می شود و روحیه ها افت می کند. هنگامی که ارتش درگیر کارزارهای طولانی است، منافع دولت به ته می کشند. از این روست که هر چند شنیده ایم در جنگ نباید احمقانه شتابزده عمل کرد، اما تا به حال عملیات هوشمندانه ای ندیده ایم که طولانی شده باشد. دشمن با باید چنان سراسیمه ساخت و تبلیغات و پروپاگند کرد تا خود را نشناسد. توان استفاده از قوت و تسلیحات خود را فراموش کند و نداند در کجا و چگونه واکنش نشان دهد. این روش دشمن را خسته و درمانده می سازد و خسته و درمانده شدن یک دشمن، به معنای شکست وی است. این کار اساس به روش های چریکی امکان پذیر است. روش های زمینه های عملکردی دشمن را تضعیف و توان آن را به تحلیل می برند. دشمنی با چنین روحیه خسته و درمانده، یک دشمن محو شده است و هدف عمده ما باید چنین باشد. پس دشمن را باید خسته و درمانده ساخت.

حفاظت شهری چریک ها

برای محافظت چریک ها در امر اجرای عملیات های شهری، کنترل تیمی چریک ها، یکی از موضوعات مهم و قابل بحث است. این کار برای محافظت، پشتیبانی و حمایت از آن ها صورت می گیرد. عنصر کنترل چریک ها باید برای آن صورت گیرد که از کار تیمی چریک ها در داخل شهر اطمینان حاصل شده و مطمئن شویم که دشمن در خصوص آن ها اطلاعاتی ندارد. اگر چنین خلای وجود داشته باشد، به یقین که کار تیمی چریکی در داخل شهر با شکست های تلخی مواجه خواهد شد؛ زیرا امکان وارد شدن ضربات شدید در وهله ی اول کار چریکی شهری، ممکن چریک ها را درگیر بسازد و مشکلاتی را فراروی کار عملیاتی چریکی شهری به وجود بیاورد. از این رو تاکید بر این است که حفاظت شهری چریک ها در اولویت قرار گیرد و هیچ گونه سهل انگاری و بی پروایی در این زمینه قابل پذیرش نیست. در این مورد باید بیشتر دقت صورت گیرد، زیرا ایجاد خلا و درز های اطلاعاتی کل جنبش مقاومت و هسته های شهری را با خطر مواجه می سازد و با خطر مواجه شدن آنها، به مثابه شکست جنبش مقاومت خواهد بود.

در ضمن، بررسی همه روزه از تعداد، فعالیت ها، ساحه مورد نظر و فعالیت چریک ها، زمینه های بروز خطرات را کم ساخته و موجب آن می شود که دشمن از نحوه عملیات، تعداد چریک ها و ساحه تحت عملیات آنها اطلاع موثقی نداشته باشد. این کار با تلاش مستمر کنترل، ارزیابی، هدایت و سنجش برای تیم ها و هسته های شهری چریکی، امکان پذیر است. اگر رهبری تیم شهری چریکی، همه روزه این کنترل را انجام دهد، به یقین که هیچ خلای در کار تیم ها و هسته های شهری چریک ها به وجود نخواهد آمد. این کار کنترل توسط رهبری تیم چریک های شهری، با ارتباط زنجیره پی امکان تحقق دارد. در ارتباط زنجیره پی، به برکت موجودیت فناوری پیشرفته که همزمان امکان رصد را هم دارد، دست آورد های قابل لمس است. راه های مختلفی وجود دارد و می شود با استفاده از فناوری پیشرفته، کار تیمی را بهتر هدایت و رهبری کرد. کار تیمی بوسیله ی ارتباط زنجیره پی، ارتباط مداوم میان حلقه رهبری و تیم عملیات های شهری چریکی را تامین می کند. زمانیکه ارتباط تامین بود و آمر و مادون از کار همدیگر اطلاع داشتند، موثریت کاری و تاکتیکی بوجود می آید و باعث می شود، هماهنگی بهتر، اطلاع خوب تر و موثق تر و پیشرفت قابل ملاحظه ی بوجود بیاید.

اما یک اصل را نباید از نظر انداخت که در نحوه تامین ارتباط میان حلقه رهبری و تیم ها و هسته های چریکی شهری، مراعات پروتوکول های امنیتی، مراعات اصل احتیاط و هوشمندی کار مهم است. برای مراعات نمودن اصل احتیاط منبی بر حفظ هسته های شهری چریکی، استفاده از کود ها، شفر ها، رمز های غیر قابل ردگیری، استفاده از استعاره ها، تشبیه پیام های مورد هدف به طبیعت، حیوانات، وسایط نقلیه، نام های مستعار دشمن و نیروهای خودی، زمان و مکان اجرای عملیات های شهری توسط چریک ها، کار بسیار ضروری و واجد اهمیت حیاتی است. در استفاده از کود ها و شفر ها، نیاز است تا امکانات افشای آن به صورت استفاده مداوم از طرف نیروهای خودی چریکی توسط دشمن، سنجیده شود. زیرا دشمن تلاش خواهد کرد تا همیشه پیام ها را شنود کند و مسیر تامین ارتباطات و استفاده از شفر ها و کود های امنیتی را پیدا نماید. این کار یک اصل را برای ما نشان مید هد که باید همواره و بصورت مداوم از یک کود و یا شفر امنیتی برای اجرای عملیات ها، زمان و مکان آن، افراد و موسسات مورد هدف، تعداد چریک ها، محل اختفای آن ها، بر آلود های خودی از توانایی های چریک ها و نیروهای دشمن، استفاده نشود، زیرا امکان افشای

برنامه های حملات چریکی به صورت قطعی، امکان پذیر است. نباید خلای در کار وجود داشته باشد که دشمن بتواند از آن، به نفع خود استفاده کند.

مورد دیگر، عدم عبور و مرور در ساحات تحت کنترل رژیم های امنیتی دشمن است که می تواند هویت و برنامه های چریکی ما را افشا کند. اگر یک چریک و یا تیم چریکی برای برنامه های عملیاتی شان، نیاز به سنجش و ارزیابی ساحه مورد هدف دارند، بهتر است اصل احتیاط را مراعت کنند. افراد مختلف از تیم چریکی، با تغییر قیافه و صورت ظاهری خود، تلاش کنند در زمان های مختلف مخصوصا ساعات کاری مزدحم، به جمع آوری اطلاعات در خصوص ساحات مورد هدف پردازند تا مورد شک و تردید دشمن قرار نگیرند.

در ضمن، حین جمع آوری اطلاعات و کار فراهم سازی زمینه های عملیات چریکی، آماده غافل گیر شدن، باشیم. برای کار، حمل اسلحه برای دفاع خودی، عدم حمل اسناد، مدارک و نقشه های که برای طراحی عملیات های چریکی طراحی شده اند، سنجش راه های گریز و جلوگیری از به دام افتادن دشمن، باید راه های را مدنظر داشته باشیم. نباید کاری کنیم که تمام جنبش مقاومت و چریکی را دام دشمن بیندازیم و آن را با خطر مواجه سازیم. تغییر قیافه را همواره باید مدنظر داشته باشیم و تلاش کنیم مانند سایر مردم شهر، ظاهر شویم تا دشمن در مورد ما شک نکند. حمل یک کراچی، یک بایسکل، اعضا خوب برای نشان دادن اینکه مریض و محتاج استیم، ظاهر شدن مانند یک گدا، راه های برای فریب دشمن است و می تواند ما را در انجام جمع آوری اطلاعات، کمک قابل ملاحظه ی کند. دشمن را باید همواره فریفت تا شک نکند در اطرافش چه جریان دارد. مثلا اگر امکان دارد در نزدیکی تاسیسات نظامی دشمن، قرارگاه ها، محلات عبور و مرور وسایط نظامی، مقامات عالی رتبه دشمن، یک دکان ترمیم کفش یا موچی گری، ایجاد کنید. به دشمن نشان دهید که یک فرد عادی استید و در جستجوی لقمه نانی. دشمن را بیشتر متوجه مجبوریت های خود بسازید تا نتواند از نیت و قوت شما برضد خودش، اطلاع پیدا کند. دشمن را آن چنان سرگرم خودش بسازید که مجال فکر کردن و متوجه شدن شما را نداشته باشد.

برعلاوه، حمل اسلحه های سبک تا ۲۰ کیلوگرام، مهمات مورد نیاز در صورت افشا شدن و خطر به دام افتادن توسط دشمن، سبک باری تا حد امکان و سنجش راه های که شما را در فرار از دست دشمن، کمک و یاری کند، زمینه را مساعد می سازد تا بهتر در کارتان عمل کنید و عملیات های چریکی را اجرایی بسازید. زیرا تحرک لازم موجب بقای یک چریک است و چریک چابک و سریع العمل، چریک موفق و برنده است. در ضمن، تمرین دفاع خودی، استفاده سریع از اسلحه برای واکنش نشان دادن در مواقع مورد نیاز، آمادگی بدنی برای دوش برای دقایق متوالی، دفاع خودی در برابر دشمن تک نفره یا دونفره، تمرین پریدن از ارتفاعات تا سه متر، تمرین بالا شدن از دیوارها در مواقع ضرورت، نفس پختگی برای ادامه مبارزه از ضروریات یک چریک شهری است که باید جدا مدنظر داشته باشد. بلاخره، بر علاوه چریک شهری، تیم رهبری نیز مکلفیت های دارد که باید به آن اهتمام جدی داشته باشد. مثلا ارتباط، راهنمایی دایمی چریک در مواقع ضرورت، آموزش شیوه های تعقیب، کار اطلاع رسانی، تبادل اطلاعات به شکل موثر و غیر قابل رصد، امکان تبدیلی یک چریک با چریک دیگر، اگر نیاز باشد تا در دام دشمن نیفتد، ایجاد توانمندی رهبری شخصی و فردی در صورت اتخاذ تصامیم فردی در مواقع بحرانی، ایجاد روحیه بلند برای چریک و ایجاد حس محکم رفاقت میان رهبری و تیم چریکی، از موارد اساسی یک تیم چریک شهری است.

چریک ها باید روحیه خستگی ناپذیر داشته باشند

در هر جنگی اصل اساسی، روحیه ی بلند و همت بالا است. این روحیه بلند و همت بالا از درک درست وضعیت منشا می گیرد. باید در نظر داشت که هرکسی که با چنین اوصافی، درک کند که جز مبارزه، راهی دیگری ندارد، باید یا مبارزه کند و یا هم تسلیم زور شود و بی عزتی را قبول کند. ما در شرایط حاضر با چند فرصت بزرگ و چندین چالش کلان مواجه هستیم: درک درست از وضعیت وجود دارد و همه می دانند طالب، جز با میله تفنگ، زبان تفاهم و گفتگو را نمی فهمد. اصلا طالب برای گفتگو خلق نشده است. به این حساب روحیه عمومی بر جنگ و مبارزه بر ضد طالبان، بسیج شده است و این بسیج و توحید نیرو و فکر عام مردم برضد طالبان، زمینه را برای فراگیر شدن داعیه مبارزه و مقاومت برضد طالبان، مساعد می سازد. زمانیکه یک نبرد برای تامین حق، چنین با استقبال مردم مواجه شود، حمایت مردمی داشته باشد و به یک تفکر فراگیری و یک ایدئولوژی ملی و سرتاسری ملی شده باشد، مرگ دشمن حتمی، شکست آن قطعی و سرنوشت آن مختوم به نا پدید شدن است. چریک ها باید این را بدانند که تا حال هیچ مبارزه ای در تاریخ معاصر افغانستان، تا این حد حمایت گر نداشته و مردم در کنار آن ایستاده نبوده اند. عام مردم و فیصدی بلندی از افکاربرضد تفکر طالبانی است و طالبان را دشمن مشترک شان می پندارند. به این صورت، پیوند مستحکمی فکری و عقیدتی میان چریک ها و در کل جنبش مقاومت و عام مردم بوجود آمده است و باید از این جو موجود استفاده اعظمی شود. چریک ها نباید از شکست ها و ناکامی ها بهراسند. در هر جنگی شست، نقض و عیب وجود دارد. هیچ جنگ قطعی سرنوشت ساز و هیچ مبارزه کاملا پیروز نیست. این به آن معنا نیست که کار ما اساس اشتباه است، بل تلاش ما این باشد تا از شکست ها بیاموزیم و عملکرد های آینده را برنامه ریزی دقیق نماییم تا کامیاب شویم. در تحت هر نوع شرایط التزام و پابندی به اصول مبارزه و اهداف و مرام آن، شرط اصلی برنده شدن است. یک چریک باید تمام اهداف و اصول مبارزه و جنگ چریکی را بپذیرد و به آن پابند باشد. اگر از یکی از اصول اساسی مبارزه و جنبش چریکی، عدول کردیم، شکست خود را رقم زده ایم. در ضمن، یادگیری، کسب تجربه، دوستان و دشمنان، شرایط بد و خوب امکان موفقیت و عدم آن، احتمال هر مبارزه است. در چنین شرایطی که همه خسته و درمانده استند، در وضعیت بن بست ایجاد شده و تنها امید باقی مانده جنگ چریکی است، پس باید این امیدواری را از دست نداد. برعلاوه، آرمان و تفکر یک چریک باید راهنمای عمل وی و همواره به آن فکر کند تا مایوس و سرگشته نشود. اگر چنین نماید، هیچگاه شکست، نا امیدی و سرگشتگی را تجربه نخواهد کرد. یک چریک اگر ده بار شکست بخورد نباید مایوس و دلسرد شود. بار یازدهم برخیزد و به مبارزه ادامه دهد. به این ترتیب کامیابی، نصیب آن خواهد شد. اما اگر کسی زود مایوس شود و مبارزه را ترک کند، شکست سرنوشت مختوم آن است. اگر یک چریک معتقد به حقانیت مبارزه و جنگش باشد، ولو که تمام مردم بر ضد وی فکر کنند، بازهم باید تنها بر مبارزه اش ادامه دهد. یعنی یک چریک باید در برابر موج های بیکران فراز و فرود ها، شکست و ریخت ها و کامیابی های زود گذر، تسلیم نشود و خود رانبازد. باید همواره معتدل، ثابت قدم و استوار به حقانیت مبارزه اش، ایمان داشته باشد. یک چریک نباید اصول رزعی و اهداف کلی جنگ چریکی را برای دیگران، زیرپاه کند و از آن عدول نماید. یک چریک باید اعتقاد کامل داشته باشد که فراگیری متداوم دروس عقیدتی، انقلابی، سیاسی و آزادی خواهانه اش، برای

زنده نگهداشتن روح اصلی مبارزه برای تامین عدالت و جنگ چریکی، یک امر ضروری است و باید به آن ملتزم باشد.

مبارزه و مقاومت امروز پیروز می شود اما چه زمانی؟

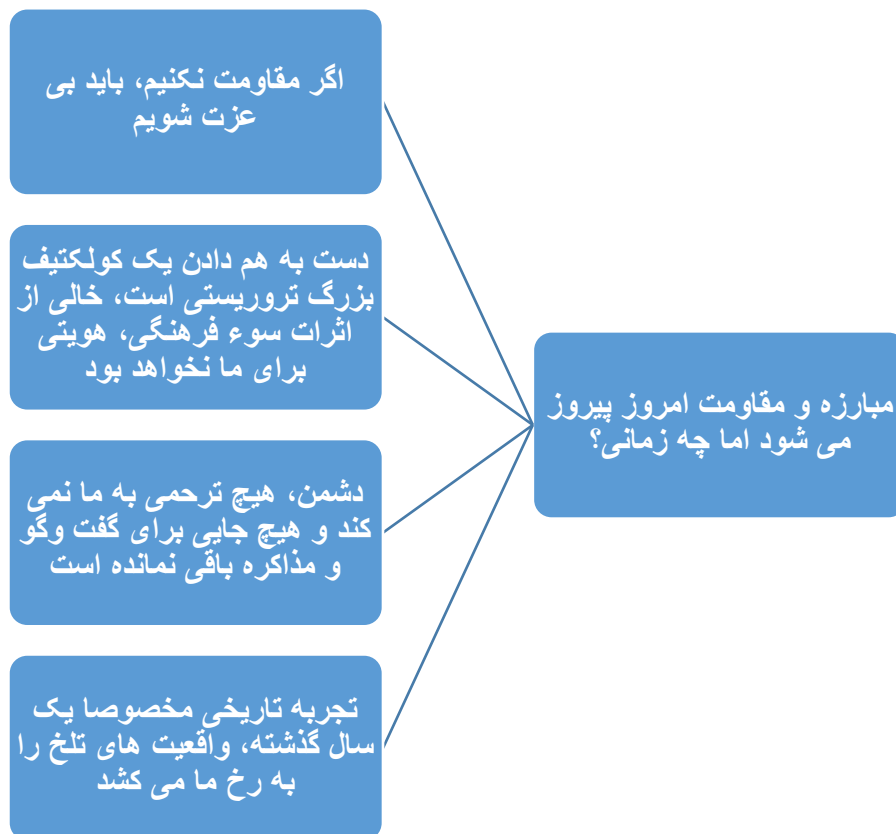
به یاد داشته باشیم که ایستادگی و مقاومت مردم افغانستان در برابر هیولای تروریسم و طالبانی وحشی، پیروز می شود و این پیروزی، نقطه عطفی در تاریخ معاصر افغانستان خواهد بود. این پیروزی معلول دور اندیشی، فراست و نگرستن به آفاق دوردست ها خواهد بود. دانستن این نیز لازمی است که مقاومت و التزام به اهداف بلند آن، همانند فریضه ی است که نمی توان از آن غافل بود. من دلایلی چندی برای این مدعا دارم که می خواهم با استفاده از این نوشته، به گونه ی فشرده آن را خدمت وطنداران خود، عرض کنم :

اول: **اگر مقاومت نکنیم، باید بی عزت شویم.** کارنامه های سیاه طالبان در یک سال گذشته نشان داده است که این گروهی تاریک اندیش و فاقد وجدان انسانی و اسلامی، هیچ وقعی به عزت و آبروی حتی مردمان ملکی ندارند. اگر عزت ما حفظ نشود، زندگی برای هیچ یک ما ارزشی نخواهد داشت. پس این مقاومت برای حفظ عزت است که جانمایه زندگی می باشد؛

دوم: **تجربه تاریخی مخصوصا یک سال گذشته، واقعیت های تلخ را به رخ ما می کشد.** تغافل از آن، به معنای انکار از واقعیت هایی است که زمینه ساز نابودی ما خواهد بود. این نابودی نه تنها نابودی فیزیکی نیست، بلکه نابودی هویت، زبان و تاریخ ما خواهد بود؛

سوم: **دیگر ثابت شده که دشمن، هیچ ترحمی به ما نمی کند و هیچ جایی برای گفت و گو و مذاکره باقی نمانده است.** اگر مقاومت نکنیم و در برابر آن، از تسامح و تضرع کار گیریم، یعنی نمی خواهیم حقیقت را درک و واقعیت ها را زنده سازیم؛

چهارم: **اگر مقاومت نکنیم، پیروزی واهی تروریزم ملی و بین المللی که معلول جهل مرکب طالبانیزم است و نتیجه و محصول دست به هم دادن یک کولکتیف بزرگ تروریستی است، خالی از اثرات سوء فرهنگی، هویتی برای ما نخواهد بود.** تروریسمی که طالبان آغوش گرم خود را برای آن گشوده اند، محصول چهار دهه کار دقیق، سنجیده شده و حساب شده و برآیند یک پروژه بزرگ، توسط بیرونی هاست. این تروریسم حالا همدست نزدیک این گروه جاهل شده و عجالتا، پیروزی هایی را برای آن به ارمغان آورده است.



اما سؤال اصلی این است که این جنگ چریکی و مقاومت چه زمانی پیروز می شود؟ پاسخ به این صورت خواهد بود :

اول: تا زمانی که منافع قدرت های بزرگ و همسایه در بودن طالبان در قدرت باشد، هیچ گونه تغییری جدی در وضعیت افغانستان بوجود نخواهد آمد. اما مادامی که، این منافع در تضاد قرار بگیرند و یکی یا دو قدرت در تقابل با این اجماع شومی که به نفع تروریسم و افراط گرایی شکل گرفته است، قرار گیرند، وضعیت تغییر جدی خواهد کرد. تا آن زمان، تنها بار سنگین مبارزه و مقاومت ضد طالبان و شریک های تروریست و افراطی آن، بر دوش مردم افغانستان، با هزینه های سنگین مالی و جانی خواهد بود. از اینکه این جنگ برای عدالت است و گامی است برای رهایی از شر شوم تروریسم، نیاز است تا اجماع کلان در سطح منطقه به استثنای پاکستان، بوجود بیاید و تمام همسایه ها و کشور های منطقه، طالبان را به عنوان خطر جدی برای امنیت منطقه، بشناسند. این مقاومت علاوه بر بار سنگین نظامی و تلفات، هزینه های مالی و امکانات لوجستیکی نیز نیاز دارد که در درازمدت فقط یک اجماع مورد اعتماد منطقه ای می تواند از عهده آن بر آید. مثلاً هند یا روسیه و یا حتی چین درک کنند و به این نتیجه نهایی برسند که طالب، ابزاری برای ناامن سازی و بستر مساعدی برای رشد تروریسم و افراط گرایی است و حمایت و یا هم بی تفاوت ماندن در برابر آن، قابل قبول نیست. این دقیق زمانی است که وضعیت به ضد طالب تغییر خواهد کرد و چنین روزی دور نیست .

دوم: زمانی که مقاومت علاوه بر میدان جنگ و مبارزه مستقیم در برابر گروه طالبان، در عرصه های فرهنگی، فکری و سیاسی نیز فعال باشد. دقیق شویم اگر مقاومت بدون فکر سیاسی و بصیرت باشد،

نتیجه آن چندان موثر نیست. متوجهیم که طالب امروز نه تنها در داخل کشور بلکه در بیرون نیز لابیگرانی دارد و کار گسترده فکری به نفع آن صورت می گیرد. عین این کار باید در عرصه حمایت از مقاومت در برابر طالب از جانب حامیان جبهه مقاومت نیز صورت بگیرد. کار سیاسی باید به حدی عمیق، تاثیرگذار و سنجیده شده باشد تا تصویری را که حامیان طالبان از گروه جاهل در خور جهانیان داده اند، به کلی تغییر کند و تمام زمینه های همفکری با این گروه زدوده شود.

سوم: مقاومت نظامی و جنگی باید با مقاومت فرهنگی، فکری و سیاسی هماهنگ شود. اگر این هماهنگی بوجود آید، به یقین که هم برنده میدان جنگ می شویم و هم برنده میدان سیاست. یادمان است که در مقاومت گذشته، علاوه بر ایستادگی در برابر هیولای سیاه تروریسم و جهل طالبانی، عاملی باعث شد تا پیروز میدان جنگ شویم، اما در مرحله بعد پیروزی، در میدان سیاست باختیم و قوی باختیم.

زمان آن فرارسیده تا از اشتباهات گذشته بیاموزیم، در آغوش پرنیرنگ و حيله دشمن، نه غلتیم و با تدبیر و یک اجماع قوی، برای پیروزی این مقاومت کار کنیم.

چهارم: مقاومت زمانی پیروز می شود که فضای بی اعتمادی، یاس و ناامیدی، به امید به پیروزی، توقع برنده شدن و اعتقاد به شکست دشمن بدل کند. ما باید باور جمعی را برای این پیروزی که زمانی خواهد فرارسید، بوجود آوریم. زدودن هر نوع خود ناباوری و یاس و ناامیدی، بزرگترین دشمن ما در برابر این داعیه مقاومت خواهد بود. اگر فکر اتکا به نصرت الهی که همواره با حق است و سطح نارضایتی مردم از حاکمیت مستبدانه و جاهلانه طالبان، مدنظر گرفته شود، امکان ایجاد این فضای پیروزی، چندان دشوار نیست. زیرا ذهنیت ها برای مبارزه و مقابله با هیولای طالبانی، خیلی خوب مساعد است و فرصت طلایی در اختیار داعیه داران مقاومت قرار گرفته است. اگر به فرض مثال چنین فضای تا حال به وجود نیامده، باید تلاش کنیم و عرق بریزیم تا این مهم مسیر شود و این اعتماد به وجود بیاید.

پنجم: مقاومت زمانی پیروز می شود که واقعیت های ناشی از فضای وحشت، تعدی طالبان در برابر عام مردم، ناتوانی آنها در امر تامین عدالت اجتماعی، تعصب و خود بزرگ بینی، بطور واضح برای مردم و جهانیان نشان داده شود و قناعت و یک باور جمعی برای حمایت از این جبهه بوجود بیاید. مردم باید به این نتیجه رسیده باشند که درک اشتباه ناشی از تبلیغات سوء ستون پنجمی ها مبنی بر "تغییر در ماهیت طالب" ضرورت بازنگری دارد. و این بازنگری مستلزم یک داعیه به نام مقاومت است. مقاومت باید به یک فرهنگ مبدل شود و ذهن و قلب و فکر هر هموطن ما که در زیر ساطور تعصب و خود بزرگ بینی طالبان که ناشی از جهل مرکب است، به آن مشغول باشد. اگر به چنین توفیقی دست یابیم، به یقین که پیروزی از آن ماست.

ششم: زمانی مقاومت پیروزی می شود که تمام عناصر جاه طلب، خود خواه، منفعت طلب و آنهایی که قدرت سیاسی را مال پدر خود می دانند و میراثی گونه فکری می کنند و تداوم بی عدالتی را برای منفعت طلبی های شخصی خود، می خواهند از بدنه مقاومت دور شوند. هیچ شکی نیست که علت اصلی شکست مردم افغانستان در برابر تروریسم طالبانی و این فرقه متعصب، موجودیت چنین عناصری

بوده است. اگر هنوز هم به خود نیامده ایم، باید به خود بیاییم و صف مقاومت را از چنین عناصری پاک کنیم .



پس برای بیرون شدن از مخمصه ی کنونی چه باید کرد تا وضعیت تفوق حاصل شود؟

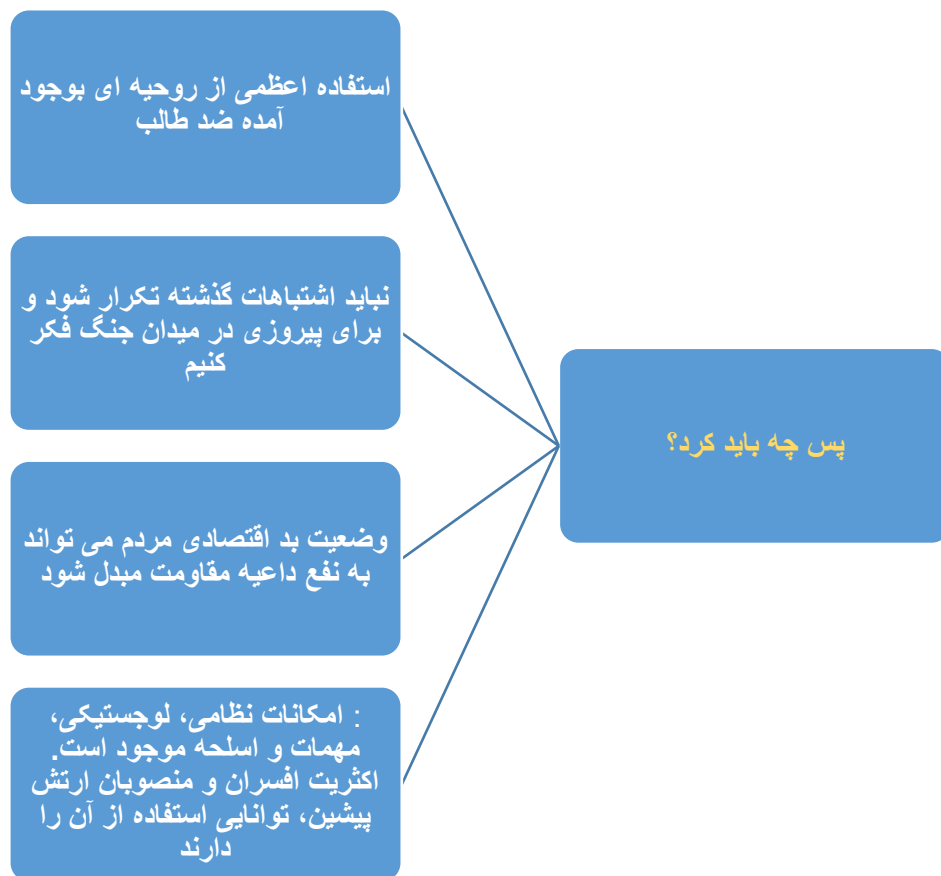
اول: استفاده اعظمی از روحیه ای بوجود آمده ضد طالب که نتیجه یک سال حاکمیت این گروه جبار، قهار و عوام فریب بوده و هیچ فردی از ظلم و تعدی آنها، مصئون نمانده است. این روحیه همه را شامل می شوند؛ پیر و جوان، زن و مرد، تحصیل کرده و بی سواد، نظامی و غیر نظامی، آنهایی که در داخل هستند و یا بیرون از کشور. اگر دقیق شویم، در یک مبارزه، بزرگترین عنصر، داشتن روحیه است تا شرط پیروزی را تضمین کند. این روحیه است که سرنوشت مختوم یک مبارزه را تعیین می کند، نه امکانات جنگی و یا پول فراوان. این حداقل چیزی است که به کرات در تاریخ معاصر ما و ملت های دیگر، ثابت شده و قطعی است و جایی تردیدی در آن باقی نمی ماند .

دوم: امکانات نظامی، لوجستیکی، مهمات و اسلحه موجود است. اکثریت افسران و منصوبان ارتش پیشین، توانایی استفاده از آن را دارند و یک لشکر جنگی منظم و دارای تجربه غنی جنگی برای تضمین موفقیت مقاومت وجود دارد. تصور کنید یک یا دو ولایت سقوط کند و حاکمیت جبهه مقاومت در آنها، تامین شود، تعداد زیادی از این منصوبان که از حاکمیت متحجرانه طالبانی به ستوه آمده اند، به صف آن خواهند پیوست. این راز بزرگ پیروزی خواهد بود و در مدت زمان کوتاه، اثرات مثبتی بر روحیه جمعی خواهد داشت .

سوم: وضعیت بد اقتصادی مردم می تواند به نفع داعیه مقاومت مبدل شود، چگونه؟ طالبان نه تنها اینکه از تامین عدالت، امنیت و حاکمیت سیاسی مقبول در نزد مردم، عاجزند و نتوانسته اند بهبودی در دسترخوان مردم بیاورند و نه تنها اینکه بهبودی در وضعیت اقتصادی مردم رونما نشده، بلکه وضعیت اقتصادی و مالی مردم نیز بدتر شده است. این وخامت اوضاع اقتصادی، ناشی از تعزیراتی است که این گروه از آن رنج می برد و عملکردهای هر روز آنها، زمینه هرنوع بهبودی در این عرصه را محدود می سازد. اما زمانی که یک یا دو ولایت در تحت حاکمیت جبهه مقاومت ضد طالبان باشد و مقبولیت و مشروعیت داخلی و بیرونی داشته باشد، طبیعتاً، امکانات اقتصادی هم بوجود خواهد آمد. این دقیق زمانی است که مردم نه تنها از شر ظلم و ستم طالبان، بلکه از وضعیت اقتصادی بد ناشی از حاکمیت طالبان، فرار کرده اند یا در صف مقاومت قرار می گیرند و یا هم در سایه تحت حاکمیت آن .

چهارم: بعد از اندک تعمق در می یابیم که نباید اشتباهات گذشته تکرار شود و برای پیروزی در میدان جنگ فکر کنیم. به فرض مثال مقاومت پیروز می شود و باز مجال تصاحب حاکمیت سیاسی را می یابد، قدم بعدی چیست؟ چگونه می توان با بصیرت و دور اندیشی برای فردای مردم مان، اندیشید و فردای بهتر را برای آنها نوید داد؟ برای این کار نیاز است تا برای یک تعامل فعال و طراحی یک سیاست معقول و عمل گرایانه و با مد نظر قرار دادن واقعیت های عینی جامعه در یک معامله متعادل با خرد اندیشی و تعقل با همسایه ها، کشورهای منطقه و در مجموع غرب و شرق قرار گیریم. این سیاست باید بعد داخلی و خارجی داشته باشد. برنامه برای بهبودی اقتصادی داشته و تمهیدی برای حکومت داری بهتر و تعیین نوع نظام سیاسی مشروع، کارآمد و قابل قبول برای عام مردم باشد تا در آینده هم از گزند بی مهری های همسایه ها، کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ در امان باشیم و هم توانسته باشیم منافع جمعی و کلان کشور را تامین کنیم. به یقین اگر به چنین

امر بزرگی دست یابیم، موفقیت مقاومت تضمین شده و امیدی برای فرداست. در غیر آن فضای تاریک ناامیدی، شکست و ترس دامنش را هر روز گسترده تر خواهد ساخت.



هر مقاومت گر یک سنگر مستحکم چریکی است

هر چریک مقاومت گر، یک مانع در برابر طرح های تروریستی طالبان فاشیست است. اگر یک مقاومت چریک به ارزش و جایگاه خود واقف باشد و بداند که وجودش مانعی است در برابر طرح های دژمیان فاشیست و ناکام شدن برنامه هایشان، خود به خود مبدل می شود به یک سنگر مقاومت و ایستادگی در برابر طالبان فاشیست. مقاومت هر مقاومت گر اگرچه در ابتدا با روش ها چریکی، اندک به نظر می رسد، اما فکر کنید اگر صد مقاومت گر چریک با چنین اوصافی وجود داشته باشد، جبهه ای بزرگی بر ضد طالبان مزدور و حامیان تروریست و فاشیست شان، شکل گرفته است.

یک جمع ولو کوچکی از مقاومت گران چریک اگر ارتباط منظم کاری و تاکتیکی با هم داشته باشند و هماهنگی منظم جنگی را در نحوه اجرای حملات چریکی، رویدست گیرند، زنجیره ای از مقاومت شکست ناپذیر را خواهند ساخت. این زنجیره ای از مقاومت به عنوان مانع در برابر جبهه ای از کوردلان تروریست طالب است، مشروط بر اینکه این زنجیره ای از مقاومت، تعهد محکم برای مقاومت و ایستادگی داشته باشند، در هیچ صورت اراده شان متزلزل نشود و تا آخرین نفس متعهد به مبارزه و مقاومت باشند.

هر چریک باید در فکر ایجاد ایجاد سد ها در برابر دشمن باشیم. دشمن را بیچاره بسازیم و تلاش کنیم ترس و رعب بی وقفه برای پائین کشیدن روحیه ی آن بوجود بیاریم. دشمن چون از مردم فاصله دارد و ترس و وحشت از درگیر شدن با مردم دارد، بنا همواره کوشش می کند مانعی را در برابر حرکت مبارزه طلبانه و آزادی خواهانه ایجاد کند. ما با درک این وضعیت، باید به ایجاد سد سازی ها و سنگر های مقاومت و هسته های چریکی فعال و موثر پردازیم و تلاش نماییم این عملکرد را به حرکت راهبردی و عملیاتی مبدل سازیم.

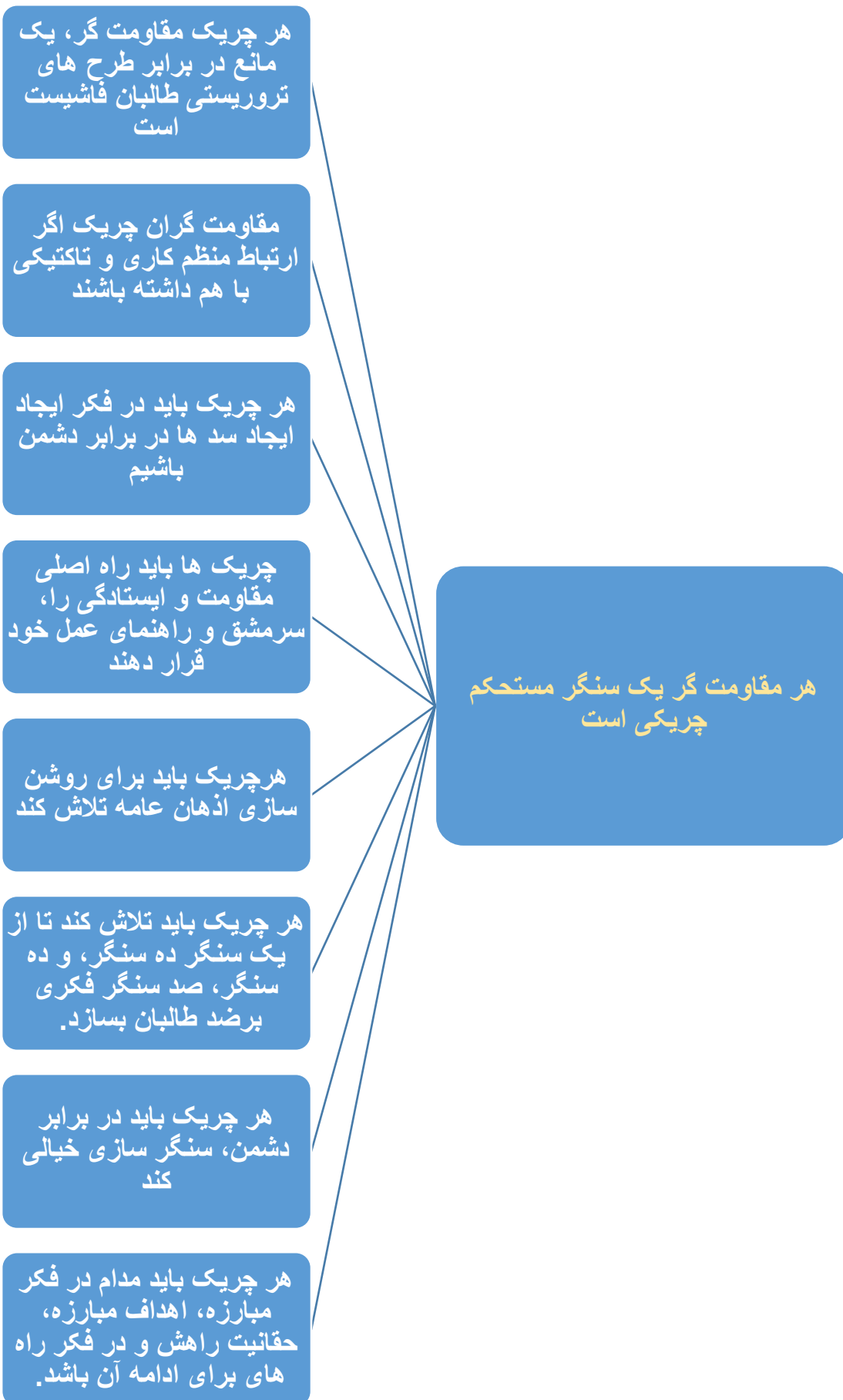
در صورتیکه در مسیر و جریان مقاومت و جنگ چریکی، مشکلی پیش می آید، مانعی ای ایجاد می شود و گسستی به وجود می آید، چریک ها باید راه اصلی مقاومت و ایستادگی را، سرمشق و راهنمای عمل خود قرار دهند که در آن بر ایجاد سنگر های مستحکم مقاومت بوسیله چریک ها تاکید شده است.

هرچریک باید برای روشن سازی اذهان عامه تلاش کند. با استفاده از هر فرصت، به تشریح واقعیت های تلخ زندگی مردم تحت ستم طالبان پردازد. روحیه عمومی و جمعی را برای مقابله با طالبان، آماده سازد و تلاش کند از هر فرد یک سنگر فکری و ذهنی در برابر طالبان ایجاد کند. این کار کمک می کند تا فضا سازی صورت گیرد و انطباق میدان جنگ با ذهنیت های مردم، بوجود بیاید. مرحله ی از موفقیت که شرایط را برای مبارزه داخل شهری هسته های شهری چریکی ساده تر و پر دست آورد تر می سازد.

هر چریک باید تلاش کند تا از یک سنگر ده سنگر، و ده سنگر، صد سنگر فکری برضد طالبان بسازد. این کار با تلاش مداوم و کار فکری بی وقفه، امکان پذیر است. می توان در ذهن و فکر مردم عام که حقیقت ها را به درسی نمی دانند، تزریق کرد.

هر چریک باید در برابر دشمن، سنگر سازی خیالی کند. خود را بزرگ نشان دهد. ایجاد هیبت و ترس در دل دشمن ایجاد کند. خود را خوفناک، شکست ناپذیر، متعهد، بااراده، توانمند، با قدرت ابتکار و سرسخت نشان دهد. تعداد چریک ها را بیشتر از تعداد واقعی آن را نشان دهد.

هر چریک باید مدام در فکر مبارزه، اهداف مبارزه، حقانیت راهش و در فکر راه های برای ادامه آن باشد. باید همواره در شبح مبارزه و جنگ چریکی زندگی کند و در زیر سایه ی آن بمیرد. نباید یک چریک از فکر ضربه زدن و مبارزه بر ضد دشمن، لحظه ای غافل شود.



یک دید کلان سیاسی در خصوص این جنگ برای چریک ها

حوادث اخیر در کشور نظیر سقوط افغانستان به دست تروریستان طالب نمایانگر چهره شدن فضای ناامیدی و یاس در کشور است. سیر انکشاف اوضاع حداقل در یک سال اخیر و از زمان برگشت دوباره طالبان در قدرت سیاسی که در نتیجه یک توطئه خائنانه صورت گرفت، حکایت از تغییر اوضاع و جغرافیای جنگ از جنوب به شمال دارد. این مسئله مایه نگرانی تمام مردم کشور شده تا جاییکه گراف فرار مردم از کشور ضریب بی پیشینه ی خود را رقم زده است. ظلم و وحشت طالبان، سرکوب قومی و اعمال سیاست های خشونت آمیز، نشان میدهد که جز جنگ راهی بوجود ندارد. جنگی که در توان نیروهای مقاومت ضد طالبان باشد و امکان تداوم آن وجود داشته باشد.

همچنان اوضاع به خوبی می نمایند که طرح های خطرناکی در خصوص تغییر موقعیت جنگ به شمال و آغاز بازی بزرگ با سناریوی جدید در راه است. نباید اوضاع را به گونه عادی تلقی کرد. این امر مایه نگرانی همگانی است که اگر سرکوب قومی و جابجایی اقوام در کشور مخصوصا در شمال از طرف جنوب گسترش یابد، وضعیت چگونه خواهد بود؟

اوضاع به گونه ای در مسیر است که هرنوع پیش بینی را محدود می کند و تحلیل گران عرصه سیاست را سرگشته و حیران کرده است. فرصت های بسیج همگانی هم مردود و تا جایی آسیب پذیر است. شاید کش و قوس های سیاسی موجود سر آغاز یک جنگ بزرگ در کشور است که چندین هدف را همزمان دنبال میکند. نبود مدیریت کارا در اوضاع کنونی و عدم موجودیت دیدگاه های واحد در خصوص مقاومت و مبارزه برضد طالبان و جنگ با آن؛ وضعیت را وخیم ساخته است. نیروهای سابق ارتش و نیروهای مسلح حامی مقاومت و مبارزه برضد طالبان، در سردرگمی و ابهام مطلق فرومانده اند.

اگر چه انگیزه در صفوف نیروهای مقاومت در کشور خیلی ها بالا است ولی نبود پیام اصلی مبارزه باعث وخامت اوضاع گردیده است. این در حالی است که نباید دشمن را با دوست یکی دانست. دست های پنهانی در تبانی با دشمنان مردم افغانستان این پروژه ی طالبانی را مدیریت می کنند. این یک پروژه بین المللی است تا وضعیت را بگونه معکوس سوق دهند. بنابر بعضی از قراین، مدیریت این پروژه به میزان قابل ملاحظه یی از سوی غرب در تبانی با کشور های عربی متحد آن و پاکستان صورت می گیرد.

این جنگ بیشتر چهره بین المللی بخود گرفته است. اول نیاز است تا ریشه یابی شود که تحرکات اخیر روسیه در اوکراین و تجمع تروریستان خارجی در شمال افغانستان، تا چه اندازه منجر به تغییر اوضاع در افغانستان خواهد شد؟ یعنی امریکا با باختن میدان جنگ و خروج افتضا آمیز در افغانستان، نیاز دیده است تا روسیه را از طریق تهدید تروریسم منحصی ابزار قدیمی غرب، برتساندکنند و در عرصه امنیت کشور های آسیای میانه نگرانی خلق کنند. دوم خلای استراتژیکی به میان آمده حاکی از آن است که جنگ باید به صورت خودکار در حوزه تحت قلمرو پیمان شانگهای نفوذ کند و نگرانی های امنیتی را مضاعف بسازد. کشور های آسیای میانه، ایالت سنکیانگ چین، امنیت مرزی هند و مرز های ایران به عنوان نشانه های زیر زره بین غرب جهت اجرای پروژه های بعدی قرار دارد.

در این میان سیاست های خائنانه غرب در خصوص مبارزه و ریشه کن کردن تروریسم بین المللی بعد از بیست سال حضور، بی ثمر باقی مانده و نگرانی های جدی را در این خصوص خلق کرده است.

روند انتقال جنگ جویان خارجی و متحدان خارجی طالبان از جنوب به شمال، شالوده اصلی این پروژه خائنانه غرب را در مقابل مردم افغانستان نشان میدهد و نمایش تازه ای را جهت استمرار حضور غرب در کشور ثابت می سازد. سیاست های دوپهلوی غرب در طول بیست سال اخیر به گونه روشن و واضح به کرات دیده شده است.

در این حال آبستن تحولات جدید رخ جدیدی از بحران در کشور است که نگرانی هر فرد با احساس را بر می انگیزد. پدید آوری اراده قوی برای مهار بحران موجود در کشور، برطرف ساختن سوطن ها مبنی برای عدم کارایی شاخه های از مقاومت ملی مردم افغانستان برضد طالبان و اعتماد سازی میان مردم و جنبش مقاومت و هست های چریکی از کار های است که باید در اولویت کاری رهبری جنبش مقاومت، قرار گیرد.

در شرایط کنونی برای مهار بحران موجود در کشور، ضرورت یک بسیج ملی در صفوف فشرده ای سیاسی میان طبقات و اقشار مختلف جامعه دیده می شود. شرایط بسیج در حال کنون مساعد نیست ولی اگر تلاش صورت گیرد تا برای بقای خودما، راهی جستجو گردد؛ بسیج سیاسی و نظامی مردمی در برابر تروریسم و جلوگیری از خطر فروپاشیده گی جنبش مقاومت و داعیه برخاسته از آن، ممکن ترین راه خواهد بود. بسیج سیاسی و نظامی باید با انگیزه سیاسی لازم و مورال بلند نظامی صورت گیرد. راهی جز این وجود ندارد. باید به اختلافات در فرع نقطه پایان بگذاریم و خطوط اصلی مقاومت ملی را تعقیب کنیم تا هم توانسته باشیم کشور را از بحران موجود نجات داده باشیم و هم برای بقای خودما کاری را انجام داده باشیم.

این بسیج باید روی یک محوریت مقاومت ملی به هدف زدودن بحران و نجات از ورشکستگی صورت گیرد. این بسیج نیازمند یک رهبری توانمند در امر ایجاد یک فضای باز سیاسی و تحکیم پایه های مقاومت ملی برضد طالبان تروریست و حامیان شان، برای تضمین بقای حیات سیاسی ما ضروری است. نباید به ظواهر دل بست. بیگانگان هر دم در انتظار اند تا شرایط موجود را که حداقل نسبتا در مقایسه با گذشته مساعد است، ورشکست بسازند و فضای دود و غبار آلود گذشته را بر کشور حاکم بسازند. بسیج سیاسی زمانگیر است ولی امکان دارد. گروه های مختلفی از مجاهدین، چپی ها و تکنوکرات های که اندکی با آمدن تروریسم در صحنه سیاسی، منافع خود را در خطر می بینند، باید روی یک محور توافق کنند. نقطه ضعف مقاومت ملی موجود هم از همین هم گسستگی ناشی می شود، که قشر منور و با تدبیر جامعه اعم از (سیاسیون و اشخاص با نفوذ) را زیر ضربه گرفته و قدرت تحرک و مانور را از آنها بکلی ربوده است.

فرصت های بسیج سیاسی بسیار محدود و حتی در خطر از بین رفتن است. شاید کمتر کسی باشد که در فکر بقای خود نباشد. نبود اراده لازم جهت این بسیج، در گذشته هم فرصت های زیادی را از ما گرفته بود. نگذاریم تا باردیگر میدان بزرگشی کشور های دیگر شویم. در این شرایط که وضعیت کاملا بحرانی جلوه میکند و همسایه های ما (به استثنای پاکستان) هم از تداوم این بحران در هراس اند، باید یک اجماع منطقی بمنظور سرکوب و ریشه کن کردن تروریسم شکل گیرد. ما برای فعلا، جز همگرایی استراتژیک و همکاری متقابل در عرصه های سیاسی و نظامی، چاره دیگری نداریم. به

لحاظ جیوپولتیکی افغانستان با کشور های صاحب اتم احاطه شده است و این خطر در آینده هم جدی تر خواهد شد. مدیریت اوضاع بنام مبارزه با تروریسم در کشور، فرصت خوبی را بدست می دهد تا با استفاده معقول از منابع و امکانات جهانی و منطقوی بر سبیل گنج بنیشتیم و فیض این موقعیت استراتژیکی خود را دریابیم. فرصت های پیش آمده، هر قرن یکبار پیش می آید. شاید ضرور نباشد طرف واقع شویم، ولی همگرایی را بعنوان مولفه اثر گذار باید بر اصول روابط ما با کشور های دیگر محسوب و آن را نصب العین خود قراردسیم. توازن در روابط و داد ستد های استراتژیکی در حد معقول باقی نمی ماند، باید شرایط مساعد شود تا زمینه بهره برداری از امکانات پیش آمده مساعد گردد. در ضمن حوادث اخیر کشور، انگیزه عمومی را برای جنگیدن و ایستادن در برابر طالب و حامیان جنایتکاران شان خلق کرده است.

جنگ کنونی هم میتواند از نگاه سیاسی برای ماسرنوشت ساز باشد و هم به لحاظ استراتژیکی و نظامی. هنر بکار بردن ترفند ها در امر کسب منابع بیشتر ملی در خصوصیات بارز سیاسیون ما جای ندارد. ما استعداد بهره برداری از این امکانات را نداریم. فرصت های بیشماری در جهت مبهم هدر رفته اند و قسط تاریخی هم سر جایش.

یک تعداد خود فروخته ها که هنوز هم ریسمان غلامی فاشیسم را به گردن دارند و هیچ ابایی از قضاوت بیرحمانه ای تاریخ ندارند، به این نظر اند که امریکا در بحران افغانستان بخصوص فجایع اخیر در کشور نقش ندارد و طالبان یک نیروی کاملاً ملی و افغانی به زعم خود شان است. نظر بنده این است که این شیطان بزرگ مانند طالب و داعش و القاعده و دیگر خون خواران تروریست شان یک ناقض حقوق بشری است و نباید فریب حيله ها و مکر های این غول هژمونی خواه را خورد!

طرح ریزی عملیات های تروریستی هم بنابر هدایت پنتاگون و سی آی ای صورت میگردد. پاکستان د راین پروژه سهم دارد. پاکستان مانند کارگری است که پول می گیرد و برای کسب منفعت نقش اجرایی دارد. کدام عقل سلیم و وجدان بیدار این را می پذیرد که امریکا با این طمطراق و دبدبه که خود را سرور جهان می داند در برابر چند تروریست بی هویت و فاقد خاصیت جام مانده و قادر به حل مشکل تروریسم نشد؟! در زمان تجاوز روس ها همین چهل کشور با دولت کمونیستی می جنگیدند و به مجاهدین کمک و تسلیحات فراهم می کردند و چون گذشته از رمز ایدیولوژیک آن در هردو طرف عزم وجود داشت نبرد معنی خود را یافته بود. در حال حاضر تمام دنیا تماشاگر وضعیت افغانستان اند و نتیجه آن شکل گیری یک جبهه وسیعی از حلقات تروریستی بین المللی است که خاصیت هیچ را دارند

تا زمانی که غرب و ناتو در سطح عمومی با ایران و روسیه، چین و هند در تقسیم منافع و حوزه های حیاتی، به توافقی تازه دست نیابند؛ جنگ استراتژیکی در افغانستان، با اشکالی بسیار مهیب شعله ور خواهد بود. تشریک مساعی در عرصه جنگی، میان رقبای سرسخت در کارزار و باتلاق افغانستان نشان از وخامت اوضاع دارد. نفع بزرگ قدرت های بزرگ در ادامه این جنگ است. کارت بازی طالبان و گروه های تروریست خارجی که به یک هدف خاص، طراحی شده اند. بحران و فاجعه سقوط افغانستان به دست تروریسم بین المللی، هم تا حدودی یک پلان از قبل طرح شده ای بین المللی برای کشاندن میادین جنگ بسوی شمال جهت مزاحمت زیر زنج روسیه بود تا جلو تحرکات روسیه در اوکراین، رشد چین در جنگ اقتصادی و قدرت مند شدن ایران در سطح منطقه ای را بگیرند. نوع بازی های خطرناک با دیدگاه های استراتژیکی درازمدت در جریان است. در حقیقت

افغانستان مبدل به میدان بزکشی قدرت ها برای زمین گیر کردن همدیگر شده است. چریک های مقاومت ملی باید با دید کلان استراتژیکی، با نگاه های واقع بینانه و با درک واقعیت های موجود، برای یک نبرد تاریخی، درازمدت و با اتکا به تاکتیک ها و استراتژی های موثر جنگی، دشمن را از درون تارومار کنند. تارومار ساختن دشمن، بواسطه راهبرد زخم خون چکان، امکان پذیر است. زخمی که پیکر بیمار دشمن را با قلت و کمبود خون مواجه خواهد ساخت و نتیجه آن، نابودی اش خواهد بود.

مرام نامه چریک ها

چریک ها بجز رعایت قوانینی که شرح داده شد از یک سری اصول شخصی پیروی می کنند که به مرام نامه چریک مشهور است و در واقع مانیفیست اصلی مبارزان و چریک های مشهور قرن بوده است. مرام نامه چریک ها، اصل تسلیم ناپذیری آنها محسوس می شود و بشرح زیر است:

- ۱- ما چریک ها نوکر شخصی کسی نیستیم، بلکه تابع مقرراتیم؛
- ۲- ما برای چیزی ارزشمندتر از جان خودمان ، زندگی می کنیم، می جنگیم ، و کشته می شویم؛
- ۳- حفظ جان همرزم ، دوستم ، و مرپی و فرمانده ام ، در شرایط بحرانی بر جان خودم ارج است؛
- ۴- همان طور که همیشه اعتماد به دوست و هم رزم است ، خیانت هم به دوست هم رزم می شود کردو نه دشمن، پس واژه خیانت برای ما حتی اگر به قیمت جانمان تمام شود مرده است؛
- ۵- منافع گروهی همیشه در راس قرار دارد، پس ما برای حفظ منافع شخصی خود، امنیت گروه را به خطر نمی اندازیم؛
- ۶- ما چریک ها هیچ گاه نباید دارای تشکیلات منسجم و رسمی شویم! زیرا قدرت ما مورد سوء استفاده اشخاص با نفوذ برای رسیدن به خواسته های نا مشروع خود می گردد. اما میتوانیم کمیته هایی برای منظم کردن فعالیت های مان داشته باشیم؛
- ۷- هر گروه چریک جدا از تابعیت از فرمانده ای ، باید مستقل باشد و تعداد هر گروه بقدری باشد که قابل کنترل باشند؛
- ۸- ادامه ما بستگی به ورود افراد تازه وارد دارد، اما خط مشی و روابط عمومی ما بر پایه جاذبه است و نه تبلیغ؛
- ۹- بقای ما بستگی به پنهان ماندن و گمنامی کامل ما دارد؛
- ۱۰- گم نامی اساس پایه مرام نامه ماست ، پس بیاد داشته باشیم، گم نامی مان بر خواسته های شخصی مان مقدم تر است.



سخن آخر، نبرد آخر

نبرد حاضر چریکی برای تاریخ و بقای تاریخی ما است. ما برای تاریخ می رزمیم و نباید شکست و تردید را بخود راه دهیم. هیچ تردید و شکی در حقانیت نبرد کنونی برای محقق شدن عدالت وجود ندارد. تاریخ در مورد این جنگ قضاوت خواهد کرد و جای این جنگ در امتداد سیر و حوادث تاریخی، در صفحات زرین تاریخ ما خواهد بود.

جنگ امروز جنگی برای بقا است. این جنگ تاریخ ساز خواهد بود و نسل های بعدی آن را سینه به سینه نقل خواهد کرد. نقل یک جنبش چریکی در تحت چتر کلان مقاومت ملی مردم افغانستان بر ضد دشمنان آن، تروریزم بین المللی و گروه های متحجر که این جنبش برای نجات مردم از شر آن ها، مبارزه می کردند. مبارزه برای عزت و آزادی و مبارزه برای تامین عدالت.

ما باید مفهوم این جنگ را درک کنیم؛ نه از لحاظ مفهومی بل از لحاظ محتوا و مضمون که در آن تجدید نظر طلبی، ساخت دوباره افکار در مورد حقانیت جنگ مخصوصا جنگ چریکی که شرط امروز برای پیروزی محسوب می شود. بازی گران اصلی این جنبش چریک ها و مبارزان مقاومتی ای استند که در صف های فشرده برای آزادی می رزمند. صف های که در اراده و تصمیم شان، هیچ تردیدی جای ندارد. با کار منظم چریکی این صف تلاش می کند تا ضربه اول را به دشمن وارد کرده و اولین فرد در انتقام باشد. جنبش چریک ها نیز با مدنظر داشت وضعیت و جو موجود، تغییر تاکتیکی و استراتژیکی میدهند. تغییری که می توانند باعث ایجاد امیدواری برای ادامه نبرد برای عدالت و آزادی شود.

برای چریک ها بسیار مهم تا در پهلوی مبارزه چریکی و مقاومت در برابر تروریستان وحشی طالبی و حامیان تروریست که با دیدگاه فاشیسی یک ملت را به گروگان گرفته اند، بحث حق خواهی و مبارزه بر ضد حق تلفی در صدر کارها قرار داشته باشد. این خصوصیت را نه تنها چریک ها بل تمام انسان های آزادی خواه که سرشت آزادی خواهی دارند، داشته باشند. باید تمام انسانی های با چنین سرشت، به جنبش مقاومت چریکی بپیوندند و بدانند که این حق خواهی، هزینه های می خواهد و هر چریک باید آماده پرداختن آن باشد.

نباید یک چریک دچار یاس و نا امیدي شود. اگر امروز وضعیت بر وفق مراد ما نیست، معنای آن را نمی دهد که ما شکست خورده ایم. باید تغییر تاکتیک جنگ بدسیم و برای شکست دشمن فکر و تلاش بیشتر کنیم. اگر جغرافیای بیشتر در تصرف و اشغال طالبان است، این یک بحث موقتی است و هر جنگ شکست و پیروزی را بدنبال دارد. اما بحث مهم بحث تاریخ، هویت و فرهنگ ما است که همواره باید مطمح نظر جنبش مقاومت چریکی باشد.

اعتقاد به پیروزی در یک جنگ، از موضوعات محوری و مهمی است که هرچریک باید آن را داشته باشد. این اعتقاد می تواند تقویت شود، خلل ناپذیر گردد و به یک باور محکم برای ادامه مبارزه، مبدل گردد. تاثیر آن باید بر تمام شئون زندگی یک مبارزه متبلور و مشهود باشد. تاثیر گذاری اعتقاد مبنی بر حقانیت راه مبارزه، به حدی باید قوی و موثر باشد که به یک شناخت و هویت جدید یک مبارزه مبدل گردد. یک چریک باید درک کند که کی است و برای چه می جنگد؟ دشمن کی است و چه می خواهد؟

تقوای سیاسی و فکری یک چریک، رمز بزرگی در کنار استفاده از تاکتیک های جنگی است. باور به پاکی و حقانیت راه، باعث تعدیل غرایز طبیعی و مهار طغیان های نفسانی یک چریک می شود. افزون بر این، موجب تقویت انگیزه آن برای ادامه مقاومت و پیکار در راه درست و منطقی، تا این چریک در دفاع از عقاید و ارزش های متعالی تاپای جان بایستد. آیات قران، جهاد در راه حق با جان و مال را از لوازم ایمان واقعی به خداوند بزرگ و روز رستاخیر شمرده اند و بارها از مومنانی سخن گفته اند که اعتقاد به آن، از جان و مالشان در راه خدا می گذرند و خستی ها و مصائب را به جان می خرنند. تلاش عمده نگارنده در این کتاب برعلاوه تبیین موضوعات محوری، محک زدن این موضوع بوده که اعتقاد به حقانیت مبارزه چه نقشی در تحکیم و تقویت مقاومت و ایستادگی در برابر حمله های ظلمت اندیشان دارد؟ همچنان درک این مسئله که چطور می توان با اتکا به نصرت الهی و رجوع به سیر تاریخی حوادث در گذشته انسانی، این تاثیر اعتقاد به مبارزه و تامین عدالت در بینش، انگیزه و کنش مقاومت گران در قلمرو مقاومت تا کجا گسترده و نهادینه باشد؟

و من الله التوفیق

منابع

- بایدها و نبایدهای جنگ چریکی در مناطق شهری و مناطق باز- خبرگزاری تسنیم
- جنگ چریکی چیست؟- سایت پزشک
- اصول کلی جنگ های چریکی- ارنستو چه گوآرا
- تکنیک های مبارزات چریکی در مناطق صعب العبور- خبرگزاری تسنیم
- آموزش چریک و جنگ چریکی- بلاگ فا
- آموزش های برای جنگ چریکی در شهر- چریک های فدایی خلق ایران- جزوه مکمل آموزشی
- اهداف، شرایط، مشخصات و اصول عملیات چریکی- وبلاگ ایران ژئومورفولوژی
- در باره جنگ چریکی و اصول استراتژی- ماتوسه تونگ
- شش اثر نظامی- ماتوسه تونگ
- جنگ تجارتي و جنگ روانی در بازار یابی- سایت نوکارتو



وقتی از جنگ چریکی در بجنوبه ی کارزار مقاومت ملی صحبت می شود، چه چیزی در ذهن هریک ما خطور می کند؟ آیا جنگ چریکی، جنگ مناسب و کار آمد برای پیروزی در برابر هیولای فاشیستی طالبان، خواهد بود؟ این سؤال را باید هریک ما از خود پرسیم. باید جواب منطقی و قابل قبول برای آن دریافت شود. از خود خواننده عزیز این سطور تمنا دارم تا قبل از مطالعه این کتاب به این سؤال، جواب بدهی. آیا جنگ افغانستان، خصلت جنگ چریکی دارد؟ آیا می شود در عوض جنگ منظم جبهه پی، راه کار های چریکی را برای پیروزی در میدان جنگ انتخاب کرد؟ آیا می توان، با توجه به کمیت ناچیز نیروهای مقاومت ملی در مقایسه با تعداد نفرات طالبان و گروه های تروریستی دیگر، عجالتاً از جنگ جبهه پی انصراف داد؟ چطور می توان از تمهیدات کار آمد و موثر در راستای اتخاذ دستورهای جنگ چریکی بهره برد و سرنوشت مقاومت را تغییر داد؟ من این سؤال ها را همواره از خود، می پرسم و حاصل آن را در اثر حاضر خدمت شما ارائه می کنم.

بخشی از متن کتاب